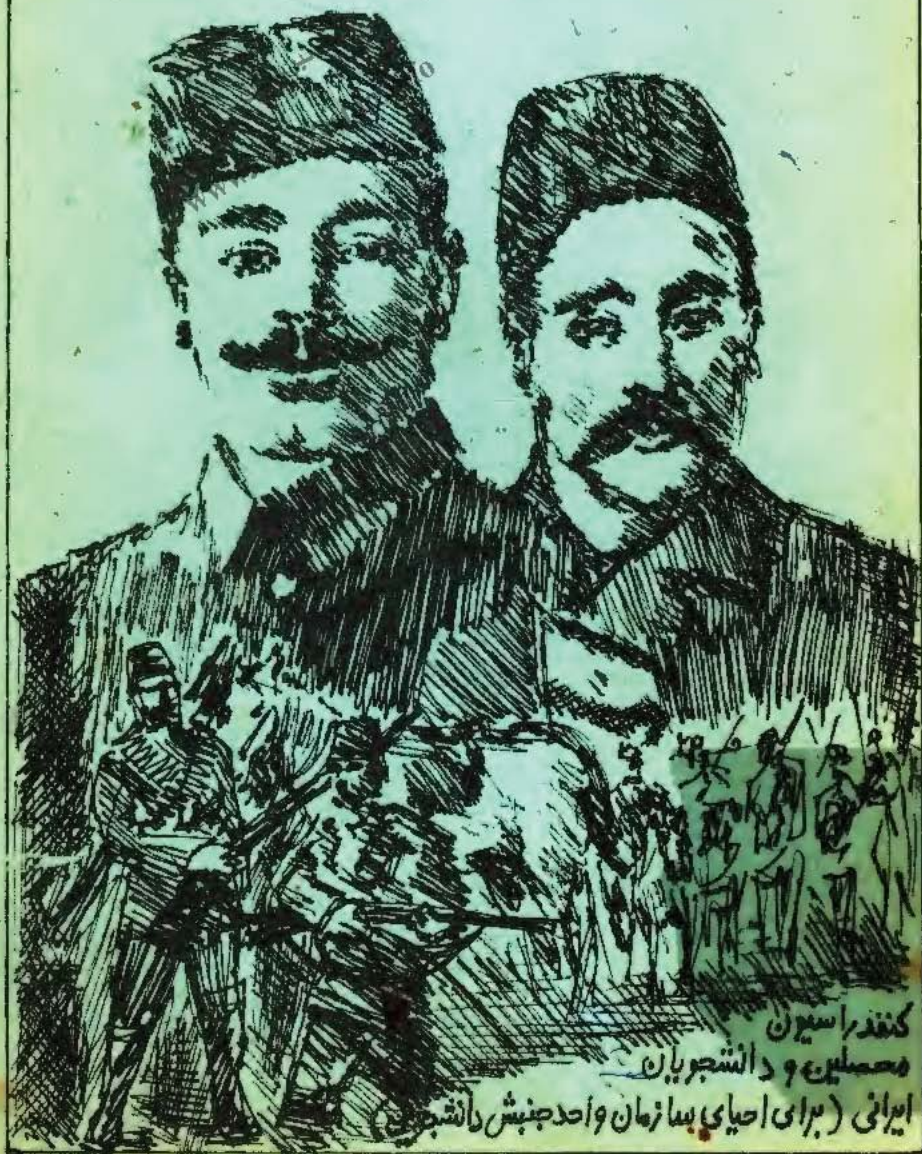


\* مبارزه دو مثنی در جنبش مردم:

جنبش تنباکو ← جنگل \* دمکراتیسم و لیبرالیسم.

(۳ مقاله از رزم دانشجو)



کنفدراسیون

محصلین و دانشجویان

ایرانی (برای احیای سازمان واحد جنبش دانشجو)

\* مبارزه دو مثنی در جنبش مردم:

جنبش تنباکو ← جنگل \* دمکراتیسم و لیبرالیسم.

(۳ مقاله از رزم دانشجو)



کفدراسیون  
محصنین و دانشجویان  
ایرانی (برای اعیای سازمان واحد جنبش دانشجو)

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## بررسی مختصری از تاریخ مبارزات مردم ایران در سده اخیر زمینه‌های انقلاب مشروطیت (۱)

هشتادوشش سال از جنبش تنباکو یعنی اولین مبارزه ضد استعماری و ملی مردم ایران می‌گذرد. جنبش تنباکو که نوک تیز حمله اش متوجه استعمارگران انگلیسی و نوکران بومی آنها بود زمینه مساعدی شد برای انقلاب مشروطیت ایران. انقلاب پرشکوه مشروطیت که توده‌ای‌ترین جنبش مردم میهن ما در این قرن است هدفش برانداختن استبداد و کوتاه کردن دست امپریالیستها از ایران بود. با وجود نقش فعال و تعیین‌کننده انقلابیون راستین در جنبش مشروطیت، ولیکن بسبب خیانت نیروهای مردم سازشکاری آنها با ارتجاع، و نیز بسبب تنبانی و فشار روسیه تزاری و انگلیس این انقلاب سرانجام به شکست انجامید. به دنبال شکست انقلاب مشروطیت ما شاهد سه قیام جنگل، پسپایان و خیابانی هستیم که پس از شکست مشروطه نشانه‌ای از دوباره بمیدان آمدن نیروهای انقلابی و خاموش نشدنی بودن آتش آزادی‌خواهی و استقلال طلبی در دل مردم میهن ماست. بدنبال سرکوب این سه قیام بدست امپریالیستها و نوکران بومی‌شان از جمله رضاخان قلدرد، تاریخ مبارزاتی در میهن ما قدم به دوران ۳۲-۱۳۲۵ یعنی دوران جنبش‌های آذربایجان و کردستان (۱۳۲۵) و به دنبال آنها جنبش ملی شدن صنعت نفت می‌گذرد. این جنبشها نیز عاقبت به شکست انجامیدند و داغ ننگ سرکوب جنبش‌های آذربایجان و کردستان، و سپس سپردن دوباره نفت بدست امپریالیستها و غیرملی کردن آن به پیشانی محمدرضا شاه خائن خورد. پس از کودتای ۲۸ مرداد دوران استبداد و فاشیسم محمدرضاشاهی فرامیرسد. در این دوران قیام پرشکوه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بوقوع پیوست که نشانه‌ای از خشم و نفرت مردم نسبت به دستگاه فاسد و وطن‌فروش شاه بود. خشم و نفرتی که نه تنها با اعمال دیکتاتوری و فاشیسم هیچگاه فروکش نکرده و نخواهد کرد بلکه روز بروز وسعت و عمق بیشتری مییابد. و بالاخره بدوران معاصر میرسیم که بدنبال درگیری از مشی رفرمیستی رهبری مبارزات ۲۰ تا ۳۲ و پس از آن قیام ۱۵ خرداد ۴۲، شالوده مشی انقلابی جنبش نوین مردم ایران ریخته شد و مرحله نوینی در مبارزات دمکراتیک و آزادخواهانه مردم ما آغاز شده است.

بمنظور بالا بردن آگاهی و شناخت دقیق‌ترمان از جنبش‌های توده‌ای و مبارزات مردم میهن‌مان در عرض یک قرن گذشته، " رزم دانشجو " طی چند شماره متوالی اقدام به درج پیکری مقالات تحقیقی درباره دورانی که در بالا اشاره شد خواهد نمود. روشن است که بررسی و تحلیل تاریخ مبارزات مردم حاوی درسهای بسیاری خواهد بود که از آنها

باید جهت تعمیق و گسترش مبارزاتمان بر ضد امپریالیسم و نوکران بومی‌شان و در راه بدست آوردن آزادی و استقلال میهن استفاده کنیم. واقفیم که این تحقیق و بررسی دارای نقایص و کمبودهایی است که اساساً "زائیده ابهامات و ناروشتی در کتب تاریخی موجود و نیز کمبود تحلیل از تاریخ ایران و بخصوص در دوران فوق الذکر میباشد. همچنین بدیهی است برخی از نظراتی که در این مجموعه ارائه میشود قابل بحث است و امیدواریم خوانندگان نظرات دیگری که احتمالاً دارند برای خلایقیت بیشتر این مبحث بسیار مهم و روشنتر شدن درک همگی مان از این بخش از مسائل جنبش برای "رزم دانشجو" ارسال دارند تا در صورت امکان اقدام به چاپ آن گردد.

بیداری شرق:

در نیمه دوم قرن نوزدهم با اوج نفوذ و چپاول و حشبانه استثمارگردان اروپایی و ستمگری مستبدین محلی، مردم ستمدیده شرق بستوه آمده و بپا میخاستند. در اواسط قرن ۱۹ جنبش بابیه در ایران (۱۸۴۸) و جنبش سپاهی در هندوستان (۱۸۰۹-۱۸۰۷) پا گرفت که استعمارگران انگلیس را سخت بوحشت انداخت. در سال ۱۸۷۱ در ترکیه مشروطه اعلام شد و در چین بدنبال "جنگ تریاک" (۱۸۴۲-۱۸۴۰)، "انقلاب تایپینگ" (۱۸۶۴-۱۸۵۱) بوقوع پیوست. لیکن بیداری واقعی شرق از اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ یعنی با رسیدن سرمایه داری به مرحله امپریالیسم توأم است.

لنین در اثر خود "سرنوشت تاریخی تعالیم مارکس" (۱۹۱۳) تاریخ انقلابات جهانرا بعد از نگارش "مانیفست کمونیستی" به سه دوره متمایز تقسیم میکند. دوره اول از انقلابهای ۱۸۴۸ اروپا تا کمون پاریس در ۱۸۷۱، در این دوره سرنگون کردن بساط فئودالیسم و حکومت مطلقه و رهائی از سلطه سبانه آن در دستور کار قرار گرفت. دوره دوم از کمون پاریس تا انقلاب ۱۹۰۵ روسیه. و دوره سوم از انقلاب روسیه به بعد، که انقلابات کشورهای چون ایران (نهضت مشروطیت) ترکیه و چین، که از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تاثیر زیاد پذیرفتند، در این دوران اتفاق می افتند.

بدین ترتیب با ورود سرمایه دار به مرحله امپریالیسم توفان کوبنده جنبشهای رهائی بخش بشریت که در قرن ۱۸ از اروپا برخاسته بود از بل روسیه عبور کرده به آسیا و افریقا راه می یابد و در اواخر قرن ۱۹ ملل ستم دیده شرق نیز بپا می خیزند. جنبش خلق های آسیا انقلابات دموکراتیک، ضد سلطه سرمایه بین المللی، ضد استعمار و سیستم مستعمراتی امپریالیسم، و خلعت اصلی آن مبارزه علیه جور قرون وسطائی آسیائی و دست

نشانندگان بومی امپریالیسم و غارت نوین سرمایه جهانی می باشد. یعنی درحقیقت این خیزشها علیه مجموعه سیستم سرمایه داری جهانی و بخشی از انقلابات پرولتری درکشورهای سرمایه داری است. در آسیا درهه جا نهضت دمکراتیک نیرومندی رشد مییابد، توسعه پیدا میکند و قوام میگیرد. ... صدهامیلیون سکنه برای زندگی، روشنائی، و آزادی بیدار میشوند" (لنین - "اروپای عقب ماده و آسیای پیشرفته") .

دو واقعه مهم در آغاز قرن ۲۰ تاثیر ذهنی زیادی در بپاخیزی مردم آسیا داشت اول، شکست مفتضحانه روسیه تزاری بدست بورژوازی نوحاسته ژاپن بود که بیکباره هیبت غول آسای تزاریسم را خرد کرده و ماهیت توخالی آنرا آشکار میکند بطوریکه در ایران همه جا صحبت از فتح پورت آرتور (پیروزی ژاپن بر روسیه) بود. دوم، اوج گیری جنبش انقلابی روسیه و انقلاب ۱۹۰۵ که امید خلقهای آسیا را برای آزادی دو جندان نمود. لنین میگوید "متعاقب نهضت ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب دمکراتیک سراسر آسیا، ترکیه، ایران و چین را فرا گرفت" (مجموعه آثار ج ۱۹ ص ۶۵). و بدین ترتیب آسیا بپا خاست.

### نفوذ خارجیان در ایران و اوضاع اقتصادی ایران در آستانه مشروطیت

در قرن شانزدهم ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای عقب مانده آسیا و افریقا بمحل تاخت و تاز و غارت بورژوازی کشورهای سرمایه داری بدل شد. پرتغال، انگلیس و فرانسه در ایران نفوذ کرده امتیازاتی بدست آوردند. در قرن هفدهم انگلیس توانست بر پرتغال تفوق یافته موقعیت خود را تثبیت نماید، سایر رقبا را موقتا "عقب رانده تا قرن نوزدهم با فراغ بال به غارت منافع مردم ایران پرداخت. در قرن ۱۹ حکومت قاجار با شرکت در یک سلسله جنگها با دولتهای خارجی و دریافت شکستهای پی در پی، سیستم حکومتی و ملوک الطوائفی لرزان ایران را بیش از پیش تضعیف نموده و با دادن یک سری امتیازات فراوانی که در نتیجه این شکستها و یا جهت بدست آوردن حمایت این دولتهای خارجی و یا بخاطر بچنگ آوردن حق الامتیازاتی که صرف مخارج کثافتکاریهای درباری می شد، به خارجیان در مجموع راه ورود استعمارگران را به ایران کاملا باز نمود. بنابراین نفوذ خارجیان به ایران که از زمان شاه عباس صفوی آغاز شده بود درحقیقت در دوره قاجار و بویژه پس از فتحعلیشاه، این نفوذ به مرحلهی نوینی از رشد خود میرسد، که سبب تسلط کامل امپریالیستها به جامعه و وابسته کردن کامل هیئت حاکمه به اراده خود میگردد.

سواى نفع اقتصادى دليل ديگر توجه انگليس به ايران نزديكى اين کشور به هندوستان بزرگترین مستعمره اش بود. انگلیس از یکطرف در هیئت حاکمه ایران نفوذ کرده و درگرفتن

پایه بیشتر میکوشید، و از طرف دیگر باماسک "دمکراسی" اش سعی در گول زدن مردم و جنبش می‌بود. او از طریق دغل بازی و فریب و تبلیغ لیبرالیسم انگلیسی در خرده بورژوازی و روشنفکران، خواستار نفوذ در جنبش بپا خاسته مردم و وجه‌المصالحه قرارداد آن بود. برای نمونه میتوان در جنبش مشروطیت "مشروطه خواهان" انگلیسی را نام برد. انگلیس در این دوران با رقیب سرسختی چون روسیه تزاری روبرو بود و دلیل بکار بردن ماسک دمکراسی و "مبارزه" با استبدادش بخاطر ماهیت افشا شده روسیه تزاری در بین مردم و از این طریق سعی در استحکام موقعیت خود در ایران بود. بعد از واقعه رژی (جنبش تنباکو) برای مدتی به موقعیت انگلیس در ایران لطمه خورد. شناخت مردم از این نیروی استعمارگر زیاد شده و دربار قاجار، بسبب ماهیت افشا شده انگلیس، نزد مردم از زمان مظفالدین شاه بیشتر بسوی روسیه تزاری حرکت میکند.

روسیه تزاری که از لحاظ رشد سرمایه داری عقب تر از رقبای خود حرکت میکرد، ولی از حرص و آز چیزی از آنان کم نداشت، در اوائل قرن ۱۸ به کشور مادست یازند. در اوائل قرن ۱۹ ناپلئون بناپارت فرانسه و الکساندر روسیه ظاهرا "به توافقی با یکدیگر رسیده و فرانسه برای موقت ایران را به روسیه سپرد. دولت مرتجع و دون مایه قاجار که از خیزش مردم سخت میهراسید به نوکرمنشی در آستان دولت تزار خونخوار رفته در مقابل همسایه شمالی سر فرود آورد، دروازه های کشور را به غارت تجار و سرمایه داران روسی گشود. در دوران ناصرالدین شاه نفوذ روسیه در بازرگانی خارجی ایران تحکیم شد و ارتش قزاقان را بوجود آورد.

در دوران قاجار دو امپریالیست عمده در ایران انگلیس و روسیه تزاری بودند. نفوذ اقتصادی سیاسی این دو رقیب تا بدان حد گسترده شد که در نیمه دوم قرن ۱۹ یعنی در دوران سلطنت ننگین ۵۰ ساله ناصرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۸۳۸) ایران تبدیل به کشوری نیمه مستعمره گردید. بدین معنی که اقتصاد ایران وابستگی کامل به استعمارگران روسیه تزاری و انگلیس داشت ولی ظاهرا "از استقلال سیاسی برخوردار بود. سبب تبدیل شدن ایران به مستعمره کامل و حفظ "استقلال" سیاسی است در درجه اول بسبب ترس استعمارگران از آگاهی ملی مردم بود که زاده گذشته تاریخی ایران بوده است. اما عده ای در جنبش برآن نظرنند که رقابت و نفوذ دو دولت روسیه تزاری و انگلیس در ایران موجب میشد که هیچیک از این دو رقیب به دیگری اجازه ندهد که ایران مستعمره کامل شود. این نظر مبارزات مردم ایران را که همواره از زمان نفوذ پرتغالیها در هنگام ورود قشون خارجی، با قصد مستعمره

کردن ایران، بپا میخواست را نفی کرده و بطور غیر مستقیم نقش دولت قاجار را که با آستانبوسی و وابستگی هم به انگلیس و هم به روسیه، که بزعم دارندگان این نظراین مسئله از وابستگی کامل ایران به یکی از این دو امپریالیست و در نتیجه تبدیل به مستعمره شدن کشور جلوگیری میکرده را، مترقی ارزیابی میکند. و تازه اگر ترس از مبارزات مردم نمیبود مگر این دو نیرو نمیتوانستند به توافق رسیده و ایران به دو بخش مجزا و کاملاً "مستعمره تقسیم نمایند؟ ترکیه نیز همانند ایران هیچگاه تبدیل به مستعمره کامل نشد که در آنجا هم عامل اصلی مبارزات مردم بوده نه رقابت استعمارگران که البته در ترکیه هیچگاه تا به حد ایران حاد نبود، بگذریم.

از اواسط قرن ۱۹ به بعد روسیه تزاری و انگلیس کنترل همه زمینه های اصلی اقتصاد کشور را، از گمرکات تا پول و ارز در دست گرفتند. از طریق کنترل کامل اقتصاد به چپاول ثروت ملی مردم ایران دست زده و ایران را تبدیل به بازار کالاهای ساخته شده خود کرده و کشاورزی را در راه تولید برای صادرات جهت دادند و نتیجه آنکه از یکطرف سدی در جلوی رشد سرمایه داری بومی ایران کشیده و صنایع نوپا را به ورشکستگی کشاندند و از طرف دیگر، بسبب غارت بی حد و حساب، فقر و بدبختی و قحطی بیش از پیش را برای توده مردم بهارمغان آوردند. "از امتعه خام مملکت ما مثل ابریشم، پشم و غیره سرمایه داران روسیه و انگلیس مال التجاره فابریکی درست کرده ده برابر گرانتر به ما میفروختند که در عرض چهل سال از مملکت ما بیست یاسی کروور تومان طلا و نقره برده اند" (۱) \* در نتیجه رقابت مال التجاره خارجی "تمام امتعه و مال التجاره داخلی که صنعتکاران مادرست میکردند از اهمیت افتاده صنایع داخلی ما را محو مینمود، همان رقابت امتعه خارجی هزاران صنعتکاران ایرانی را مجبور نمود که دست از کار کشیده بیکار و سرگردان بمانند یا از گرسنگی ترک وطن گفته بخارجه مثل قفقاز، ترکستان و غیره پناهنده شوند" (۲) بواسطه غارت و چپاول امپریالیستهای خارجی و همدستان ارتجاعی داخلی شان در فاصله سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۰۲ چهار قحطی بزرگ در ایران بوقوع پیوست. تنها در قحطی ۶۹-۱۸۷۲ قریب ده درصد از مردم ایران تلف شدند.

روسیه تزاری و انگلیس از طریق در دست گرفتن گمرکات، اموریانکی و ارزی، ارتباطات راهها و حمل و نقل و... تسلط اقتصادی - سیاسی خود را بر ایران اعمال میکردند. در

---

\* منابع این بخش در آخر مقاله آمده اند.

زیراجمالاً" به بررسی پاره ای از زمینه‌هایی که بر شمردیم میپردازیم .

اول ، روسیه تزاری و انگلیس از طریق دردست گرفتن امور گمرکات ایران بازرگانی خارجی ایران را کنترل مینمودند ( ناگفته نماندکه اینان بخشهایی از بازرگانی داخلی را نیز در دست داشتند ) . همواره یکی از بخشهای قراردادهای متعدد تحمیلی روسیه و انگلیس با ایران مربوط به واگذاری امتیازات گمرکی میبود . از زمان عهدنامه گلستان ( ۱۸۱۳ ) و ترکمانچای ( ۱۸۲۸ ) و برقراری فقط ۵ درصد گمرک بر روی کالاهای وارداتی از روسیه ، ایران استقلال گمرکی خود را از دست داد . بدنبال امتیازات گمرکی که روسیه در شمال گرفت ، انگلیس خواستار امتیازاتی در گمرکات جنوب شد . در سال ۱۸۷۲ روتر انگلیسی ( بدنبال گرفتن حق انحصاری ساختمان راههای آهن و خطوط ترانزوی و بهره برداری از نفت و سایر منابع زیرزمینی ، حق بهره برداری از جنگلها ، دردست گرفتن نظام امور آبیاری و ... ) امتیاز اداری همه گمرکات کشور را بمدت نایست سال گرفت . صاحب امتیاز از پرداخت هرگونه عوارض گمرکی داخلی و خارجی معاف بود . لکن حکومت قاجار در اثر مخالفت مردم و نیز فشار روسیه تزاری مجبور به عقب نشینی و لغو امتیاز نامه روتر شد . در سال ۱۸۹۲ بدنبال لغو قرارداد تنباکو گمرکات جنوب به انگلیس و بلافاصله در سال ۱۸۹۷ گمرکات شمال بروسیه واگذار شدند . سعی این دو رقیب در کنترل گمرکات ایران ورقابت بین آندو بر سر کنترل بیشتر نشانه نفع سرشار آنها در این امر میبود . از طریق کنترل گمرکات تا بیش از ۸۰ درصد بازرگانی خارجی ایران با این دو امپریالیست صورت میگرفت . تجار ایرانی صادر کننده مشمول عوارض میشدند لکن تجار واردکننده از پرداخت گمرک معاف بودند . مثلاً گمرکات شمال که در دست روسها بود " برای مصنوعات و کالاهای ایرانی حقوق گمرکی سنگین تعیین میکنند و حتی در اغلب موارد ورود آنها را بروسیه غیرممکن میسازد . در حالیکه چند قلم از کالاهای عمده روسیه بدون پرداخت حقوق گمرکی واردیافت میگردند . " (۳) بازبودن درهای مملکت بر روی کالاهای خارجی ، ممانعت و سنگ اندازی در راه صادرات ایران و نیز تبعیض قائل شدن بین تجار ایرانی و خارجی در امور گمرکات همواره خشم تجار ایرانی را برمیانگیخت . برای مثال در سال ۱۲۶۶ ه . ق ( در آن زمان گمرکات هنوز کاملاً " دردست خارجیان نبود ) ۵۳ تن از بازرگانان آذربایجانی با عریضه ای که به دولت فرستادند خواستار منع ورود منسوجات فرنگی شدند . (۴)

اکثر واردات ایران را کالاهای مصرفی از قبیل منسوجات ، چای ، قند ، کبریت و اجناس خرازی ، والیته به قیمتهای تحمیلی بسیار گران ، تشکیل میداد . بعلت واردات

کالا‌های ساخته شده بمیزان بسیار زیاد، و نیز باین بردن تاکتیکی قیمت‌ها جهت مقابله با کالا‌های داخلی ( دامپینگ ) تولیدکنندگان داخلی به ورشکستگی کشیده میشدند. واردات ماشین آلات و فلزات که مورد نیاز رشد یابی صنعت ایران بود بسیار ناچیز بود. بطور مثال کل واردات آهن و فولاد و مصنوعات ساخته شده از آنها و نیز واردات فلزات رنگین مانند مس و نیکل در سال ۱۳۲۸ (۱۹۰۹-۱۹۱۰) سه درصد تمام واردات را تشکیل میداد. واردات کالا‌های ساخته شده از یکطرف صنعتگران ایرانی را به ورشکستگی میکشاند و از طرف دیگر موجب خارج شدن طلا و نقره‌ی مملکت میشد و این از انباشت سرمایه که لازمه رشد سرمایه - داری بود جلوگیری مینمود. نابرابری بین صادرات و واردات ایران تا بدان حد رسید که در سال ۱۹۰۳ نسبت واردات ایران از انگلیس به صادراتش به آن کشور ۶ به ۱ شد (۵). صادرات ایران را اکثراً " محصولات کشاورزی از قبیل پنبه، ابریشم و تریاک تشکیل میداد. این موجب میشد که اولاً " کشاورزی ایران از تولید مواد مورد نیاز جامعه بسوی تولید برای صادرات جهت یابد و ثانیاً ' بعلت پرمغفعت بودن تولید کشاورزی برای صادرات بخشی از سرمایه تجار بزرگ و بورژوازی صنعتی توسر خورده رو سرمایه‌گذاری در زمین آورد (بقسمتهای دیگر مقاله رجوع شود). کنترل خارجیان بر بازرگانی خارجی ایران، چه در زمینه صادرات و چه واردات، از اواسط قرن ۱۹ بعد تا آن حد رسید که برای مثال یکی از بازرگانان انگلیس سالانه یک میلیون تومان فرش را - که خود وسائل اولیه ساختنش را در اختیار تولیدکنندگان میگذاشت - مستقیماً " از تولیدکنندگان داخلی جهت صادرات میخرید (۶).

دوم، کنترل امور ارزی و بولی مملکت توسط دو بانک انگلیسی و روسی طریق دیگری بود که روسیه و انگلیس تسلط اقتصادی - سیاسی خود را در ایران اعمال میکردند. بانک شاهنشاهی (تاسیس ۱۸۸۹) که امتیاز نشر اسکناس و ضراب خانه را داشت، " کم‌کم دست و پای ایران را بهم می‌پیچید " (۷). بانک استقراضی روسیه (تاسیس ۱۸۹۰) علاوه بر کنترل ارز و پول، حربه خوبی برای بسط نفوذ سیاسی روسی در طبقات حاکمه بود. " بانک مزبور ۴۸ میلیون منات به اعیان و آقایان وام داده و ملک آنان را به گرو کشیده است " (۸) هر دوی این بانکها با قرضهائی که به دربار میدادند نفوذ سیاسی انگلیس و روسیه را در ایران بسط میدادند (۹). بانک استقراضی روس بازا، قرضی که در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲

\* علاوه بر قرضهائی که این دو بانک به دولت ایران تحمیل میکردند دول روسیه و انگلیس مستقیماً نیز به ایران قرضه میدادند. در سال ۱۹۱۱ فقط بابت ربح قروض خارجی، دولت ایران مبلغ ۶۲/۴ میلیون ریال به انگلیس و روسیه تزاری پرداخت نمود. (۹)

به مظفالدین شاه داد درآمد گمرکات کشور ( به استثنای خلیج ) و شیلات و تلگرافاترا به گرو بر میدارد . این قروض با بهره بسیار سنگین ، که البته از دسترنج مردم باز پرداخت میشدند ، یاصرف مخارج عیش و عشرت و مسافرتهاى شاه و درباریان ویاصرف پرداخت خسارت کمپانی های خارجی که از ایران امتیاز گرفته بودند میشد ( مثلاً " قرضی به مبلغ ۵۰۰ هزار لیره از بانک شاهنشاهی برای پرداخت خسارت کمپانی رژی ، که توسط ناصر - الدین شاه گرفته شد ) . همانند واردات بی حد و حساب ، بازپرداخت این قرضهای سنگین بهره و بطورکلی عملکرد این دویانک ، سنگی درراه انباشت سرمایه درایران میبود . فقط در عرض ۴۰ سال ( ۱۹۲۹-۱۸۸۹ ) بانک شاهنشاهی ۸۹ میلیون لیره درآمد داشت که ازبکار انداختن سپرده توده مردم و بهره قرضهائی که بتجار و دولت میدادیدست آمده بود (۱۰) .

سوم ، در نیمه دوم قرن ۱۹ روسیه تزاری و انگلیس بکنشیدن خطوط تلگراف و ساختمان یک رشته راههای شوسه - البته با تحمیل قسمت اعظم مخارج آنها به ایران - دست زدند . هدف اصلی انگلیس از کشیدن خطوط تلگراف کنترل هندوستان و مستعمرات شرقی اش بود و بدین ترتیب ایران تبدیل به پایگاه حفاظتی - امنیتی انگلیس نیز شد . هدف از ساختن راهها ، بسط نفوذ اقتصادی ، تسهیل امر واردات و کنترل بازرگانی داخلی و حمل و نقل میبود . بطوریکه در اواخر سلطنت مظفالدین شاه از یک میلیارد تومان حمل و نقل ، شصت و دو درصد آن در دست روسیه بود ( ۱۱ ) .

چهارم ، علاوه بر زمینه هائی که در بالا بدانها اشاره شد ، روسیه تزاری درعرض مدت کوتاهی حق ماهیگیری در رودخانه های شمال ، کشتی رانی در دریای چارومیه ، استخراج معادن ، بریدن چوب از جنگلها و استفاده از مصالح بنائی برای مدت نودونه سال ، ( این امتیازات بین ۱۸۸۴-۹۱ داده شدند ) و انگلیس امتیازات تنباکو ( ۱۸۸۹ ) ، کشیدن راه - آهن ( ۱۸۹۱ ) و استخراج معادن نفت ( ۱۹۰۱ ) را از ایران میگیرند ( ۱۲ ) . البته اینها فقط مشتی از امتیازات بی شماریند که این دوکشور به ایران تحمیل نمودند . ناگفته نگذاریم که روسیه تزاری امتیاز تعلیم بریگاد قزاق را نیز در ۱۸۷۹ از ایران میگیرد که زمینه ای دیگر برای نفوذ پاپیش در حکومت میشود .

خلاصه کنیم ، در آستانه انقلاب مشروطیت دوامپریالیست روس و انگلیس کنترل تمام شریانهای اقتصاد ایران را در دست داشته و هریک در صدد بیرون راندن حریف و کسب امتیازات بیشتر است . انگلیس از نقطه نظر صادراتش به ایران نسبت به روسیه دست بالا را داشت و نفوذ روسیه درارتش و در بین رجال بیشتر بود . اقتصاد ایران در جهت

خدمت به منافع این دو استعمارگر کشانیده شده و جلوی رشد نیروهای مولده مسدود گردیده بورژوازی متوسط ملی همراه با سرمایه داری تازه پای بومی سرکوب و تضعیف شده است. قبل از پرداختن به بررسی اوضاع طبقات و اقشار جامعه در آن دوران لازم است نگاهی به نظرات ارتجاعی کمیته مرکزی حزب توده این توجیه کنندگان تزاریسم بیفکنیم .

استعمارگران و سخنگویان جیره خوارشان همواره کوشیده اند سلطه جنایتکارانه و تجاوزگرانه استعمار را در کشورهای تحت سلطه در تحت تئوریهای ضدبشری و نژادپرستانه توجیه نمایند . در زمینه نفوذ روسیه تزاری در ایران در عهد قاجاریه ، شاید کمتر کسی به وقاحت مولف کتاب " فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران " به آرایشگری تزارهای کهن پرداخته است . جیره خوار و کاسه لیس تزارهای نوین ، نوکر پروار شده کرملین در کتاب فوق الذکر پس از عهدنامه ترکمانچای و در زمینه رقابت روس و انگلیس در ایران چنین اراجیف سخیفی را سر میدهد . " و حال ایران میتواندست حتی آن روسیه برای تقویت خود استفاده کند ، زیرا روسیه بر اساس منافع خود در واقع ترجیح میداد با ایران در مقابله با رقیب یا رقبا روابط دوستانه ای داشته باشد . این مطلبی است که پس از قتل گریبادوف و در جریان مسافرت پوزش خواهانه خسرو میرزا فرزند عباس میرزا ولیعهد به پترزبورگ روشن شد . دولت روسیه با اقدامات دلجویانه خود و از آنجمله با دادن تخفیف موثر در غرامت سنهنگی که به ایران پس از ترکمانچای تحمیل شده بود ، کوشید تا محبت این کشور را جلب کند . "

#### وضع طبقات در ایران در اواخر قرن ۱۹

از زمان صفویان با بوجود آمدن مانوفاکتورها و کارگاههای کوچک ، اولین هسته‌های نظام سرمایه داری در ایران بوجود میآید . در دوران صفویه تقسیم کار در تعدادی از کارگاه ها شروع شده بود . بطور مثال در یک کارگاه ضرابخانه ۹ عمل متمایز و در یکی از کارگاههای خیاطی ۷ عمل متمایز - و این خود نشانه پیشرفت سرمایه داری و رو به رشد بودن آن در آن دوران است . البته رشد سرمایه داری که در اروپا زودتر از ایران شروع شده بود این مراحل اولیه را خیلی قبلتر پشت سر گذاشته بود . با ورود کالاهای خارجی و در نتیجه بسط تجارت وابسته به غرب ، صنایع نوپای ایران که یاری مقابله با کالاهای خارجی رانداشت تضعیف شده و سرمایه داری ایران بیشتر جنبه تجاری پیدا میکند . بالاخره با تشدید نفوذ کشورهای خارجی در قرن ۱۹ و بویژه در نیمه دوم این قرن فشار بر سرمایه تازه پای صنعتی افزایش یافته و رو بورسکستگی میرود و سرمایه داری ایران جنبه تجاریش بیش از پیش شده

و از خصلت صنعتی بودن آن کاسته میگردد . تعداد زیاد کاروانسراها در شهرها نشانه ای از گسترده‌گی تجارت میباشد . بازرگانان ایران بدو دسته اند : اول آنهایی که بیشتر در تجارت داخلی اند و سرمایه ای متوسط و یا کوچک دارند . این قشر را می‌توان از لحاظ خواسته های سیاسی اش در دردیف صنعتگران و پیشه وران گذاشت ، برضد نفوذ خارجی اند از دست حکام و دربار و خوانین هرروزه درمانده تر و ورشکسته تر میشوند . اینان هم حکومتی متمرکز میخواهند و هم خواستار کوتاه شدن دست امپریالیستها و برچیده شدن بساط استبداد هستند . دوم ، بازرگانان بزرگ با سرمایه نسبتاً " بزرگ که بیشتر در تجارت خارجی اند و در نتیجه بهیچوجه خواهان کوتاه شدن کامل دست امپریالیستها و در نتیجه کساد شدن اوضاع خود نمیباشند . بخشی از اینان پیوند با دربار و شاه و حکومت دارند و طبعاً " منافشان با منافع تجار کوچک و توده های مردم در تضاد است ( \* ) فقط وقتی که امتیازی را دولت به یک شرکت خارجی میداده که نقش بازرگانان بزرگ را در تجارت کم مینمود ، و یا کاروانهایشان را در راههای نا امن مملکت چپاول میکردند آنها " بضد استعمار و سیستم ملوک الطوایفی بیامیخاستند " . اینان اساساً " خواستار حکومتی متمرکز و وضع قوانین گمرکی عادلانه تر و مسائلی از این قبیل بودند . بازرگانان و سرمایه داران بزرگ چندین مرتبه سعی در رویهم گذاردن سرمایه هایشان و تاسیس شرکتها و اتحادیه هایی برای سرمایه گذارهای بزرگتر نمودند ( بیشتر جهت بازرگانی ) ولی اکثراً " در رقابت با سرمایه های خارجی باشکست مواجه شدند ( ۱۳ ) . البته اینچنین جریاناتی نیز آنها را " بضد استعمار " برمی انگیزد . از اواسط قرن ۱۹ به اینطرف کارخانه های کوچک چندی از قبیل قند کهریزک ، کبریت سازی صابون پزی ، رنگرزی ، نختایی ، بلور سازی و ... توسط بورژوازی صنعتی و ملی ( بورژوازی متوسط ) - که خود از قشر بازرگانان متوسط بودند که سرمایه شان افزوده شده بود - ایجاد شدند که اکثراً در اثر رقابت کالاهای وارداتی دچار ورشکستگی شده و بسته شدند .<sup>۱</sup> صنعت جوان ایران بحال رکود افتاده راه زوال میبیماید و حتی بعضی از رشته های کارهای دستی که سابقه طولانی در این سرزمین دارد ، رونق سابق خود را از دست میدهد " ( ۱۴ ) . بنابراین بورژوازی متوسط که خواستار صنعتی کردن کشور است در مقابله با

---

\* اکثر سرمایه داران ایران در کار تجارت بودند و در اینجا بجای " سرمایه دار " از " بازرگان " استفاده میکنیم . منظور از بازرگانان بزرگ سرمایه داران بزرگ تجارت پیشه و زمیندار است - بازرگانان متوسط منظور سرمایه داران متوسط اند .

کالاهای خارجی و نفوذ استعمارگران به ورشکستگی کشانده میشود .

بورژوازی بزرگ تجاری - که سنتا " وابستگی به زمین دارد - بخشی از سرمایه‌اش را به خرید زمینهای خالصه دربار میزند . از دوران فتحعلیشاه و بخصوص در زمان ناصرالدین شاه دربار قاجار که بر اثر کثافتکاریهای شاه و اطرافیان اش دچار بی پولی شده ، دست به فروش وسیع زمینهای متعلق به دربار ( تیولها ) میزند . و اساسا " تیولداری در دوران قاجاریه تاحد زیادی بدین ترتیب از بین میروید . خریداران این زمینها تجار بزرگند که اکثرا " شهر نشین اند . " شاه که میکوشد خزانه خود را بیشتر غنی سازد ، بفروش اراضی دولتی شروع نمود " ( ۱۵ ) . طبعاً " قشر تجار بزرگ که گفتیم از قبلتر هم وابستگی به زمین داشتند با درگیری بیشتر در زمین از پتانسیل " انقلابی " در مقابل بافتوکالیسم و امپریالیسم کاسته شده و این وابستگی ، مضافاً بر ماهیت تجاری آن ، سبب میشود که او بیشتر خواهان مصالحه و مغایله با حکومت فتووالی و امپریالیسم باشد تا بدنبال خواسته های ریشه ای و انقلاب بر ضد فتووالیسم بودن .

با اختصار در آستانه انقلاب مشروطه مسائلی که سرمایه داری تجاری با آن روبروست بردونوعند : اول ، مسائلی که زائیده زیربنای فتووالی جامعه و رژیم سیاسی استبدادی اند که مشخصترین خصایص آن عدم امنیت سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی است . کلید حل این مسئله یک حکومت متمرکزست و خواسته بورژوازی بزرگ تجاری در این حد و نه بیشتر است . دوم ، تسلط همه جانبه اقتصادی - سیاسی بیگانگان بر مملکت و کارشکنی ها و فشارهایشان علی الخصوص بر علیه کاسبکاران و بورژوازی متوسط ، که خواستار صنعتی کردن جامعه اند . طبعاً " ، قشر نواخته سرمایه دار با این مشکلاتی که در مقابلش قرار دارد خواهان تغییرات است و بدین سبب جای پای اش در انقلاب مشروطه افکنده است . البته نمی بایست از نظر دور داشت که قشرهای مختلف بازرگانان را باید از هم متمایز نمود و خواسته هایشان را بر مبنای میزان ثروت و وابستگی شان به دربار و امپریالیسم بررسی کرد . چه آنطور که بعدتر خواهیم دید در پروسه انقلاب قشر بازرگانان بزرگ در دوران اول انقلاب رهبری انقلاب را داشته و خواسته هایشان در همان حدی بود که در بالا اشاره شد . در دوران دوم انقلاب ( بعد از بیماریان مجلس بدست محمد علی شاه ) که رهبری بدست بورژوازی متوسط افتاده بود که ، خواسته های عمیقتر که نشانه مشی دمکراتیسم انقلابی این قشر است مطرح شدند .

از بازرگانان که بگذریم ، در شهرها طبقه چندمیلیونی پیشه وران و صنعتگرانند .

اینان از چندین طرف تحت فشار و چپاولند. بازرگانان با گرانفروشیشان جیبشانرا خالی میکنند و دولت با مالیاتهای گوناگون، احتکار، و افزایش بی‌رویه قیمت‌های مایحتاج اولیه کمرشانرا میشکند. مظفالدین شاه به نانوهارا رسماً "اجازه پنج سیرکم فروشی درنار میدهد و یا عین الدوله روزی هزار تومان با اسم تعارف از خبازخانه و قصابخانه تهران میگیرد، تا نان را به هر قیمتی که میخواهند بفروشند (۱۶) و یا داستان قطعی‌های ساختگی دولت و عاملینش... همه این فشارها بردوش توده‌های شهرنشین‌اند. خرده بورژوازی شهری کمترین نفعی در ادامه استبداد مطلقه ندارد و باین دلیل همانند بورژوازی متوسط و تجاری خواستار انقلاب و تغییر بنیادی در جامعه است. اینان وسیعترین قشریند که در انقلاب شرکت میکنند. دیگر از اقشار شهری کارگران کارخانه‌های بسته شده و دهقانان بی‌زمین‌اند که در جستجوی کار به شهرها روی آورده‌اند، که مجموعاً "بی‌چیزان شهر را تشکیل میدهند. در اثر خرابی‌اوضاع اقتصادی هجوم روستائینان بی‌زمین و گرسنه بسوی شهرها روزه در حال افزایش است" تهران از پانزده سال تاکنون پنج مسای جمعیت بهم رسانیده " (۱۷). عده‌ای از کارگران بی‌کار و دهقانان بی‌زمین در بی‌کار به ممالک مجاور میروند که کارگران ایرانی مقیم باکو و کشورهای همجوار از اینانند. قشر وسیع بی‌چیزان که بطور فعال، بخصوص در دوران دوم انقلاب شرکت داشت و از جمله نمایندگان ستارخان و باقرخان بودند، همانند بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی شهری خواستار انقلاب بوده و البته از تمام اقشار و طبقات دیگر پایداتر و انقلابی‌تر اهدافش را دنبال نمود. حتی بعد از فتح تهران و متزلزل شدن بورژوازی متوسط این قشر به انقلاب پشت نکرد و تا به آخر در راه آرمانش جنگید.

در آن دوران کارگر صنعتی بسیار نیروی ضعیف، و غیرمتمركز در یک نقطه میباشد. کارخانه صنعتی بزرگ وجود ندارد و کارخانه‌های کوچک نیز، همانطور که گفتیم، در اثر رقابت کالاهای خارجی ورشکسته بسته میشدند. بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران صنعتی ایران در باکو بودند. کارگران مقیم خارج، و نیز سایر ایرانیان مقیم خارج، نقش زیادی در انتقال افکار مترقی و انقلابی بداخل کشور و بوجود آوردن زمینه فکری انقلاب داشتند. به سبب ضعف طبقه کارگر و متشکل نبودن آن‌مهر و نشان این طبقه، حداقل در دوران اول، بر انقلاب مشروطه نخورد.

اکثر مردم ایران را روستائینان و عشایر تشکیل میدادند (۸۰ درصد جمعیت). استثمار فئودال - سرواژی با استثمار ریائی توأم شده و دهقانان را به آخرین حد فقر و فاقه میکشاند. دهقان هیچگونه حقی بر زمین ندارد و چندان فرقی با سرف قرون وسطی ندارد.

فتودالها و خوانین ، تجار بزرگ زمیندار شهرنشین ، دولت و حکام دولت همه وهمه دست بدست هم داده تا آخرین قطرات خون دهقانان بی‌رمق را میکشند . بعلت توسعه کشاورزی تجاری ، تجار بزرگ زمیندار و مالکین دهقانانرا بجای کشت محصولات فلاحتی سابق به کشت محصولات برای صادرات وامیدارند وهمچنین بر میزان مالیاتهای جنسی و پولی سابق بازهم میافزایند . استفاده از بیگاری نیز دامنه وسیعتری پیدا کرده است . دهقانان زمیندار که درصد بسیار کوچکی را تشکیل میدهند یک پنجم از محصول زمینهای دیم و یک سوم از محصول زمینهای آبی را به ارباب میدهند ( ۱۸ ) . البته این علاوه بر مخارج مباشر و دار و دسته اش است . بعد از چاپیده شدن دهقانان توسط ارباب و دادن باج به آدمهای خانهای مجاور یا کوچنده نوبت به دولت میرسد . انواع مالیاتهای مستمر و مالیاتهای اتفاقی توسط حکام از آنان گرفته میشود . دولت ورشکسته مالیات مناطق مختلف را به مزایده میگذازد و حکام برنده مزایده علاوه بر میزان مالیاتی که دولت وضع کرده ، هرچه بتواند از مردم اخاذی میکند . بطوریکه فرضاً مالیاتی که حکمرانان در کرمان میگرفتند حدود ۴ برابر آن مقداریست که دولت وضع کرده ( ۱۹ ) . مختصر آنکه " مقدار مالیات به سی درصد محصول و بطور متوسط به بیست و پنج درصد میرسد " ( ۲۰ ) . این بود وضع دهقانان یعنی اکثریت مردم ایران که مناسفانه در انقلاب مشروطیت شرکت فعال نداشتند و اساساً بزرگترین خواسته طبقاتیشان یعنی حل مسئله ارضی نه تنها به مرحله اجرا درنیامد ، بلکه حتی مطرح نیز نشد . دهقانان ایرانی که در جنبش های دهقانی پیش از مشروطه از قبیل جنبش سرداران ، بابیان ( بخش بعد مقاله ) و . . . و یا در جنبشهای دهقانی در شمال ایران و اصفهان درست در آستانه انقلاب مشروطیت ، بخوبی پتانسیل انقلابی خود را به ثبوت رسانیده بودند ، در جنبش مشروطیت ، که انقلاب بورژوازی ایران محسوب میشود ، نقشی نداشتند ( ۱ ) شرکت محدود و پراکنده دهقانان در این انقلاب ، که مهمترین دلیلش وابستگی بورژوازی بزرگ زمین و ترسش از خواسته های دهقانان بود ، رامیتوان یکی از دلایل شکست انقلاب محسوب داشت .

روحانیون که تعدادشان در ایران تقریباً ۳ میلیون نفر میشد ( ۲۱ ) ، در جنبش مشروطه نقش زیادی داشتند . روحانیون به دودسته مشخص تقسیم میشوند . عده معدودی از آنان زمینداران بزرگ بودند و از اخاذی قشر متوسط شهری بعنوان " سهم امام " ، " موقوفات " و غیره جزو ثروتمندان بزرگ درآمدی بودند . افرادی این دسته وابستگی و خویشی با دربار و یا اشراف و متنفذین داشتند . عده ای از این " روحانیون " ثروتمند ماهیتی

ارتجاعی و شناخته شده داشتند که شیخ فضل الله نوری - دشمن قسم خوردن مشروطه و آورنده مشروطه بجای مشروطه - از آنزمره است. عده‌ای دیگر از این "روحانیون" ثروتمند و فئودال که باصلاح مخالفتی با شاه ویااستبداد داشتند، مخالفتشان بعلت آن بود که خواستار قدرت بیشتری درحکومت و نیز بجنگ آوردن مال و منال بیشتر بود وطبعامشروطه خواهیشان "ماسکی بیش نبود. بنابراین "مشروطه" خواهی این قشرکوچک از روحانیون رامیبايست درچارچوب منافع طبقاتیشان بررسی کرد: خواسته های اینان درحدخواستهای بورژوازی بزرگ است چون اینان خود ازهمان قشرند و اساساً "مشروطه‌های که اینان میخواستند بامشروطه‌های که توده مردم تحت ستم دربی‌اش بود، هیچ ماهیتاً متفاوت بودند. یکی از این "روحانیون" ثروتمند و سازشکار که در دوران نخست انقلاب در رهبری جنبش قرار داشت سیدعبدالله بهبهانی بود (یکی از دوسید). دوست و مواجب بگیراتابک (امین - السلطان) کسی که در جنبش تنباکو رودرروی مبارزه انقلابی مردم ایستاد و قلیان کشید و گفت که "من مقلد نیستم و مجتهدم"، کسی که از دولت انگلیس طلب پول کرد تااسباب "سرنگونی" دولت را فراهم آورد. ویا درزمانی دیگر میخواست که درازای گرفتن ۱۵هزار تومان از ظل‌السلطان برضد محمدعلی میرزا کودتا کند واولی را بسلطنت بنشاند. وبالاخره کسی که دلخوری از دولت از آن گونه بود که چرا عین الدوله کالسکه‌ی خود را برای استقبال از پسر ازفرنگ برگشته اش نفرستاد (۲۲) مشروطه میخواست. این چنین بود ماهیت این نوع روحانیون مشروطه خواه و البته تا وقتی که توده زحمتکش ماهیت سازشکار و همدستی آنان را با ارتجاع کشف نکرده بود با آنها احترام میگذاشت. سوای قشرکوچک ثروتمند، اکثریت روحانیون جزو خرده بورژوازی متوسط و پائین بودند. از لحاظ مالی وضعشان بسیار بد بود ودر نهایت سختی زندگی میکردند. تعدادی از رهبران واقعی و انقلابی مشروطه از میان اینان برمی خیزند و چون مردم آنها را از خود میدانستند از آنان پیروی میکردند. نفع الاسلام یکی از انقلابیونی بود که متعلق به این گروه از روحانیون بود هیچگاه با ارتجاع سازش نکرد و عاقبت هم بدست کنسول خونخوار روسیه تزاری در تبریز شهید شد.

واما مختصری درباره طبقه حاکمه و طبقه مالکین فئودال که بدبختی و نکبت مردم بگردن اینان بود. درباریان و اشراف و ملوک الطوائف که بزرگترین ملاکین ایران بودند، قسمت اساسی طبقه حاکمه را تشکیل میدادند.

شاه قسمتهای مختلف ایران را درازای پیش کشها و مبالغ گزاف به حکام که خود زمیندار بودند میسپرد و البته این حکام فقط یک هدف و منظور داشتند و آنهم چاپیدن و

غارت مردم بود. در درجه اول توده زحمتکش روستائی و سپس دکاندار و تاجر و سبازباش را. حکام انواع و اقسام مالیاتها و همچنین پیشکش، خدمت بها، قلوک، نازشست، مبالغی که به مناسبت اعیاد مختلف گرفته میشد و دهها نوع باج دیگر را که بزور از مردم میگرفتند، (۲۳). بخشی از آنها را به مرکز میفرستادند و بخش دیگرش را خو و اطرافیان دزد و جانپشان برمی داشتند. حکام همواره در فکر آنند که "چند نفر را باید زنده پوست نمود و چند تن را به دهن توپ و چند نفر را در میدان شقه کرد و طناب انداخت تا اینکه مردم بترسند و پاکیزه پول بدهند؟ کدام تاجر را باید چوب زد؟ فلان تاجر را به چه عنوان باید جریمه نمود؟ ... (۲۴). فشار وارد بر توده تابان حد بود که "هرساله یکصد هزار تن از اهالی ایران از جور ستم کاران جلای وطن و هلاک امواج دریامیگردند." و نیز "صد هزار تن هم زیر اشکلیک طوساچیپان و سرودست پی و پا بریدن حکام و ... شکم بردن شاهزادگان و ... از مردم ایران تلف میشوند" (۲۵). شاهان قاجار یادرفکر حرمسراهایشان بودند، یادر تدارک سفرخارج و یادرجستجوی "پسر بچه نیک صورتی" و البته وزیران و شاهزادگان و اطرافیان شان هم یادربی کارهایی از گونه "قبله عالیشان" بودند و یادربی دعاوهای بین خودشان. مخارج این کنافتکاریها را خود و حکام ظالم بزور از مردم میگرفتند، یا روسای ایلها پس از راهزنی بعنوان پیشکش می فرستادند یا از طریق دادن امتیازات به خارجی ها و یا با گرفتن قرضه از خارج تامین میکردند. مثلا "حقوق حرمخانه ناصرالدین شاه حواله ای گمرک بود که همراهمه برای زنهای شاه فرستاده میشد.

در این دوران شیوه های زمین داری (که از دیرباز وجود داشتند) بر سه نوع خالصجات اوقاف و املاک اربابی اند (۲۶). خالصجات از طرف شاه به عنوان تیول بصاحب نفوذان و مباشران داده میشود. و گفتیم که بعلت ضعف مالی دربار مقداری از خالصجات به قشرون خواسته بازرگانان بزرگ فروخته میگردد. زمینهای اوقاف از راه غصب به املاک شخصی تبدیل شده و املاک اربابی نیز که مدام در تضایداند در دست ملاکین بزرگ و تجاربزرگ متمرکزتر میشدند. سیستم خانخانی که از دوران پیشین در ایران وجود داشت در این دوره هم وجود دارد. روسای ایلها هر چند حکومت مرکزی را قبول ندارند ولی شورشها را سرکوب میکنند و هم اغلبشان بخشی از عایدات راهزنی خود را به دربار میفرستند که هر دوی اینها موجب خشنودی حکومت مرکزی بسیار ضعیف است. ایلها شدیداً "ضدانقلابی اند و روسیه و انگلیس در عده ای از روسای آنها نفوذ زیادی دارند. سلب امنیت از راههای کشور و راهزنی ایلها یکی از مسائلی است که بازرگانان داخلی و خارجی را بسیار رنج داده و آنها را برضد حکومت بر-

می‌انگیزد. لیکن حکومت مرکزی اگرهم بخواهد عرضه و قدرت سرکوب آنها را ندارد. بدین ترتیب در اواخر قرن ۱۹ حکومت ازهم پاشید، قاجار رو در رو با مخالفت نیروهای بود که خواهان تغییرات در جامعه بودند، هرکدام به عللی و تاحدی که در بالا اشاره شد. در مقابل این نیروها شاه و ارتش، ملوک الطوائف، مالکین بزرگ ارضی و خانهای ایلات ایستاده بودند. در شهرها مامورین دولتی، قشری که اساساً "کارگزاران استعمارگران بودند بوجود آمده بود، رباخواران و مالکین ارضی شهرنشین عمدتاً نیروهای بودند که حامی سیستم موجود بودند. در این زمان تبلیغ بورژوازی بزرگ تجاری ایران برای توده‌های تحت ستم آن بود که چاره همه دردها و بدبختی‌هایشان ایجاد مجلس و برقراری مشروطه می‌باشد. در دوره اول انقلاب چه از جنبه مادی و چه از نظر فکری مهر این طبقه برانقلاب خورده است. البته بورژوازی بزرگ تجاری بدلائلی که ذکر شد، خواهان تغییر اساسی در زیربنای اقتصاد ایران نبود. از جمله قطع کامل نفوذ استعمارگران و تقسیم اراضی بلکه فقط هدفش هموار نمودن موانع جلوی راه پیشرفت خودش بود. نارضایتی و روحیه مبارزه جویانه توده مردم بهترین وسیله پیشبرد مقاصدش میبود ولی شدیداً از جنبش وسیع توده‌های هراس داشت - تا بدان حد که در مقابل جنبش توده‌ای حتی حاضر میشد بانیه‌های ارتجاعی که برضد آنها مبارزه میکرد سازش کند. همانطوریکه عاقبت هم کرد و جنبش رادر دوره اول به شکست کشانید.

مختصراً " به بررسی دو جنبش توده‌ای که رل پیش درآمد جنبش مشروطیت را داشتند، میپردازیم :

### جنبش بابیه

جنبش بابیه مانند بسیاری دیگر از نهضتها رنگ مذهبی داشته و در محتوی مبارزه‌ای بود قاطع علیه حکومت پوسیده فئودالها و تیول داران، دولت بغایت مرتجع قاجار، جنبش بابیه در اندک مدتی توانست توده عظیمی را بدنیال بکشد. دهقانان و طبقات خرده پای شهری دهها هزار در این جنبش شرکت داشتند (۲۹). این نهضت مانند بسیاری از نهضت های تاریخ ایران بویژه بعد از حمله اعراب تحت لوای ظهور " مهدی " بمبارزه علیه دولت ارتجاعی قاجار دامن می‌زد (۲۸). در قرن پانزدهم در اروپا نیز بسیاری از جنبش های دهقانی رنگ مذهبی داشته و در لوای الحاد بروز می‌کرد (۲۹). در اواخر سلطنت محمدشاه قاجار مردم در اطراف شهرهای مهم چون اصفهان، زنجان، تبریز و یزد همچنین در نریز فارس بهاخاسته علیه اشراف فئودال و روحانیون مرتجع شورش می‌کردند. در یک چنین

شرایطی بود که جنبش بابیه توانست بنا بر گفته امیرکبیر بالغ بر ۱۰۰/۰۰۰ طرفدار در ایران بیابد. از این جهت ارتجاع سخت بوحشت افتاد (۳۰). چون تبعید و زندانی کردن سید علی محمد باب کاری از پیش نبرد امیرکبیر " درایت " خود را با کار انداخته به سرکوب جنبش همت گماشت بنا بدستور شخص او باب را در تبریز اعدام نمودند (۲۸) (۱۸۵۰ م).

بعد از قتل باب که در بین طبقات مرفه شهری نیز طرفدارانی چند داشت جنبش او را گرفته هر چه بیشتر رادیکالیزه شد. در این مرحله هر چه بیشتر، خصوصیات یک جنبش دهقانی را پدید آورده ستون اصلی طرفداران آنرا دهقانان و سایر اقشار بی چیز در شهرها تشکیل می دادند. بابیان در این مرحله در نقاط مختلف ایران، خراسان، مازندران و زنجان سپس یزد و تبریز دست به مقاومت مسلح زده ارتش متشکل از دهقانان بوجود آوردند و در قلعه‌ها پناه گرفته با وسائل اولیه با سربازان دولتی به زد و خورد پرداختند (۲۹). در نقاط تحت نفوذ بابیان مساوات برقرار شد، قوانین اشتراکی وضع گردید، مالیاتهای دولتی حذف گردید، اموال فئودالها مصادره شده بین دهقانان تقسیم می شد، در زنجان دولت انقلابی اعلام شد (۳۰) باین ترتیب دهقانان و سایر طبقات بی چیز با آغوش باز به جنبش گرویده در این جنگها رشادتهای حماسه ای از خود نشان دادند و تا پای جان ایستادگی می کردند که ارتجاع ناصری را پلرزه درآورد. بهمین خاطر سربازان دولتی سخت از ارتش بابیان می هراسیدند. در جریان شورش زنجان دوهزار سپاهی دولت شی با ستراحت بود که صدائی برخاست سپاهیان بخيال اینکه بابیان هستند همگی پابفرار نهادند اما سرانجام معلوم شد صدا از گریه ای بوده است (۲۸). از سربازان بنام این جنبش که جان دادند ملاحظه ملاحظه بشوید و ملا محمد علی زنجانی هستند که توانستند قشون دولتی را که از لحاظ تسلیحات برتر آنان بود به بیچارگی کشانده شکستهای مفتضحی بدهند. ملایان درباری که هر روز فرمان جهاد با این " الحاد " را صادر می کردند هیچ کدام شهادت حتی نزدیک شدن و روبروشدن با بابیان را نداشتند.

بعد از شکست بابیان در قیامهای یزد و تبریز و بدنبال کشف برنامه ترور ناصرالدین شاه، دولتیان به مخفی گاه سران جنبش (۳۸ نفر) دست یافتند (۱۸۵۲)، از آن زمان بعد کشتار رهبران و سپس کشتار و شکنجه دسته جمعی مردم دهات و شهرها بدستور وزیر اعظم امیرکبیر آغازیدن گرفت. در آن روزها خلق ایران شاهد یکی از سیاهترین، دردناک ترین روزهای تاریخ خود بود (۲۸). بعد از قتل عام جنبش برکود رفت و اختلافاتی بروز کرد، بهاء الله نامی خود را جانشین باب خواند با ناصرالدین شاه ساخته خود را " غلام و عبد "

ناصرالدین شاه را " ملوک زمان " خواند و در زمان جنبش مشروطیت درصاف ارتجاع قرار گرفته از محمدعلی شاه دفاع کرد . و بالاخره بعد از فرار محمدعلی شاه نوکری انگلیس را به گردن گرفت . ننی چند از بابیان به مبارزه ادامه داده در نهضت مشروطه درست خلق درگیر جنبش بودند ( ۲۸ ) .

این جنبش که اساساً " برضد جور و ستم و قتل و غارت فئودالها بود متجاوزین خارجی پشتیبانان مستبدین بومی را نیز سخت بوحشت انداخته بود . بی جهت نبود که نماینده دولت روسیه تزاری در ایران از این جنبش به بدی یاد می کند . او در ۱۲ فوریه ۱۸۵۰ در گزارشی چنین می نویسد " تهران از این مبدعین خطرناک که مقررات و قوانین موجود را تبعیت نمی کنند و تقسیم اموال کسانی را که بدینشان نمی پیوندند توصیه می کنند اکنون مملو است " ( ۲۹ ) . و بالاخره در گزارش ۱۷ سپتامبر ۱۸۵۲ می نویسد که بابیان مخالف اسلام مدعی سلطنت و طرفدار تقسیم اموال بطور مساوی در آخر سفر بابیان را با انقلابیون آن روز اروپا مقایسه می کند ( ۲۸ ) .

بابین ترتیب جنبش بابیه شورش توده ها بر علیه ستم گری بود با مشخصات یک شورش انقلابی دهقانی ، که در واقع آخرین جنبش از این نوع در کشور ما می باشد . و این جنبش تمام نقاط ضعف جنبش های دهقانی را نیز دارا بود . ولی با همه این احوال در آموزشهای باب برای اولین بار از قوانین بورژوازی اروپا نام برده شد و حتی تساوی حقوق زن و مرد نیز مطرح گردید و از جمله شعارهای آن خواست به تشکیل جامعه بر پایه مساوات بود . جنبش بابیه بر ضد تمام مظاهر ارتجاعی مذهب که توسط ملایان درباری که خود با استثمار و حشیانه دهقانان مشغول بودند برخاست آنان عقاید خود را در خدمت کوبیدن تمام مظاهر ارتجاعی فئودالینته در دوران قاجار بکار بردند . جنبش بابیه شکست خورد ولی ورق زرین دیگری به گنجینه پر افتخار تاریخ مردم ما افزود . بنابراین گامی پیش در جهت تاریخ بوده شهید شدگان در قلب خلق ما جاویدان خواهند بود باشد روزی که انتقام بازستانیم .

### جنبش برضد قرارداد تنباکو

جنبش پرشکوه ضدامتیاز تنباکو بعنوان سرآغاز مبارزه ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی خلقهای ما در تاریخ اهمیت بویژه ای دارد . برای اولین بار در تاریخ نوین ایران توده های ملیونی درهم آهنگی عظیمی برضد دربار و نفوذ بیگانگان استعمارگر برپا خاسته و توانستند ضربه عظیمی بر ارتجاع وارد آورند . برای اولین بار در کشور ما ، اقشار و طبقات مختلف متحداً در یک صف متشکل شده و نبرد پرشکوه و عظیمی را برضد ارتجاع سازمان دادند و دربار -

قاجار را بلرزه انداخته و سنگ بنای محکمی برای انقلاب مشروطیت گذاشتند. در آن دوران دربار خود گامه قاجاریه ایران را بصحنه تاخت و تاز نیروهای استعماری مختلف از قبیل روسیه تزاری و انگلیس تبدیل کرده بود. هزوقت شاه قصد دیدار فرنگ را میکرد و یاهرگاه خرج اندرون شاه تمام میشد امتیاز جدیدی درمقابل مبلغ جزئی به این نیروهای استعمارگر داده میشد. در سال ۱۲۸۹ قمری امتیاز نامه رویتزر که تمام منابع زیر زمینی و روی زمینی ایران و حق کشیدن راه آهن و راه های شوشه و ساختن تلگراف و غیره را بمدت ۷۰ سال در اختیار این سرمایه دارانگلیسی قرارمیداد باواعطا شد. درمقابل شاه پولی بدست آوردکه بتواند بسیاحت فرنگ برود و اطرافیان شاه هم که شاه را تشویق به امضای این قرارداد کرده بودند ۲۰۰۰۰ لیره از رویتزر رشوه گرفتند. این قرارداد و قراردادهای نظیر آن بقدری بیشرمانه و خائنانه بود که حتی خود انگلیسیها هم درتعجب میشدند بطوریکه لرد سرزن درسیاحتنامه خود مینویسد " یک چنین امتیاز عظیم و بی سابقهای درحقیقت یک بخشش نامه از طرف دولت ایران است " این امتیازات از یک طرف هستی و نیستی مردم مارااثار استعمارگران میکرد و ازطرف دیگر نفوذ آنها را درامور و شئونات ایران مستحکم تر میکرد. در سال ۱۸۹۱ شاه در مقابل دریافت رشوه سالانه ای به مبلغ ۲۵۰۰۰ لیره برای خود و اطرافیانش قراردادی را امضا می کند که بعدها همچون شعله ای دامن خود و اربابانش را میسوزاند. طبق این قرارداد امتیاز خرید و فروش محصول تنباکوی کشور بیک شرکت انگلیسی واگذار میگردد و درمقابل قرار میشود سالانه مبلغ ۱۵۰۰۰ لیره انگلیسی بخزانه دولت داده شود. طبق این قرارداد زارعان ایرانی متعهد می شوند که تمامی محصول توتون و تنباکوی خود را بشرکت انگلیسی با قیمتی که خود شرکت تعیین می کند تحویل داده و فروش آنها نیز در انحصار شرکت قرار میگردد. دولت ایران متعهد میشود که تمام امکانات را برای چپاول مردم ایران برای شرکت تامین بکند و به شرکت اجازه داده میشود که تمام اسباب و آلات " لازمه " را بدون کوچکترین حقوق گمرکی وارد بکند، که البته بعدها با استفاده از این ماده شرکت دست به وارد کردن اسلحه برای اهداف ضد جنبشی می زند. این امتیاز نامه بقدری ننگین و خیانت آلود بود که حتی دکتر فوریه که در آن موقع طبیب مخصوص ناصرالدین شاه در دربار ایران بود درکتاب خود بنام " سه سال در ایران " در باره آن چنین مینویسد. " یک امتیازی که ایران را تهدید به انقلاب میکند بیک شرکت انگلیسی تفویض شده است و آن امتیاز دخانیات است. " در واقع هم این خیانت آشکار جرقه ای بر خشم توده بی زد که دربار قاجار و اسلافشان قرنهای آنها را تحت استبدادی ترین شکل های حکومتی

استثمار کرده بودند. قیام پرشکوه مردم برضد قرارداد تنباکو طلایه‌دار جنبش ضدامپریالیستی و ضد ارتجاعی خلق ماگشت و دستاوردهای آن دربردارنده درسهای گرانبهایی برای ما شد.

برخلاف تحلیل‌های گوناگون که از دیدهای مختلف این جنبش را نتیجه و معلول تحریک علمای دینی میدانند، این جنبش که نتیجه منطقی وطن‌فروشی‌ها و خیانت‌های دربار قاجاریه و چپاول ایران توسط استعمارچیان مختلف است نشانه رشد جنبش ضد درباری خود توده‌های مردم بوده است. حتی در کتاب ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکوک‌ه‌برای اثبات مذهبی بودن این جنبش نوشته شده است می‌خوانیم " لغو امتیاز تنباکو پیروزی بزرگی برای مردم بود ولی حق را باید گفت که توده مردم در این نهضت خواستهای بیش از لغو امتیاز داشته است و بزبان دیگر در این نهضت مردم جلوتر از علما افتاده بودند و بارها ابتکار عمل را در دست داشتند... چنانکه از مکاتبات و مذاکرات و شیوه عمل علمائی که در این جریان نقشی فعال داشتند برمیآید آنان اصولاً " جز لغو امتیاز تنباکو خیالی دیگر نداشته‌اند... " ( صفحه ۷۶ همان کتاب )

اولین عکس‌العمل نسبت به این قرارداد از جانب خود توده‌ها شروع شده و در تمام ایران جوش و خروش عظیمی در مخالفت با آن برپا می‌شود. در شیراز زدوخوردهائی بین مردم و مقامات دولتی و مسئولین شرکت درمیگیرد که در طی آن عده‌ای زخمی میشوند. در تهران علامات نارضائی بوضوح آشکار میشود و نامه‌های تهدید آمیز به درون اندرون شاه راه مییابد و شایعات راجع به سوء قصد به شاه به شدت اوج میگیرد و کار بجائی میرسد که شاه از ترس دستور میدهد که جلوی اکثر درهای ورودی قصر را دیوار بکشند. در ماه مرداد در تبریز مردم اعلامیه‌های کمپانی را پاره کرده و بجای آن اوراق انقلابی می‌چسبانند و بشاه تلگراف می‌فرستند که قصد دارند با اسلحه از حقوق خود دفاع بکنند. در شهریور همانسال در تبریز تظاهراتی جلوی کاخ ولیعهد برپا میشود که باز مردم خواستار لغو قرارداد میگردند. دولت بلافاصله از حکومت تزاری درخواست مداخله در تبریز را میکند تا نگذارد که کار از حرف به عمل دربیاید. " در همانسال اغتشاشاتی در اصفهان و شیراز رخ میدهد. در آبان دامنه تظاهرات به اصفهان کشیده میشود و در آنجا یکی از تجار بزرگ در برابر امر ظل‌السلطان مبنی بر تحویل تنباکوی او به کمپانی، همه محصول خود را آتش میزند. این اتفاقات و دهها جریان دیگر نشان‌دهنده رشد مقاومت مردم در برابر این قرارداد بود و تازه در این دوران است که فتوای میرزای شیرازی از کربلا می‌رسد و در دی ماه همان سال منتشر

میشود. حرکت میرزای شیرازی را در مخالفت با این قرارداد باید بعنوان حرکت بورژوازی تجاری بزرگ ایران، که منافقش باقرادادهای رنگارنگ دربار قاجاریه با استعمارچیان به خطر افتاده است، ارزیابی کرد. میرزای شیرازی در نامه خود به شاه از اینکه شاه "کفره" را به "معایش و تجارت مسلمین" مسلط کرده است شکوه میکند و از "راضی" شدن شاه به "فداکردن منافع تجار ایران به کفار" اظهار تعجب میکند. مقارن با این اعلامیه است که مبارزات توده‌های مردم به اوج شکوهمند خود میرسد و در تهران مردم برای اولین بار حمله شانرا متوجه کانون اصلی ارتجاع یعنی دربار میکنند و به قصر شاه حمله ور میشوند. که به تیراندازی سربازان و دادن تلفات سنگینی از طرف مردم خاتمه پیدا میکند. این اوج گیری بیسابقه جنبش مردم و جهت گیری هرچه انقلابی‌تر آن از یک طرف، و از طرف دیگر متحد شدن هرچه بیشتر علمای دینی برضد این قرارداد که نفوذ زیادی بین مردم داشتند دربار را به رعب و وحشت بیسابقه‌ای انداخته و بالاخره در بهمن ۱۸۹۲ هجری به لغو امتیاز میشود. و از این جاست که جنبش سیر نزولی خود را شروع کرده و دوران رکود را تا آغاز جنبش مشروطه شروع میکند.

جنبش تنباکو بعلت عدم وجود رهبری متمرکز، علیرغم اینکه توانست خواست اصلی خود یعنی لغو قرارداد تنباکو را برآورد بکند، نتوانست پارا از این خواست فراتر بگذارد و بروی مسائل اساسی که جلوی پای انقلاب ایران قرارداد داشت دست بگذارد. بورژوازی تجاری بزرگ ایران و نمایندگانش چون حاجی ملک التجارها و میرزاشیرازی‌ها در دورانی توانستند در رهبری جنبش قرار بگیرند ولی جنبش بیشتر خود بخودی یا دارای رهبری پراکنده بود. وحدت منافع توده بی چیز شهری، دهقانان، پیشه‌وران، بازرگانان آنها را در یک جبهه برضد دربار و استعمارچیان قرارداد داده بود ولی کم تجربگی و عدم وجود رهبری، این نیروی عظیم را نتوانست تا بسرمقصد انقلاب راهنمایی بکند و با اینکه سنگ بنای جنبش مشروطه گذاشته شد با اینوصف بعد از لغو قرارداد خود جنبش سیر نزولی را شروع کرد. وجود یک رهبری صحیح نمیتوانست از این پراکندگی و افت جلوگیری کرده و با استفاده از عقب نشینی که ارتجاع در مقابل یورش توده‌ها کرده بود زمینه را برای حمله بعدی آماده بکند.

سوسیال دمکراتها که بعدها در دوران جنبش مشروطه رل مهمی در جنبش داشتند و باعث نشر افکار دمکراتیسم انقلابی بین توده‌ها شدند در این دوران وجود نداشته و بنابراین نتوانستند نقشی در این جنبش داشته باشند. از طرف دیگر بورژوازی بزرگ لیبرال ایران هم بعلت داشتن دید محدود و راضی شدن او از عقب نشینی ناگزیر ارتجاع و همچنین

ترس او از وسعت جنبش توده ای از ادامه مبارزه بازمانده و بخالی کردن صحنه پرداخت . بورژوازی لیبرال تا آنجائی که در امکان داشت سعی در جلوگیری از رشد جنبش وجهت گیری انقلابی آن داشت چنانکه وقتی که میرزای شیرازی اعلامیه جهاد بر علیه کمپانی را داد و خود این امر باعث اوجگیری هرچه بیشتر جنبش میشد علمای وابسته به این قشر بزودی این حکم جهاد را تکذیب میکنند تا بتوانند از غلیان انقلابی توده های جلوگیری بکنند . و بدین گونه بود که این جنبش عظیم که ضربه بزرگی به کمر ارتجاع وارد کرده بود او را مجبور به عقب نشینی نموده بود بعلت تزلزل بورژوازی لیبرال و عدم رشد کافی نیروهای انقلابی نتوانست ادامه یابد و شور و خروش انقلابی خلق که این چنین ضربه ای به ارتجاع وارد کرده بود فرونشست تا بعدها در دوران مشروطیت بهمت کمونیستها و انقلابیونی چون حیدر و ستار و رهبری تشکیلاتی چون انجمن غیبی تبریز چون سمندری از خاکستر سربروی آورد و ضربه سهمگین دیگری بر ارتجاع وارد آورد .

علیرغم نارسائیهای گوناگون ، این جنبش دست آوردهای بیشماری داشت . برای اولین بار در دوران معاصر طبقات خلقی متحداً " در مقابل ارتجاع قرار گرفته و دوش بدوش هم مبارزه پرشکوهی را بر علیه دربار و استعمارچیان آغاز کردند . برای اولین بار روحانیون بخصوص قشر پائین آن که از بین دهقانان و زحمت کشان برخاسته بودند ، بعنوان نیروی متشکلی در جنبش شرکت کرده و نقش مهمی در جلو برد آن داشتند . جنبش در مرحله ای توانست شکل مبارزه با کل دستگاه جبار حاکم را بخود بگیرد که تبلور آن را در حمله به قصر شاه در تهران و قصر ولیعهد در تبریز بخوبی میتوان دید . زنان ایران نقش برجسته ای در این جنبش بازی کردند .

در چندین تظاهرات خیابانی رهبری بدست زنها بود و حتی یکی از این تظاهرات در تهران که از جانب زنان شروع شده بود بقدری وسعت میگیرد که به تعطیل شدن بازار میانجامد و آن چنان رعبی در دل درباریان می اندازد که بدستور شاه توپها را بیرون کشیده و برفراز عمارات سلطنتی مستقر میسازند . و بالاخره در دوران این جنبش مردم برای اولین بار با تبلیغات ضد استعماری و ضد فئودالی آشنا شده و جوانه هائی از فرهنگ انقلابی که خود را بصورت اشعار و نوشته های ضد این قرارداد منعکس میساخت بین مردم میشد که تا حدی زمینه ذهنی جنبش مشروطیت را فراهم میآورد .  
نهضت فکری در آستانه مشروطیت .

انقلاب باین میماند که خفته ای بیدار شود . اگر تا بیدار شود راه معلومی را پیش

پای خود داشت ، میتواند به مقصد معلومی هم برسد . ولی اگر بیدار شود و نداند که به کدام سوئی باید رفت ، وقت و نیرویش را بیهوده صرف خواهد کرد ، و ای بسا که منحرف شده و ره به منزلی هم نیابد . آنچه مردم را نکان میدهد آگاهی است و آگاهی نتیجهء تجارب اجتماع خودی و دیگر اجتماعات است .

بانگاهی به تاریخ ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم به دو حرکت برمیکخوریم . در یک طرف استبداد افسار گسیخته ناصرالدین شاه که جلوه‌ریشرفت علمی و فرهنگی را در جامعه سد کرده و در طرف دیگر ورود افکار مرفعی از اروپا و روسیه به ایران توسط نویسندگان و دانشمندان ایرانی که اکثراً " در خارج از ایران ساکن هستند .

ناصرالدین شاه که از شنیدن کلمه قانون تنش پلرزه میافتاد در طول سلطنت پنجاه ساله اش ثابت نمود که تنها خواستار قانون و اصلاحات در مملکت نیست بلکه خواهان استبداد و اختناق هرچه بیشتر در داخل ایران است . " نیمه مستعمره عقب مانده ای که در اختیار من و قرقگاه قدرت و غارت من باشد ، به از کشور مستقل و مرفعی که مرا از صحنه بیرون راند . "

در این دوران روشنفکران و آنعده با سوادانی که در خارج بودند به انتشار روزنامه همت گماشتند . روزنامه‌های منتشره در داخل ایران بخاطر سانسور شدید خالی از هرگونه انتقاد از دولت بودند . ولی برعکس روزنامه‌هایی که در خارج چاپ میشدند سراسر انباشته از مطالب جدید بوده و نقشی بزرگ در جنبش توده داشتند .

اولین روزنامه ، اختر " بود که به مدیریت محمد طاهر قزوینی در سال ۱۲۹۲ ( ۱۸۷۵ ) در استانبول منتشر شد . این روزنامه نویسندگانی چون شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی داشت و علیرغم ممنوع بودنش در ایران بدست علاقمندان می رسید . این روزنامه ماهیتی ضد امپریالیستی داشت . طبق گفته کسروی این روزنامه در مورد معاهده تنباکو مردم را روشن کرد . دیگری روزنامه " قانون " بود که در سال ۱۳۰۷ ( ۱۸۹۰ ) توسط میرزا ملکم خان ناظم الدوله در لندن منتشر شد . روزنامه قانون چکیده افکار لیبرالی ملکم بود و در آن حملات شدیدی به دربار و سیستم فئودالی ایران میشد . حبل‌المتین روزنامه دیگری بود که از سال ۱۳۱۱ ( ۱۸۹۳ ) توسط سید جلال‌الدین کاشانی ( موبدالاسلام ) در شهر کلکته منتشر میشد . این روزنامه بعلت مخالفت با دربار مدتی ورودش به ایران ممنوع بود این روزنامه از نظر روشن کردن مسائل سیاسی اهمیت ویژه ای داشت . کسروی در کتاب تاریخ مشروطه مدیر روزنامه را شخصی سودجو دانسته که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه

به مدح درباریانی چون عین الدوله پرداخته است. روزنامه های دیگر این دوران ثریا و پرورش هستند که هردو در قاهره بدست میرزا علیمحمد خان کاشانی منتشر میشدند. میرزا علیمحمدخان شخصی فهمیده بود که از مسایل اجتماعی پرده برمیداشت و در دورانی هم با ناشر روزنامه اختر همکاری داشت. ناگفته نماند که بعد از امضای قانون مشروطیت روزنامه های زیادی قدم به میدان نهادند که در میان آنها مساوات و صو اسرافیل را میتوان نام برد. نکته قابل توضیح اینکه تمام این روزنامه ها بنوعی از منافع تجار و بورژوازی تازه بدوران رسیده حمایت میکنند و بیان کنند خواهست های این طبقه میباشدند. روزنامه ملانصرالدین که توسط میرزا جلیل و چندتن دیگر از قفقازبان و ایرانیان نوشته میشد برخوردارهائی عمیق تر بمسایل اجتماعی ایران داشت.

از همان اولین برخورد جامعه فئودالی ایران با سرمایه داری برمال اروپا، بزرگانگی چون میرزا جعفر مهندس و میرزا صالح شیرازی ب فکر چاره افتادند. اینان که توسط عباس میرزا به لندن فرستاده شده بودند، همراه خود نه تنها علم و تکنیک پیشرفته اروپا را به ایران آوردند بلکه سعی کردند قوانین مترقی مدنی اروپا را نیز با خود به ایران حمل کنند. میرزا صالح شیرازی در کتاب سفرنامه خویش مسائل جدیدی را برای دربار و مردم ایران مطرح میکند. از این دوران تا انقلاب مشروطه آزادیخواهان و وطن پرستانی چون آخوندزاده، طالبوف، حاج زین العابدین مراغه ای، ملک خان و میرزا آقاخان کرمانی پایه عرصه مبارزه برضد استبداد و جامعه عقب افتاده ایران گذاشتند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۶) (۱۸۱۲-۱۸۷۸) از متفکرانی است که بیشتر عمر خود را در قفقاز (تفلیس) گذراند. وی بشدت ضد دین است و مشروطیت بدون دخالت دین را میخواهد. وی لیبرال است و ناسیونالیست اما بعضی اوقات ناسیونالیسم اش به شوونیسم فارس مبدل میشود (زبان فارسی شیرینترین زبان هاست). آخوندزاده در کتاب "مکتوبات کمال الدوله" که نوشته خود اوست چنین میگوید. "مصنف نسخه کمال الدوله نیز در این عقیدت است یعنی لیبرال و در سالکان مسلک پیروقره و طالبان سیویلیزه است". از وی آثاری در رمان و نمایشنامه باقی مانده است. کتابهای "حکایت یوسف شاه" و "الغبا جدید و مکتوبات" از آن اوست. در کتاب اول، "حکایت یوسف شاه"، آخوند زاده نقبی به تاریخ گذشته زده و حکایتی را با شیوه ای جدید از زمان شاه عباس بازگو میکند. کتاب دوم در مورد تغییر خط فارسی و پیشنهادات وی برای تسهیل در نوشتن است.

میرزا ملکم خان ناظم الدوله ( ۱۲۴۹-۱۳۲۸ ) سفیر ناصرالدین شاه در لندن بود و پس از اختلافاتش با ناصرالدین شاه دست به انتشار روزنامه قانون زد . ملکم شخصی پول پرست ، جاه طلب ، قمارباز و خودخواه بود ولی شخص زیرک و فهمیده ، از وی رسالات زیادی باقیمانده که از معروفترین آنها " دفتر تنظیمات " ، " شیخ و وزیر " ، " رفیق و وزیر " و رساله " پلتیک ایران چیست ؟ " را میتوان نام برد . ملکم با ارائه لیبرالیسم انگلیسی و مشروطه خواهی بهتر از هر رجل دیگری در دوران خود از تشکل فکری برخوردار بوده است . رسالات و تفکرات لیبرال و پارلمانی ملکم بود که در آغاز انقلاب مشروطیت نقش موثری داشت ، ولی در دورانهای بعدی انقلاب سدی در مقابل حرکت انقلابی تودهها شد .

عبدالرحیم طالبوف ( ۱۲۵۰ - ۱۳۲۹ ) در هفده سالگی به تفلیس رفت و به تجارت پرداخت و پس از مدتی ثروت قابل ملاحظه ای گرد آورد . وی سخت به مذهب اسلام معتقد بوده است . در کتاب احمدیا " سفینه طالبی " طالبوف در نقش یک ، استاد در مقالسل شاگردی هفت ساله ظاهر میشود . وی در این کتاب از فیزیک ، الکتریسیته ، قوه بخار و طب و علوم دیگر و همچنین بسیاری مطالب اجتماعی - سیاسی سخن میگوید . درجائی طرح مبهمی از انترناسیونالیسم میدهد " دورنیست که از برکت انتشار و استقرار قوانین تمدن و تعمیم معارف ، دول روی زمین این بساط وحشت انگیز را وقتی برجینند و در نقطه مرکزی دنیا عمارتی بزرگتر از همه عمارات عالییه با شکوه عالم ، به اسم " دربار عالی فیصل امور جمهور " برافرازند ، کنگره ای تشکیل دهند ، از همه طوایف و ملل اعضائی برای آن مجلس عالی انتخاب کنند . . . " ولی دید وی نسبت به این مسئله ایده آلیستی است . در کتاب مسالک المحسنین " میگوید " عرض کردم سبب و علت اصلی ترقی ملل مغرب زمین یکی اینستکه آفتاب علم و صنعت از مغرب طالع شد و دیگر قافله آن است که خود ملت برای مصالح امور خود وضع میکنند . " در کتاب :

" مسایل الحیات " ، او به تفسیر بسیار عالمانه در مورد حق فرد و آزادی و قانون سخن میگوید که بیشتر در تأثیر نوشته های متفکران قرون ۱۸ و ۱۹ اروپاست . کتاب " ایضاحات در خصوص آزادی " که از کتابهای سیاسی طالبوف است در سال ۱۳۲۴ پس از امضاء مشروطه نوشته شده و در آن از وظایف و کلای مجلس سخن گفته است . ناگفته نماند که طالبوف از طرف مردم تبریز برای نمایندگی مجلس شورای ملی دوره اول انتخاب شده بود .

حاج زین العابدین مراغه ای ( ۱۲۵۵-۱۳۲۸ ) از بازرگانان مقیم عثمانی است که مدتی نیز تبعه دولت روس بود. وی نویسنده کتاب " سیاحتنامه ابراهیم بیگ " است. این کتاب داستان زندگی بازرگان زاده ایرانی الاصلی است که از مصر به ایران سفر میکند و در خاطراتش از این سفر حقایق آنروز را بازگو میکند. در این کتاب از نا آگاهی مردم، سرگرمی آنها به کارهای بیهوده، فریبکاری ملایان، ستمگری حکمرانان و بی پروائی دولت با زبانی مردم پسند حکایت شده است. حاج زین العابدین مراغه ای ناسیونالیسم و ملت گرایی بورژوازی را تبلیغ کرده و خوب توانسته است رگ غرور و حمیت ملی را به سود رستاخیز برضد ستم تحریک کند. خواندن این کتاب مدتها ممتوع بود و حمل آن خطر زیاد داشت.

میرزا آقاخان کرمانی ( ۱۲۷۰-۱۳۱۴ ) در کرمان بدنیا آمد. در جوانی با حکمران کرمان مخالفت کرده بطرف اصفهان و تبریز حرکت کرده و از آنجا به استانبول میروید. در استانبول زندگی بسیار پر مشقتی را با نوشتن مقاله در روزنامه اختر میگذراند و در این کیرودار پیوسته با ماموران دولت عثمانی و هم کنسول ایران در استانبول در ستیز است. بالاخره پس از کشته شدن ناصرالدین شاه مقامات عثمانی میرزا آقاخان کرمانی را با دو تن از همکارانش شیخ احمد روحی و خبیرالملک به محمد علی میرزا ولیعهد ایران تحویل داده و او خود در حضورش دستور میدهد سر آنها را یکی بعد از دیگری ببرند و سرهایشان را به تهران بفرستند. میرزا آقاخان اول بار به " اتحاد اسلام " پیوسته لکن پس از مدتی از آن بریده به بایون میگرود. پس از مدتی از بایون نیز کناره میگیرد. وی اولین نویسنده ایست که در باب حکومتی متشکل از عامه مردم و دهقانان سخن میراند. همچنین در مورد دهقانان مسئله زمین میگوید " زمین تصاحب بردار نیست، باید بین مردم مشاع باشد ". همچنین او از اولین روشنفکرانی است که به دفاع از عقاید سیاسی سوسیالیستها، آنارشیستها و نهیلیستهای قرن نوزدهم میگوید. همه برای " مسئله مساوات کار میکنند و اولین وظیفه انسانیت را همین میدانند ". از کتابهای میرزا آقاخان از " آئینه اسکندری " و " جنگ هفتاد و دو ملت " بایستی نام برد. در کتاب " آئینه اسکندری " وی با تحلیل علمی تاریخ ایران باستان را تاحمله اعراب مورد بررسی قرار میدهد. میرزا آقاخان می نویسد. " از پی حقیقت در جهان رفتن شگفت باشد، حقیقت یعنی خدمت به ابناء بشر، یعنی سعی در نظام عالم، یعنی تنویر عقل و افکار، یعنی اجرای مساوات حقوق در میان تمام افراد انسان، یعنی حفظ انبای خود، یعنی بلدان و ایجاد صنایع و اختراع فابریکها

و تسویه طرق و شوارع و تسهیل وسایط نقلیه و ترویج معارف و خیرخواهی عموم خلق . "

از میان روشنفکران مذهبی این دوران ملک المتکلمین را باید نام برد . وی به کار سیاسی در میان مردم اشتغال داشت . مظالم استعمار ، آزادی و حقوق ملتها و همچنین ترویج امتعه وطنی و ترغیب مردم به پوشیدن منسوجات داخلی از تبلیغات ملک المتکلمین بود .

در میان مخالفین ناصرالدین شاه در این دوران یکی هم سیدجمال الدین اسدآبادی از پایه گذاران و مبلغان تز " اتحاد اسلام " است . " اتحاد اسلام " بنا به گفته لنین " جنبش رهائی بخش علیه امپریالیسم اروپا و آمریکا با تحکیم موقعیت خانها و ملاکان و ملایان و غیره است " . در مورد نقش سیدجمال الدین در جنبش مشروطیت اغراق شده است . فقط این نکته قابل تذکر است که سید شخصی روشنفکر بوده و علیرغم بعضی نوشته ها نتوانست جنبش را از نظر تئوریک رهنمون باشد .

رساله "نجریه" که در رد تئوری طبیعت گرایی ( ماتریالیسم ) نوشته شده ، از بی فرهنگی و استدلال ضعیف سید حکایت میکند . " اتحاد اسلام " تزی بود که سید برای متحد کردن کشورهای اسلامی آنزمان بمیان آورده بود که بنا به ماهیتش در خدمت اهداف ارتجاعی امپریالیسم انگلستان برای جلوگیری از نفوذ آلمان به هندوستان قرار گرفت . خود سید نیز با دولت انگلیس رابطه داشت .

امپریالیسم انگلیس که خود را با رقیبی قوی تر از خود در ایران مواجه میدید برای ادامه نفوذش در ایران به اشاعه فرهنگ استعماری پرداخت . با تاسیس بعضی انجمن های اجتماعی سیاسی توسط ملکم و آدمیت توانست از نظر فرهنگی و ایدئولوژیک بعضی از روشنفکران و مبارزین ایرانی را گول زده و بخود امیدوار کند . در میان رجال سیاست پیشه ای که در این راه به فریب مردم پرداختند از میرزا ابراهیم کلانتر شیرازی و میرزا ابوالحسن خان ایلچی بایستی نام برد . انگلیس در ایفای این نقش تابدان حد موفق بود که توانست در آغاز انقلاب مشروطه " حامی " انقلابیون جلوه کند و مشروطه طلبان در سفارت انگلستان بست مینشستند . ولی با گسترش مبارزات انقلابی مردم یکبار دیگر چهره کریه و استعمارگر امپریالیسم انگلیس که سعی در سرکوب مشروطه طلبان نمود به مردم نشان داده شد . این از اولین تجارب مردم ایران در مبارزه با امپریالیسم بود . که نمیتوان برای مبارزه بایک امپریالیسم ( روسیه تزاری ) به امپریالیسم دیگری ( انگلیس ) چشم امید داشت .

نگاهی به آثار روشنفکران مشروطه نشان میدهد که در میان افکار جدیدی که به ایران

آورده شد از لیبرالیسم انگیزی و علم الاجتماع متفکران انقلاب کبیر فرانسه تا آنا ریشیم و سوسیالیسم روسی و اروپائی همه در نوشته های محققین تبلور یافته و کمتر نویسنده ای است که از تشکل فکری واحدی برخوردار بوده باشد. در میان اینان ملک خان بهتر از دیگران لیبرالیسم انگیزی را نمایندگی کرده و در رسالات مختلفش پیوسته در تأکید " حقوق فردی " و " قانون " اصرار ورزیده است. آخوند زاده گرچه در موقعیتی قرار داشت که میتواند از آثار و عقاید مترقی تری برخوردار باشد، منتهی علیرغم زندگی در تغلیس که مرکز انقلابیون آن زمان روسیه بود پیوسته از لیبرالیسم و فلسفه دمکراسی سیاسی فرد حمایت کرده خواهان مشروطه است. در میان این بزرگان تنها میرزا آقاخان کرمانی است که توانسته با بررسی اوضاع آن زمان و تفسیر تاریخ گذشته درکی علمی از وقایع آن زمان بدهد و حتی شرکت دهقانان را در دولت پیشنهاد میکند.

بطور کلی همه روشنفکران این دوران بیانگر خواسته های بورژوازی ایران بوده اند. آنهایی که نماینده ذهنی بورژوازی بزرگ بودند مبلغین لیبرالیسم، و آنهایی که نمایندگان ذهنی بورژوازی متوسط و پائین بودند مبلغ دمکراتیسم انقلابی اند. از نشریه و یا کتبی که بیانگر خواسته های طبقه کارگر باشد در این دوران اثری نیست.

#### برخی از منابع استفاده شده

- ۱- اسناد کمونیستی ایران، جلد اول ص ۵۶ به نقل از " مرانامه حالیه فرقه کمونیست " بلشویک " ایران.
- ۲- همانجا.
- ۳- زمینه اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران - " رحیم رئیس نیا ص ۴۷.
- ۴- امیرکبیر و ایران " فریدون آدمیت ص ۴۰۸.
- ۵- مقاله تاثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر در رهائی ایران از قیود اقتصادی و اجتماعی از کتاب " انقلاب اکتبر و ایران " ص ۱۵۳.
- ۶- همانجا.
- ۷- " ایران در آستانه انقلاب مشروطیت " - باقر مومنی ص ۳۳.
- ۸- همانجا. ص ۳۰.
- ۹- انقلاب اکتبر و ایران، ص ۱۴۱.
- ۱۰- همانجا ص ۱۴۲.

- ۱۱- باقر مومنی ص ۳۰ .
- ۱۲- همانجا ص ۳۰ و ۳۳ .
- ۱۳- انقلاب مشروطیت - احمد قاسمی ص ۳ .
- ۱۴- رئیس نیا ص ۴۶ .
- ۱۵- انقلاب مشروطیت ایران " ایوانف ص ۳ ( انتشارات سازمان آمریکا ) .
- ۱۶- رئیس نیا ص ۱۷ .
- ۱۷- چکیده انقلاب حیدرخان عمواغلی - رحیم زاده ملک ص ۷ .
- ۱۸- رئیس نیا ص ۱۱
- ۱۹- تاریخ مشروطیت - احمد کسروی .
- ۲۰- لرد کرزن - بنقل از رئیس نیا .
- ۲۱- اسناد کمنهستی ایران ( ۱ ) ص ۶۰ .
- ۲۲- رجوع شود به چکیده انقلاب " . . . " - رحیم زاده ملک فصل ۱۶ .
- ۲۳- مالک و زارع در ایران به نقل از رئیس نیاز ص ۱۵ .
- ۲۴- سوسمارالدوله - رحیم زاده ملک ص ۱۳۳ .
- ۲۵- میرزاآقاخان کرمانی به نقل از " سوسمارالدوله " ص ۱۶۵ .
- ۲۶- رئیس نیا ص ۹ .
- ۲۷- باقر مومنی .
- ۲۸- " ارگانها تا مشروطیت " محمدرضا فشاهی .
- ۲۹- " فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران " احسان طبری ( ۲ ) .
- ۳۰- " برخی بررسیها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران " احسان طبری ( ۱ ) .

## زمینه های انقلاب مشروطیت ( ۲ )

### مقدمه

نهضت مشروطه ایران - قیام مردم برضداستبداد و استعمار - همانند دیگر نهضت های تاریخ، مردم ایران زمین را تکانی سخت داد. این نهضت زمانی بوقوع پیوست که از یکطرف وضع توده مردم سخت ناهنجار بود و بهمین سبب سربه طغیان برداشته بودند و از طرف دیگر حکومت پوسیده و خودکامه قاجار دیگر قادر نبود به شیوه سابق قدر قدرتی نموده و خود در لجن زاری فرورفته بود. در یک جنبش دورانی که اوضاع جامعه ایران انفجاری بود، بورژوازی بزرگ تجاری که خواست هایش عمدتاً: در رابطه با کنترل واردات و محدود کردن دست خارجیان در امور کمرگی ( مسیونوز بلژیکی )، بنیاد " عدالتخانه " برای حفظ اموال تجاری اش و بالاخره شرکت در قدرت سیاسی به نفع خود ( مبارزه با استبداد فردی ) بود زمینه را مساعد دیده برمحمل جنبش خود بخودی خلق که روز بروز گسترده تر میشد سوار شد ( دو سید طباطبائی و بهبهانی نمایندگان سیاسی این طبقه بودند ) . کوتاه سخن، بورژوازی بزرگ تجاری نارضایتی همه جانبه و روحیه مبارزه جویانه توده مردم را بهترین وسیله برای پیش برد مقاصدش میدید ولی در عین حال شدیداً از جنبش وسیع توده ای هراس داشت تا بدان حد که در مقابل جنبش توده ای با نیروهای ارتجاعی کنار آمد و جنبش را فروخت.

در جنبش مشروطه ایران نیز مانند دیگر مبارزات مردم در برخورد به نقش مردم، خواسته های فرموله شده در مراحل مختلف و بالاخره در برخورد به معضلات و مشکلات جنبش مبارزه بین دو خط انقلابی و رفرمیست بخوبی آشکار است. برای بررسی اجمالی انقلاب مشروطه ما این دوران را به چهار مرحله تقسیم کرده ایم ( این تقسیم بندی به مانند تقسیم بندی احمد قاسمی در کتاب " شش سال انقلاب مشروطه ایران " است ).

مرحله اول - از تظاهرات آذر ۱۲۸۴ ش ( ۱۹۰۵ م ) تا امضاء قانون اساسی دیماه ۱۲۸۵ ش

در این اوان دو سید ( بهبهانی و طباطبائی ) صحبت های فراوانی برضد عین الدوله می کردند ( بهبهانی بدلیل بی اعتنائی عین الدوله به او و تضادهای شخصی ) و عکس مسیونوز بلژیکی را در رخت ملائی به همگان نشان داده مردم را می شورانیدند. در ۴ آذر ۱۲۸۴ تظاهرات توده ای عظیمی در تهران بوقوع پیوست که در واقع اولین سنگ بنای مشروطه را نهاد و ارتجاع را متوجه وخامت اوضاع و بسیار وحشت زده کرد. جریان از این

قرار بود که خبر رسید بانک استقراضی روس برخرابه ای بنا می شود که سابقاً " قبرستان مسلمین بوده است . مردم برای اعتراض به محل رفته و ساختمان نیمه کاره بانک راویران نمودند . هرچند این طغیان درلوی مذهب انجام می گرفت ( همانند بسیاری از طغیان های توده ای ) ولی بخوبی نمایانگر خشم و نفرت واقعی توده مردم نسبت به مستبدین بومی و استعمارگران خارجی بود . در بیستم همان ماه ارتجاع درصدد تلافی برآمده و بدستور عین الدوله و تحت نظر حکمران تهران علاءالدوله ۱۷ تن از بازرگانان بزرگ را گرفته چوب بهایشان زدند . مردم به اعتراض برخاستند و خواهان شدت عمل در رابطه با این مسئله شدند ولی دو سید بست نشینی در شاه عبدالعظیم راپیش نهادند ، آنها میخواستند باتمنا و خواهش از اعلیحضرت ( مظفردالدین شاه ) و حضرت والا ( عین الدوله ) " عدالتخانه " بگیرند . پس از این واقعه عده ای از بازرگانان بزرگ برای بست نشینی به سفارت انگلیس پناه بردند و بهبهانی نامه ای به سفیر انگلیس نوشته خواهان میانجیگری بین ایشان ( بست نشینان ) و شاه شده از سوی دیگر دسته ای که اکثرشان خرده بورژوازی فقیرشهری و طلبه های بی چیز بودند برخوردشان با گروه اول متفاوت بود ، اینان از طریق شبنامه به اقتای شاه و دولت پرداخته و سیدجمال واعظ یکی از نمایندگان سیاسی این طبقه برسر منبر افشگری بسیار نمود . در همان زمان شایع شده بود که مردم خیال جهاد دارند . طباطبائی بالای منبر رفته و می گوید " مانه جنگی داریم و نه نزاعی ، پادشاه ما مسلمان است با پادشاه مسلمان جهاد متصور نیست . . . " ( ۱ ) ص ۸۷ .

وحشت ارتجاع با درگیری وسیع مردم درجنش بیشتر شد . درروز ۱۱ دی ماه عده زیادی از مردم تهران ( اکثراً " زنان ) دورکالسکه شاه ازدحام کردند ، بشاه اعتراض کرده خواستند که خواسته های بست نشینان برآورده شود . بعداز این واقعه نخستین دستخط شاه راجع به ایجاد " عدالتخانه " که فقط مسئله " عدلیه " را مطرح می کرد به عین الدوله داده شد ولی این دستخط مردم را راضی نکرد ، هم زمان در شب نامه ها " تساوی عموم در برابر قانون ، دعوت مجلس ملی بمنظور وضع قوانین جدید . . . " و اینگه " آزادی کلام و مطبوعات حق طبیعی انسان است " مطرح میشد ( احمد قاسمی ص ۶ ) .

گسترش مبارزات مردم در تهران موجب شد که درروز ۶ مرداد عین الدوله برکنار شده و در روز ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ ش ( ۱۹۰۶ م ) فرمان مظفردالدین شاه که بفرمان مشروطه معروف است صادر گردد . دراین فرمان نامی از ملت برده نشده بود از این جهت مردم اعتراض کرده فرمان را از دیوارها کنندند و شاه بناچار فردایش فرمان دومی صادر کرد .

فرمان دوم هم مانند اولی ناروشنی فراوان داشت ولی بهر حال سندی در عقب نشینی ارتجاع در مقابل جنبش مردم بشمار میرفت. ارتجاع سخت میکوشید که خبر گرفتن دستخط به خارج از تهران نرود. از این رو با وجود اینکه اجازه انتخابات در تهران در روز ۱۷ شهریور بامضاء شاه رسید ولی خبر آنرا به دیگر شهرستانها نفرستادند. مردم تبریز به اعتراض برخاستند و بالاخره شاه ناچاراً "روز ۴ مهر ۱۲۸۵ ش تلگراف اجازه برگزاری انتخابات را به تبریز فرستاد. قبل از رسیدن تلگراف، تبریزیان انجمنی برای رسیدگی به امور انتخابات تاسیس نموده بودند و نظیر این انجمن در سایر شهرهای ایران نیز بوجود آمد. در تهران بهمت حیدرخان فرقه اجتماعیهون - عامیون تاسیس شد (پس از صدور فرمان مشروطه) که در رهبری آن "کمیته انقلاب" ۱۶ نفری قرار داشت. با رسیدن خبر انتخابات شور آزادی بویژه در تبریز، مردم وطن ما ساخت به وجد درآمد. بقول کسروی تا گرفتن فرمان مشروطه "تنها تهران کار میکرد، ولی از اینجا تبریز پا به میدان نهاد و سنگینی بیشتر بار را بگردن گرفت" (۱) ص ۱۲۷. او همچنین می نویسد که "تأثیر دوران اول کم کم مردم را به سیاست می کشاند، مردم دسته دسته جمع شده درباره مسائل مختلف مملکتی و پیشرفت میهن شان سخن میرانند" (۱) ص ۲۲۷.

نظامنامه انتخابات مجلس مردم را به ۶ طبقه تقسیم میکرد شاهزادگان و قاجاریان علما و طلبهها، اعیان و بازرگانان، مالکان و کشاورزان و پیشه وران که هر طبقه نمایندگان خود را داشت. شرایط برای رای دادن و یا انتخاب شدن طوری طرح ریزی شده بود که اکثریت مردم کشور، دهقانان و کارگران و تهیدستان شهرها و بسیاری از کسبه و بازرگانان کوچک از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند. بعد از تشکیل اولین مجلس کشمکش برسر تنظیم قانون اساسی آغاز گردید و در طول این کشمکش ها نقش بازرسی توسط تبریز ایفا شد. محمد علی میرزا که در آن موقع ولیعهد بود و در تبریز می نشست سعی به انحلال انجمن تبریز می نماید ولی تبریزیان مقاومت کرده و محمد علی میرزا عقب نشینی می کند. در همان زمان در تهران برای اولین بار لفظ "مشروع" به جای مشروطه توسط مرتجع بنام شیخ فضل الله نوری مطرح گردید که با مخالفت شدیدی از سوی مردم و نیز عناصر مترقی درون مجلس روبرو شد که باز ارتجاع را مجبور به عقب نشینی کردانید. بالاخره در ۸ دی ماه ۱۲۸۵ ش (۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ ق) قانون اساسی در بستر مرگ به توشیح مظفرالدین شاه می رسد. قانون اساسی اساساً "بیان خواست بورژوازی بزرگ تجاری و فئودالهای لیبرال بود و در این قانون به حقوق اکثریت مردم ایران توجه چندانی نشده

است. انجمن تبریز از همان آغاز خواستار اضافه شدن بر قانون اساسی و از بین رفتن کاستی‌های آن شد. تبریزیان خواستهای هفتگانه خود را که مهمترینشان در زمینه تحکیم موقعیت مشروطه و مجلس، کم کردن قدرت شاه و کوتاه گردیدن دست امپریالیستها در امورات اقتصادی و گمرکی بود برای مجلس فرستادند (۱) ص ۲۱۴. کسروی می‌نویسد بدنبال رسیدن خبر تصویب قانون اساسی "دسته‌های شاگردان مدارس که در کشاکش مردم تبریز با حکومت بر سر از بین بردن کمپهای قانون اساسی و... در تبریز براه می‌افتاد و به مردم روحیه می‌دهد" (۱) ص ۲۱۶. بالاخره با همت تبریز متمم قانون اساسی که از اصل آن مترقی‌تر بوده و انعکاسی از خواست‌های بورژوازی متوسط می‌باشد در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق تصویب رسید.

از جمله کارهای مجلس اول، که از ۱۴ مهرماه ۱۳۲۵ شروع بکار می‌کند. لغو تبویول داری و تسعیر (سیستم مالیاتی محصول)، تصویب اساسنامه بانک ملی، رسیدگی به فوض کارشناسان خارجی در گمرک و بالاخره تصویب قانون اساسی است که با وجود مخالفت مردم و عناصر مبارز در مجلس هسته ارتجاعی تشکیل مجلس سناراجعت کم کردن قدرت مجلس شورا با خود دارد. دو سید در این مجلس نماینده نبودند ولی نقش زیادی در رهبری مجلس داشتند. تعداد نمایندگان مالک در این مجلس از مجالس دیگر کمتر بود (۲۱ درصد) در حالیکه در مجلس دوم و سوم به ترتیب ۳۰ درصد و ۴۹ درصد نمایندگان مالک بودند، (دومبارز ص ۶۶). دربار وظایف این مجلس را در سطح "مشاوره و مذاقه لازم" و "اعانت لازم... بهیئت وزرای دولتخواه" معین کرده بود نه وضع قوانین و دخالت در اجرای آنها.

در این مرحله که شرحش را گفتیم از یک طرف خواست آزادی خواهی و مبارزه با سیستم فرسوده در میان مردم رشد میکند و از طرف دیگر دربار در مقابل یورش مردم عقب نشینی می‌کند. رهبری نهضت با بورژوازی بزرگ تجاری است که با بست نشینی و معاشات با دربار می‌خواهد خواسته‌هایش را بگیرد و با تصویب قانون اساسی او به خواستهای خود می‌رسد. این طبقه از حرکت انقلابی مردم وحشت داشته بدانگونه که دوسید مبارزه مردم تبریز، برای بدست آوردن متمم قانون اساسی و تحت رهبری انجمن را عامل "هرج و مرج" می‌دانستند. از این مرحله بعد بورژوازی بزرگ در آن جهت می‌رود که به عامل ترمزکننده‌های در جنبش خلق بدل شود و عقب نشینی اش پس از تصویب متمم قانون اساسی (که آنرا زیاد میدانست) شروع میشود. در این مرحله مرزبندی بین دو خط سازش کار و انقلابی چندان

دقیق نیست. دولت انگلیس بخاطر تضادش با روسیه تزاری ماسک "مشروطه خواهی" بچهره زده در اغفال عده ای از روشنفکران می‌کوشد.

مرحله دوم - از امضاء قانون اساسی تا به توپ بستن مجلس در تیرماه ۱۲۸۷ ش (۱۹۰۹ م)

"هشیار میشوند، بیدار میشوند، با خواب رفتگان، از جای می‌جهند آن مردگان مرگ" (نیما).

پس از امضاء قانون اساسی جنبش مردم در نواحی مختلف کشور هر چه بیشتر پراگرفت در زمستان و بهار ۱۲۸۶-۱۲۸۵ ش دهقانان رشت، تنکابن، لنگرود و رودسر بشورش بلند شدند و از پرداختن "حق" مالکان سرباز زدند. در طالش و آذربایجان و همچنین در تابستان و پاییز ۱۲۸۶ در قوچان، اصفهان، سیستان و بوم نیز شورش‌های دهقانی رخ داد. در بسیاری از این شورش‌ها دهقانان مالکان را از زمین زانده خود زمین‌ها را تصاحب کردند. در زمستان سال ۱۲۸۵ اعتصابات کارگران و کارمندان آغاز شد. کارگران و باربران بوشهر، کارمندان تلگراف خانه تبریز، کارمندان تلگراف سراسر ایران، کارگران چاپخانه‌های تهران، کرجی رانان انزلی، کشیک‌های شبانه بازار تهران و حتی پلیس تهران همه دست به اعتصاب زدند.

از طرف دیگر ارتجاع نیز با روی کار آمدن محمدعلی میرزا (زمستان ۱۲۸۶ ش) خود را مستقر کرد و در تدارک حمله به جنبش بود. محمدعلی میرزا که وابستگی زیادی به روسیه داشت، و در مکتب شاپشال روسی پرورش یافته و لیاخوف قزاق از بهترین یارانش بود از همان آغاز سلطنت در پی نقشه‌ای بود که بتواند سلطه استبداد را دوباره در ایران برقرار نماید. برخلاف تهرانی‌ها مردم تبریز بخاطر شناخت عمیقی که از این عنصر پلید داشتند گول ظاهر سازی‌ها و "مشروطه خواهی" اش را نخوردند.

مقارن مبارزه بر سر گرفتن قانون اساسی در تبریز "مرکز غیبی" بوجود آمد (۱۹۰۶ م) که از ۱۲ نفر تشکیل میشد و در واقع هسته مرکزی حزب اجتماعینون - عامیون (سوسیال دموکراسی) بود که با سوسیال دموکرات‌های قفقاز تحت رهبری نریمان نریمان اف نیز تماس داشت. برنامه "مرکز غیبی" همان برنامه سوسیال دموکراسی در قفقاز بود که ترجمه شده بود (مسئله ارضی را نیز مطرح می‌کرد). "مرکز غیبی" تحت رهبری علی مسیو، حاجعلی دوافروش و رسول صدقیانی قرار داشت، بعدتر آنها در تبریز دست به ایجاد سازمان مجاهدین\* زده و ارتش خلق یافدائیان را برای پاسداری از مشروطه بوجود آوردند. انجمن تبریز نیز توسط "مرکز غیبی" رهبری میشد. با وجود اینکه بغیر از اقشار مختلف

بورژوازی و خرده بورژوازی عده ای از فتودالهای لیبرال و اشراف نیز عضو انجمن بودند ولی بدلیل وجود رهبری انقلابی این انجمن پشتیبان اصلی متمم قانون اساسی بود و در طول نهضت مشروطه حرکات ارجداری نمود. بعد از تبریز انقلابیون سایر شهرهای شمالی ایران نیز دست به ایجاد سازمان مجاهدین زده ارتش فدائیان را بوجود آوردند. در این مرحله از انقلاب تعداد انجمن‌ها و گروههای سیاسی متشکله در ایران رشد بسیار یافت. این سازمانها نقش بسیار زیادی در بردن مسائل سیاسی و اجتماعی به میان مردم و عمیق تر شدن انقلاب در جامعه داشتند. در نقاطی چون بم، نرماشیر و جیرفت بدنال خیزشهای دهقانی انجمن‌هایی بوجود آمدند که مبارزاتشان اساساً "ضد فتودالی بود. در این هنگام در تهران مجموعاً ۱۸۰ انجمن وجود داشت که متروقی ترین آنها انجمن آذربایجانیان بود که در رهبری اش کمیته ۱۶ نفری حیدرخان بود.

در مرحله دوم انقلاب با پیشرفت جنبش و دقیق شدن قطب بندی‌ها، عده ای از فتودالها و بورژوازی بزرگ تجاری از انجمن‌ها کناره گرفتند و نمایندگان قشرهای پائینی بیش از پیش به انجمن‌ها روی آوردند و این امر بویژه در گیلان و آذربایجان بچشم میخورد. در ضمن ارتجاعیون نیز دست به ایجاد انجمن‌هایی زدند از جمله انجمن "فتوت" در تهران و انجمن "اسلامیه" و "مساوات" در تبریز.

در این مرحله که انقلاب به عمق جامعه نفوذ کرده است ارتجاع سخت هراسیده و در تدارک است. در مقابل تمام حرکات فعال مایشائی محمدعلی میرزا جناح سازش کاردر تهران نه تنها خودسکوت می‌کند بلکه مردم را، بویژه انقلابیون آذربایجان را نیز به آرامش دعوت می‌نماید. محمدعلی میرزا مدتی بعد از به تخت نشستن، برای مقابله با جنبش مردم یکی از مهره‌های مهم استبداد و نوکر امپریالیسم روس - امین السلطان اتابک - را که در خارج بسر میبرد با اسم اینکه "مشروطه خواه" شده است بسرکار می‌آورد و اتابک سعی میکند طرفدارانی چند در بین مجلسیان بیابد که بهر حال دو دستگی‌های فراوانی ایجاد کرد. با اعدام انقلابی اتابک توسط عباس آقا فدائی ارتجاع سخت به وحشت افتاده ظاهراً "عقب می‌نشیند. ولی این عقب نشینی ارتجاع طولی نمی‌کشد، دوباره دست به دامان روحانیت ارتجاعی شیخ فضل الله نوری می‌شود این "روحانی" تحت این عنوان که کشور ایران "مشروعه" می‌خواهد و مشروطه "ضد دین و شریعت" است بنای مخالفت با مجلس را گذاشته در تیرماه ۱۲۸۶ ش با اطرافیان خود بخرج دربار در شاه عبدالعظیم متحصن می‌شود. از طرف دیگر عده ای از اوباشان و شعبان بی مخ‌های زمان تحت نظر

دربار بطرف مجلس حرکت کرده و چون با مقاومت آزادی خواهان روبرو می شوند در آذر ۱۲۸۶ ش در میدان توپخانه چادر زده و دست به آزار و اذیت مردم بویژه آزادی خواهان می زنند. در مقابل حرکات ارتجاع، دوسید فقط به "انتقاد" می بردازند تا بالاخره انجمن تبریز قدم پیش می گذرد و محمدعلی میرزا را که علناً "بمخالفت با مشروطه برخاسته بود از سلطنت خلع کرده و این را با تلگراف بهمه نقاط ایران خبر میدهد. ارتجاع دوباره عقب نشینی کرده "غائله میدان توپخانه" خاتمه می پذیرد و شیخ فضل الله نوری از شاه عبدالعظیم برمیگردد و شاه سوگندنامه ای دروغین در "پاسداری" از مشروطه امضا میکند ولی مصمم تراز پیش با کمک مشاورینش در صدد نابودی جنبش برآمد.

در این هنگام با رشد و تعمیق انقلاب دو امپریالیسم روس و انگلیس بخاطر تضاد مشترک با امپریالیسم آلمان که خواهان نفوذ در ایران بود و مهم تراز آن بدلیل وحشت از گسترش انقلاب به سایر کشورهای آسیا، در صدد سرکوب انقلاب بر می آیند. قرار داد محرمانه شهریور ۱۲۸۶ ش (اوت ۱۹۰۷ م) بین این دو امپریالیست به امضا می رسد که در واقع قرار اسارت ایران بود. از این زمان انقلاب از خارج و داخل مورد حمله شدید قرار میگیرد. در ۲۳ فروردین ۱۲۸۷ ش (۱۹۰۸ م) سپاه تزاری به بهانه "حفاظت جان" روسیان مقیم ایران به ایران حمله ور می شود و دولت عثمانی نیز تجاوزات خود را بر ناحیه غربی ایران فزونی می بخشد. و بالاخره در ۱۳ خرداد ۱۲۸۷ سفرای روس و انگلیس به رجال تهران اعلام "خطر" می کنند. "ما بنمایندگی از دودولت دوستار ایران بیمناسکی این راه را که کشور ایران در پیش میدارد بشما آگاهی میدهیم. این راه پایان بسیاری خواهد داشت. امیدمندیم شما بنام وزیر خارجه همکاران خودتان و مجلسیان را از بیمناسکی این راه آگاه گردانید". (۱) ص ۵۶۴. پس از رفتن دو سفیر خبر به تقی زاده و مستشار الدوله در مجلس می رسد و آنها "... از آنجا که یک توده بیمار بهتر است تا یک توده مرده باین شدن که در برابر شاه تفنگ و افزار جنگ بکار نبرند." (۱) ص ۵۶۵.

در چهاردهم خرداد ۱۲۸۷ محمدعلی میرزا همراه با لیاخوف و شاپسال به بهانه "گردش" به باغشاه می رود. و از همان زمان توپها را بطرف مجلس حرکت می دهند و علناً تدارک حمله به مجلس را می بینند. در دوم تیرماه ۱۲۸۷ قزاقان به فرماندهی لیاخوف به مجلس حمله می کنند و خانه ملت را بسته، کشتار و بند و تبعید آزادی خواهان آغاز می شود که به دادگاههای باغشاه معروف است.

بدستور محمدعلی میرزا بسیاری از انقلابیون را زیر شکنجه کشتند، ملک المتکلمین

و میرزا جهانگیرخان (مدیرروزنامه صوراسرافیل) را درباغشاه در حضور محمدعلی میرزا خفه کردند. اینان حاضر نشده بودند همانند تقی‌زاده‌ها به سفارتخانه‌ها پناهنده شوند. گویند ملک را درحالیکه می‌خواند. " ما بارگه دادیم این رفت‌ستم برما ، برقرستمکاران تاخودچه رسد خذلان " به قتلگاه بردند. مدیر روزنامه روح القدس نیز زیردست شکنجه گران باغشاه بقتل رسید. قاضی ارداقی را سم خوراندند و بالاخره سید جمال الدین اصفهانی را درزندان بروجرد کشتند. دو سید و بسیاری دیگر را از تهران تبعید کردند و عده‌ای دیگر نیز خود راهی عراق شدند. باین ترتیب ارتجاع درتهران چیرگی مییابد. حرکات پیش از کودتای محمدعلی میرزا مردم را متوجه برنامه‌های ارتجاع کرده بود و برای حفاظت مجلس به میدان بهارستان روی آوردند. ولی نارهبرانی چون دو سید ، تقی زاده ، ممتازالدوله و مستشارالدوله مردم را خاموش کرده و به خانه‌ها پشان می‌فرستد. تقی زاده تحت این عنوان که اینکار ملت را " آنارشیست " قلم داد می‌کند ، و یا اینکه در روزنامه مجلس می‌نویسد که مردم " با مظلومیت و افتادگی از بزرگان خود و شخص اعلیحضرت جبر کسور وارد برده اصل قانون اساسی را مسئلت دارند " (۱) ص ۵۸-۵۸۸ مردم را به دیروزگی از دربار دعوت میکند. درروز حمله به مجلس تقی‌زاده خوددرخانه مانده و سپس با کالسکه دولت انگلیس به کنسولگری انگلیس پناهنده شده و سپس عازم اروپا می‌شود .

با وجود غالب بودن مشی سازش کارانه درتهران ، در روز حمله ششصد تنفگذار از مجلس دفاع می‌کنند و ۲۵۰۰ نفر دراین درگیری کشته میشوند . درحمله قزاقان برهبری لیاخوف انقلابیون به افسران روسی تیراندازی نکرده و آنها ، از جمله لیاخوف ، براحتی درمیدان نبرد رفت و آمد کرده دستور صادر می‌کردند . کسروی حتی معتقد است که اگر به روسها تیرزده بودند امکان پیروزی وجودداشت . "اگر خامی را کنار گذارده افسران روسی را زردندی بیگمان پیروزی بهره‌آنان بودی " (۱) ص ۶۳۷ .

با کودتای محمدعلی میرزا مشروطه از بسیاری از نقاط ایران برچیده شد ، دراکثر شهرها بدلیل عدم وجودرهبری انقلابی مقاومتی صورت نگرفت ، دررشت که مردم مقاومت نشان دادند سه تن کشته شدند . مقارن به توپ بستن مجلس در تهران قوای دولتی حمله اش را به تبریز آغاز می‌کند و با شروع جنگ قطب بندی درصق خلق دقیق ترمیشود عده‌ای از نمایندگان متزلزل انجمن تبریز بدنبال شکست تهران مشروطه را پایان یافته پنداشته ، با به غزلتکده خود پناه می‌برند و یا اینکه راهی کنسولخانه‌های خارجی

می‌گردند ، تنها مجاهدین و مردم بی‌چیز بودند که بمقاومت برخاستند .

خلاصه کنیم ، در این مرحله بورژوازی تجاری ایران که در مرحله قبل امتیازاتی بدست آورده بود ، از انقلاب کنار کشیده و نقش عامل جلوگیری کننده جنیش را پیدا نمود و بسیاری از اینان بسوی دربار میروند . برخلاف بورژوازی تجاری مردم شهر نشین که دست آوردهای مرحله اول را کافی نمی‌دانند هر چه بیشتر درگیر انقلاب شده و خواستههای بیشتری داشتند ، خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط و اقشار فقیر شهرها نقون اساسی را کافی ندانسته خواهان تغییرات بیشتر هستند . لکن اکثریت مردم ایران - دهقانان - از این نهضت جدا مانده و حتی انجمن تبریز نیز به مسئله ارضی توجه چندانی نمی‌کند . اساسا بورژوازی ملی ایران بدلیل ضعف سیاسی و اقتصادی قادر نبود حتی مردم هائی در وضع دهقانان صورت دهد و موقعی که دهقانان خود پیش قدم می‌شدند و از پرداخت بهره مالکانه سرباز می‌زدند انجمن ها و بویژه مجلس به اعتراض بر می‌خاست . باین ترتیب نهضت مشروطه ایران در زندگی اکثریت مردم ایران که در واقع نهضت درزمینه شورشهایشان بوجود آمده بود ، تغییراتی چندان ایجاد نکرد . تبلور دو خط سازش کار و انقلابی در رهبری جنیش در دو شهر تهران و تبریز در این مرحله بخوبی نمایان است که اولی تحت رهبری دوسید و دومی زیر نظر مجاهدین اقدام می‌نمود . در این مرحله ارتجاع از سرگیجه درآمد خود را برای یورش آماده ساخت و به تبلیغ ایدئولوژی ارتجاعی "مشروع" پرداخت . بالاخره در این مرحله روسیه و انگلیس که از اوج گیری جنیش سخت بهراس افتاده بودند بدنبال معاهده ۱۹۰۷ با هم کنار آمده و روسیه علنا " و انگلیس در خفا به سرکوب جنیش پرداخته دولت عثمانی نیز به خاک ایران تجاوز کرده و در سرکوب آزادیخواهان شریک شد .

مرحله سوم - از قیام تبریز ، ۱۲۸۷ ش تا فتح تهران ، ۱۲۸۸ ش

پس از اینکه مجلس به توپ بسته شد ، بسیاری از آزادیخواهان دستگیر و یا متواری شدند . حیدرخان عمو اوغلی که تا آن زمان در تهران سازماندهی می‌کرد خود را به باکو رسانید و پس از سازماندهی مجاهدین قفقازی که به ایران اعزام میشدند به تبریز رفته و به زودی یکی از ارکان انقلاب در آذربایجان گردید . در تبریز فرقه‌ای اجتماعیهون عامیون که در سال ۱۲۸۵ ش ( ۱۹۰۶ م ) با همکاری نریمان نریمانوف ( سرپرست کمیته سوسیال - دموکراتهای تفلیس ) تشکیل شده بود بدست حیدرخان و کربلائی علی‌مسیو ، حاجی علی دوافروش و عده‌ای دیگر از سوسیال دموکراتهای ایرانی تجدید سازمان یافت و سازمان مجاهدین و نیز یک " مرکز غیبی " برای رهبری انقلاب برپا شد . حیدر خان در جریان

انقلاب تاثیر بسیار زیادی بر ستارخان و باقرخان داشت بطوریکه ستارخان در این روزها میزند و میگفته " هر چه حیدرخان نکوید همان است "

در این مرحله از انقلاب مرکزیت انقلاب از تهران به تبریز منتقل شد. در مجلس شورا انجمن ایالتی تبریز خود را مجلس محلی اعلام نموده و تبریز را مرکز روزنامه " ملت " که در حقیقت ارکان آزادی خواهان بود اساس یافت. انقلاب تبریز حتی پیش از سقوط مجلس دست به تدارک سیاسی زد و مردم با خاسته تبریز را متشکل نموده و خود را برای آمدن به تهران آماده می کنند. بگفته کسروی " سپه بیگبار دیگر گردیده و گفتگو همه از تفنگ خریدن و بستن باران کردن و آمادگی جنگ و جانفشانی کردن شده بود. هر روز هنگام بازپسین بازارها بسته و چینی فروش و مسگر و هر چه که می بودی، به خانهای خود می شتافتند و رخت دیگر کرده تفنگ برداشته آتشک سربازخانه کوی خود میکردند ". در خرداد ۱۲۸۷ ش مجاهدین تبریز به رهبری ستار برای نجات مجلس بسوی تهران حرکت می کنند. هنوز خیلی از شهر دور نشده بودند که مرتجعین " اسلامیة " ای که مشتاقان اراذل و اوباش از قبل مسلح کرده بودند شهر را به شورش و اغتشاش میکشند. انجمن " اسلامیة " که فئودالها و عده ای از آخوندهای ارتجاعی در آن جمع بودند در سال ۱۲۸۶ ش ( ۱۹۰۷ م ) بوسیله محمدعلی شاه در تبریز درست شده بود و در حقیقت ستون بنجم حکومت در شهر بود. مجاهدین بالاجبار به شهر بازگشته و آشوب " اسلامیة " ای ها را میخواستند. لکن دسیسمهای ارتجاع ادامه مییابد.

بدستور محمدعلیشاه شجاع نظام و بیوک خان که از مرتجعین فئودال بودند با سواران خود به تبریز آمده به " اسلامیة " نشینان می پیوندند. این سرآغاز جنگهای ۱۱ ماهه تبریز است. شجاع نظام و بیوک خان در مقابل انقلابیون کاری از پیش نبرده و موفق به فتح کامل شهر نمی گردند ( دومحله بزرگ در دست مرتجعین بود ) و الاخره محمدعلی شاه رحیم خان را با سوارانش عازم تبریز می کند. رهبران مجاهدین در مقابل سپاه رحیم خان ضعف نشان داده و شهر بدون هیچ مقاومتی فتح میگردد. پرچمهای سفید تسلیم در بالای درختها بالا میروند و کار تبریز تسلیم نمیشود و آنهم امیرخیز است، جایی که مجاهدین در دست ستارخان بود. ستار با ۱۷ تن از یارانش دست به پائین کشیدن پرچم ای سفید از سردر خانه های محلات دیگر می زند و بجای پرچمهای سفید پرچم های قرمز می ارازد، بدین ترتیب دو باره شعله های انقلاب در تبریز بالا میگیرد و رحیم خان و دارودسته اش از شهر فرار می کنند.

خبر پیروزی تبریز به تهران میرسد و پشت محمدعلیشاه را می‌لرزاند .

اینبار دو تن از بزرگترین دشمنان مشروطه و جلادان بنام ، عین‌الدوله با سمت والیگری آذربایجان و سپهدار با سمت سپهسالار قشون آذربایجان ، برای سرکوبانقلاب به تبریز فرستاده می‌شوند . تا رسیدن عین‌الدوله مرتجعین شکست خورده دست به محاصره شهر و انواع تضيیقات می‌زنند . عین‌الدوله که میرسد سعی در فریب انقلابیون می‌کند لکن نه نیرنگ‌بایش و نه قشون خونخوارش کاری از پیش نمی‌برند . قشون عین‌الدوله بیش از ۳۰ هزار نفر در مقابل ۱۵ هزار نفر مجاهدین بود . پس از چهارماه جنگ بی‌امان انقلابیون پیروز شده ، ارتجاعیون <sup>پشت</sup> از محاصره تبریز برداشته هریک براه خود می‌روند . تبریز آزادیش را دوباره بدست می‌آورد .

در جریان جنگهای چهارماهه تبریز ، که دوران اول جنگهای ۱۱ ماهه است ، عده‌ای از سوسیال دموکراتهای روس با مقدار زیادی فشنگ و بمب به یاری تبریز آمدند . اینان فن ساختن بمب ، که مخربترین سلاح آن روز بشمار میرفت و انفجار آن وحشت عظیمی در صفوف دشمن ایجاد می‌کرد را با خود می‌آوردند . آمدن این عده که اکثراً " فعله و کارگر بودند بسیار بر روحیه مجاهدین و مردم تبریز اثر گذاشت . انقلابیون ایرانی و روسی در یک سنگر جنگیده و همبستگی شان تا بدان حد بود که هنگامی که مسیو " چلیتو " یکی از سردستان روسی در جنگ با ارتجاع کشته میشود بگفته کسروی مردم تبریز یکی از بزرگترین تشییع جنازه‌ها را برپا می‌دارند .

شکست ارتجاع و پیروزی مجاهدین در تبریز مردم دیگر شهرهای آذربایجان را تکان میدهد . از جمله درسلماس ، خوی ، مرند ، رضائیه مردم بیامیخیزند و مجاهدین تبریز با فرستادن سپاه در رهانیدن سایر شهرهای آذربایجان سهیم شدند . در این هنگام در سراسر آذربایجان ۴۰ هزار مجاهد و تنها در تبریز ۲۰ هزار مجاهد آماده جانفشانی برای حفظ و حراست از آزادی با خون بدست آمده بودند . پس از پیروزی های بدست آمده ، مردم تبریز و دیگر شهرها دست به رسیدگی با مواضع و ترمیم خرابی‌های می‌زنند . بهداشت همگانی ، آموزش و پرورش ، خواربار و پوشاک و امنیت از جمله اموریست که از سوی انقلابیون مورد توجه قرار میگیرند و بگفته قاسمی " هیچ‌گاه در تاریخ ایران دستگاه دولتی تا باین درجه بمردم نزدیک نشده و مورد حمایت مردم قرار نگرفته بود . کشورداری چندماهه انقلابیون تبریز نمونه‌ای از کفایت و درایت توده‌های خلق است . " مسئله مهمی که در این دوران از سوی حکومت خلق مورد توجه جدی قرار گرفت انقلاب ارضی بود ، هرچند

این امر در برنامه حکومت خلقی قرارداد است، و به همین سبب تأثیرات انقلاب بر اکثریت مردم آذربایجان یعنی دهقانان بسیار ناچیز بوده و اینان هیچگاه بطور وسیع به صحنه مبارزه کشیده نشدند.

امنیت و صلح تبریز زیاد بطول نیا نجامید. دومین دوره جنگهای تبریز از اواسط بهمن ۱۲۸۷ ش شروع میشود، سه ماه و نیم طول میکشد و با ورود قوای روسیه به تبریز در ۹ اردیبهشت ۱۲۸۸ ش پایان می پذیرد. عین الدوله که در دوره اول شکست سختی خورده بود این بار با حدود ۴۰ هزار نفر سرباز و از جمله ۴۰۰ نفر قزاق به جنگ تبریز می آید. شهر به محاصره می افتد. دشمنان انقلاب در جنگ با انقلابیون کاری از پیش نمی برند و تنها یک راه برایشان باقی میماند، قطع راه آذوقه شهر، تا بلکه گرسنگی مردم را وادار به تسلیم کند. اینراه هم موثر نمی افتد. در آن سال مردم تبریز زمستان بسیار سرد و مشقت بار و توام با قحطی را می گذرانند و با رسیدن بهار از غلغ صحرای سد جوع می کنند و لکن دست از مبارزه بر نمی دارند. ضرب المثل "یونجه خوردیم و مشروطه گرفتیم" از همان روزها باقی مانده است.

در فروردین ۱۲۸۸ ش آزادی خواهان تبریز خواسته های پنجگانه خود را که عبارت از قبول مشروطیت از طرف شاه، عفو عمومی، دورگرداندن قشون دولتی از اطراف شهر، مجاز بودن آزادی خواهان در نگاهداری تفنگ و سلاح هایشان، و انتخاب والی آذربایجان بانظر مردم آذربایجان بود را، به دربار می فرستند. پرواضح است که این پیشنهادات برای دربار قابل قبول نبود، لذا تبریز به مبارزه ادامه میدهد.

اشاره شد که امپریالیستهای روس و انگلیس از آغاز جنبش مشروطه خواهی به اهمیت آن که این جنبش در بخطر انداختن منافعشان داشت پی برده بودند و به همین سبب معاهده ۱۲۸۶ ش (۱۹۰۷ م)، که در آن ایران به سه منطقه شمالی در دست روسیه، جنوبی در دست انگلیس و مرکزی "بیطرف تقسیم شد، را بستند تا دستشان از هر لحاظ برای سرکوب جنبش باز باشد. بدنبال شکستهای ارتجاع در تبریز تا شیر مبارزه مردم تبریز در بپا خیزاندن سایر نقاط ایران، روسیه و انگلیس دست بکار شدند و با استفاده از قرارداد ۱۹۰۷ و با جلب حمایت محمد علی شاه تحت لوای "حفظ جان اروپائیان" ولی در حقیقت برای سرکوب انقلاب و جلوگیری از رشد آن، یکی از جنوب و دیگری از شمال در ایران قشون پیاده کردند. ارتش روسیه از مرز جلفا گذشته وارد خاک ایران شد. تجاوز نیروی خارجی به خاک ایران برای انقلابیون تبریز غیر قابل تحمل بود، آنها تلگرافی به محمد علی شاه فرستاده

اعلام میدارند که حاضر به تسلیم شهر به نیروهای دولتی و در عوض اخراج نیروهای بیگانه از ایران بودند. با رسیدن قزاقان روسی به پشت دیوارهای شهر قشون شکست خورده و پراکنده دولتی دست از محاصره شهر کشیده و پراکنده میگرددند. فرمانده قوای روس دیکتاتور نظامی تبریز میشود. سنگرهای آزادیخواهان ویران میشوند و بنا به دستور سران قیام که ارتش تزاری را شکست ناپذیر میدیدند، مجاهدین به سوی سربازان روسی تیر نینداختند. انقلابیون تبریز با این عملشان، اولاً مبارزه با شاه را از مبارزه با حامی درجه اولش روسیه تزاری جدا کردند و ثانیاً "باممانعت از درگیری رو در روی مردم با ارتش تجاوزگر امپریالیسم روس که به مبارزه شان خصلت بیش از پیش ضد امپریالیستی میداد، جلوگیری نمودند. چنانچه آنها با ارتش تجاوزگر روسیه جنگیده بودند، علیرغم شکستها و ضرباتی که احتمالاً می خوردند، این حرکتشان آنچنان تأثیری بر مبارزه ضد استعماری و آزادی خواهانه مردم ایران می گذاشت که توده وسیعتری به مبارزه ببند میشدند و از نقطه نظر استراتژیک پیروزی خلق برابر تاجاع تأمین می گشت. با فتح تبریز قوای روسیه تزاری وسیعاً" دست به قتل و کشتار آزادی خواهان زد. بسیاری از عناصر انقلابی از جمله علی مسیو به دست قزاقان روسی شهید شدند و این امر، یعنی کشته شدن عده ای از بهترین کادرهای انقلابی تبریز، دست جریانات سازشکار را پس از فتح تهران باز گذاشت تا اکثر امور مملکتی را در دست خود بگیرند.

مقارن حمله روسیه از شمال، از طرف جنوب نیز انگلیسی ها بوشهر و بندرلنگه و جاسک را تصرف کردند و انجمن بوشهر و سازمانهای انقلابی جنوب را منحل ساختند. انقلابیون را تحت پیگرد و شکنجه گرفتند و چه خوب شد که بالاخره ماسک دموکراسی از چهره این امپریالیست "دموکرات" افتاد، زیرا که مسئله ای جدی در مقابل انگلیسها قرار گرفته بود. پیروزی خلق برابر تاجاع.

نگاهی به دیگر نقاط ایران بیفکنیم. در همان هنگام که تبریز مشغول دست و پنجه نرم کردن با قشون عین الدوله است، گرمای مبارزه اش کم کم مردم دیگر نقاط ایران را بیدار میکند. هنوز هشت ماه از آغاز قیام تبریز نگذشته است که اولین جوانهای قیام \* \* درگیلان و اصفهان شکوفان میشود. درگیلان باخیزی دهقانان طالش، آلالان و خلخال بر علیه فتوئدالها و سپس شکست نیروهای دولتی و عقب نشینی شان به انزلی- و مقارن با آن قیام شهر رشت (۱۹ بهمن ۱۲۸۷) تحت رهبری کمیته سری "ستار" و با شرکت فدائیان گیلانی و نیز مجاهدین قفقازی، پرچم سرخ انقلاب را در شهر رشت افرشته میگرددانند.

انتخابات انجمن رشت صورت میگیرد و بزودی دامنه قیام به سایر شهرهای گیلان نیز کشیده میشود. در اصفهان قیام مردم (آذر ۱۲۸۷) با حرکت پیشه‌وران و کبسه‌دهقانان اطراف شهر و درگیری اینان با قوای دولتی آغاز میگردد. رهبری قیام ضعیف‌است و بهمین جهت با آمدن سران ایلات بختیاری به شهر رهبری بدست اینان میافتد. مناسبانه در هر دو جا، رشت و اصفهان، از سوی رهبران حقیقی قیام اشتباهات بزرگ صورت میگیرد. در گیلان سران انجمن رشت از سپهدار خونخوار - این زمیندار بزرگ که تازه دست‌از سرکوب انقلابیون تبریز برداشته و به زمینهایش بازگشته بود - از آنجا که وی خرده حسابهایی با محمدعلیشاه داشت، دعوت میکنند تا حکمرانی گیلان را قبول کند. البته رهبری ارتش فدائیان در دست پیرم خان باقی می‌ماند. و در اصفهان رهبری قیام بسبب ضعفش با صمصام السلطنه خان بختیاری و سردار اسعد بختیاری - که آنها هم خصومت‌هایی خانوادگی و نه طبقاتی با محمدعلیشاه داشتند - تماس گرفته، بختیاری‌های مسلح به اصفهان آمدند و به آزادی خواهان گرویدند و رهبری قیام در دست رهبران مرتجع بختیاری افتاد. نه سپهدار فتوئدال و نه خانهای بختیاری هیچیک خواستار آزادی نبودند - در حقیقت اولی نوکر روسیه و گروه دوم آلت دست انگلیس بود.

بگفته رضا زاده ملک در همین دوران که انقلاب در تبریز و رشت بالا می‌گیرد، نقشه فتح تهران از سوی حیدرخان طرح ریزی میشود. "او معتقد بود که اگر تهران - مرکز حکومت - در دست مشروطه خواهان باشد اعاده‌ی مشروطه کار آسانی خواهد بود، والا فلا". حیدرخان پس از تماس گیری با انقلابیون گیلان به اصفهان رفته و برنامه حمله به تهران را میریزد. مجاهدین گیلان تحت رهبری پیرم خان و علیرغم مخالفت‌های سپهدار تا قزوین پیشروی کرده و آن شهر را فتح می‌کند. سپهدار سعی در جلوگیری از پیشروی انقلابیون تهران می‌نماید، بگفته رئیس‌نیا، این عنصر مرتجع "تنها زمانی تن به حمله به تهران میدهد که با چرچیل دبیر اول سفارت انگلیس ملاقات می‌کند و از نتیجه و فرجام نار مطمئن میشود". از طرف جنوب نیروهای بختیاری بسوی تهران پیش می‌آیند. به گفته آدمیت شرکت بختیاری‌ها در فتح تهران عکس‌العملی بود در برابر پیشروی مجاهدین گیلانی - آنها قصد آمدن به تهران را نداشتند بلکه در پی این بودند که فرمانروائی خود را در اصفهان بدولت مرکزی تحمیل گردانند. در حال، بایهم رسیدن نیروهای رشت و اصفهان در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ تهران فتح شد. شب همانروز مجلسی بنام "مجلس عالی" با عده‌ای حدود ۵۰۰ نفر مرکب از رهبران فدائیان، وکلای مجلس اول، بازرگانان بزرگ،

مجتهدان و وزراء و شاهزادگان تشکیل میشود و در این مجلس محمد علیشاه عزل و پسر ۱۴ ساله اش احمد به سلطنت منصوب می شود . ناسفآ و راینجاست که در فتح تهران ، مجاهدین آذربایجانی و رهبران شان شرکت مستقیم نداشتند - آزادی این گردان آزادی خواه توسط قزاقان روسی گرفته شده بود .

پس از فتح تهران دولت موقتی تشکیل شده در آن سپه داروز برجنگ ( علانخت عزل محمد علی شاه نیز در کابینه بودند سایر پست های وزارت را میگیرند . مسئولیت " امنیت " تهران موقتا " به لیاخوف خونخوار محول شد .

اینکه صرفا " بعلت ناپختگی انقلابیون بود که زمامداری امور مملکت پس از برانداخته شدن استبداد محمد علیشاهی به دست این چنین عناصر سازشکار و مرتجع می سپرده شد ، ارزیابی صحیحی نیست . جواب به این قضیه در جای دیگر نهفته است ، یعنی در ضعف بورژوازی ملی ایران و در یک رشته اشتباهات سوسیال دموکراسی . نباید ناگفته گذاشت که عدم حضور مستقیم انقلابیون تبریز و رهبران شان در تهران و در عوض حضور مرتجعینی از جمله سران بختیاریها و سپه دار که جزو " فاتحین " تهران بودند نیز عامل مهمی بود که موجب شد این سازش بسادگی انجام پذیرد .

باختصار ، از ویژگی های این دوره از انقلاب قهرآمیز بودن آن ، بوجود آمدن ارتش خلق ( فدائیان ) و بمبارزه کشیده شدن توده وسیعی از مردم شهر نشین میباشد .  
مرحله چهارم - از فتح تهران تیر ۱۲۸۸ ش تا انحلال مجلس دوم دی ۱۲۹۰ ش

پس از فتح تهران انقلاب وارد مرحله چهارم خود شد ، مجلس دوم در آبان ۱۲۸۸ تشکیل گردید . بزودی در مجلس دو جناح " دموکرات " و " اعتدالی " بوجود آمد . حزب دموکرات از طرف سوسیال دموکراتها تاسیس شده و مرامنامه آن از مرامنامه حزب سوسیال دموکرات - فرقه اجتماعیون عامیون - اقتباس شده بود . ( بررسی عمیق از نقش حزب دموکرات ، جناحهای درون آن ، نقش آن در مجلس و بالاخره برنامه هایش تاکنون صورت نگرفته ) . دامنه حزب پس از تهران در شهرهای دیگر ایران نیز توسعه گرفت . تشکیل این حزب در این دوره از انقلاب ، برنامه سوسیال دموکراتها و حیدرخان بود تا که از طریق این چنین حزبی جناح سازشکار و مرتجعین درون مجلس را تضعیف کرده و امر انقلاب را از طریق این حزب جلو برند . بگفته رئیس نیا " عناصر بورژوازی و خرده بورژوازی - که هنوز جوهر انقلابی خود را از دست نداده بودند - و روشنفکران که اغلب از همان سرچشمه بورژوازی آب می خوردند و روحانیون میانه حال و پیشه وران و . . . " در این حزب متشکل

شدند. اما در رهبری حزب از یکطرف افرادی انقلابی چون حیدرخان و خیابانی و ازطرف دیگر عناصر سازشکاری همچون حسینقلی نواب و تقی زاده قرار گرفتند. بهر صورت این حزب یک فراکسیون مرفقی در مجلس بوجود آورد که در مقابل سازشکاری منززلین و همچنین برنامه های مرتجعین مبارزه میکرد. از این نقطه نظر مجلس دوم پیش از مجلس اول نقش یک پارلمان نوع بورژوازی را بازی کرد. مجلس اول بیشتر نقش یک مجلس مشورتی را برای حکومت داشت و قوانین متعدد و از جمله متمم قانون اساسی هم که در آن بتصویب رسید در اثر فشار مردم گذرانده شدند. در حالیکه در مجلس دوم مانورهای پارلمانی حزب دموکرات بر علیه اعتدالیون بود که مجلس را به جلو میبرد. اکثریت مجلس دوم را فتودالها و بورژوازی وابسته تشکیل میداد، لکن بگفته ملک " (حزب دموکرات) در اندک زمانی موفق شد ارادهی خود را به مجلس تحمیل کند. "

از اصول مهم مرامنامه حزب دموکرات بگفته رضا زاده ملک، مبارزه با فتودالیسم یا ملوک الطوایفی و " انفکاک قوه سیاسی از قوهی روحانی " بود. تعداد دموکراتها در مجلس نسبت به اعتدالیون در اقلیت بود. ( در اسفند ۱۲۸۹ تعداد دموکراتها ۲۱ و تعداد اعتدالیون ۴۹ نفر بود ).

لیبرالها، که اغلب از درباریان، اشراف زمیندار و روحانیون بزرگ تشکیل میشدند و بقول خودشان از حزب دموکرات واهمه داشتند، در حزب اعتدالیون جمع شدند. عناصر مرتجعی چون سپهدار و سردار اسعد نیز به این حزب پیوسته و سازشکارانی همچون بهبهانی با آنان بسیار نزدیک بودند.

در آذر ۱۲۸۸ دولت سپهدار، که قبلتر گفتیم از عناصر مرتجع و لیبرال متشکل شده بود، به مجلس معرفی شد. بفاصله یک سال از این تاریخ ۷ کابینه یکی بعد از دیگری بروی کار میآید که نشانه تضادهای بین دوجناح دموکرات و اعتدالی و بی ثباتی دولت است. از اولین برنامه های دولت سپهدار خلع سلاح کردن مجاهدین بود و در مرداد ۱۲۸۸ قبل از تشکیل مجلس بخشی از دسته های فدائیان قفقازی، تحت لوای نبودن بودجه، توسط دولت منحل شد. لکن تلاشهای سپهدار برای خلع سلاح کامل مجاهدین به جایی نرسید. اینکه ستارخان و باقرخان در تبریز بودند، دولت و نیز امپریالیسم روس و انگلیس را بسیار نگران کرده بود. اینان دست بیکی کرده و این دو کورد را بتهران تبعید کردند. زمانی که مردم تبریز از حرکت سرداران انقلاب مطلع شدند تمام بازارها را بسته - در خیابانها جمع شدند و آخرین دیدار و آخرین وداع را کردند. در طول راه تا تهران در همه شهرها

و روستاها مردم بهترین سال ها را از این نهرمانان بعمل آوردند. آنان با تجلیل بسیار از سوی مردم وارد بهران شده و به همراه مجاهدین همراهشان در پارک اتابک مستقر شدند ( فروردین ۱۲۸۹ ) .

زمانی که ستارخان و باقرخان به بهران رسیدند بحیوچه تضادهای بین دموکراتها و اعتدالیون بود. ابتدا آنان اعلام کردند که در دسته بندی اعتدالیون - دموکراتها داخل نخواهند شد، لیکن اعتدالیون از طریق باقرخان به ستارخان نزدیک شده و او را که از جریانات خرنداشت عضو حزب " اعتدال " کردند. بعداً " زمانی که برای ستارخان روشن شد که فریب اعتدالیون را خورده، خواستار بیرون آمدن از رقه اعتدالیون شد که البته از طرف رحمان مرتجع پذیرفته نشد. سمت گیری ناآگاهانه ستارخان و باقرخان با اعتدالیون موجب شد که دموکراتها از خلع سلاح شدن آندسته از مجاهدین که تحت رهبری ستارخان بودند پشتیبانی کنند. ( از ترس اسلحه مبادان نیروی مجاهدین بر علیه آنها مورد استفاده قرار کرد ) . یکی از بزرگترین اسبابهاست حزب دموکرات بود. همچنین دموکراتها با سردار است که اختلافاتی با سپهدار ( اعتدالی ) پیدا کرده بود، متحد میشوند - و این یک اشتباه دیگر بود، دولت که هرروزه بیشتر بسمت راست میرفت بالاخره به دستگیری و تبعید سران دموکراتها از جمله حیدرخان دست زد .

در تیرماه کابینه ائتلافی ( اعتدالیون - دموکراتها ) مستفی الممالک بر روی کار آمد که اولین کارش خلع سلاح مجاهدین بود. قوای بختیاری و دولتی به پارک اتابک که در آن ۵۰۰ نفر از فدائیان جمع بودند حمله کرده، عده ای از فدائیان را کشته و بالاخره ارتش خلق را خلع سلاح کرده و ستار را هم زخمی نمودند. با خلع سلاح مجاهدین تیریزی دست ارتجاع برای ترک تازی باز شد و مقدمه کودتای ضد انقلابی دی ماه ۱۲۹۰ ش ( ۱۹۱۱ م ) چیده گردید .

در این دوران شناخت مردم از ماهیت استعماری روسیه و انگلیس باوج می رسد، رقبای این دو یعنی آلمان و آمریکای تازه نفس فرصت را مغنم شمرده سعی در نفوذ در ایران می کنند. این دو امپریالیست از فرصت استفاده کرده و حمایت خود را به طبقات فتودال و بورژوازی لیبرال ایران که از یکطرف از نیروی خلق و انقلاب می ترسند و از طرف دیگر جرات نزدیک شدن به روسیه و انگلیس افشاشده را ندارند، عرصه می کنند. بنا بر پیشنهاد دولت، مجلس دوم در شهریور ۱۲۸۹ تصمیم به استخدام ۲۵۰۰۰ شناس آمریکائی بسرکردگی مسترشوستر - برای " سرو سامان " دادن به اوضاع مالیه ایران میگردد. بدین

ترتیب آمریکا کلیه امور مالییه ایران ( جمع آوری هرگونه مالیات ، محاسبات عوائد و مخارج دولت ، ضرب سکه ، بازپرداخت وام‌ها ، امور امتیازات و ... ) را در دست میگیرد. قبلتر گفته شد که اجحافات امپریالیسم روسیه و انگلیس در کنترل امور مالییه ایران یکی از دلایل پیاشدن جنبش مشروطه خواهی از سوی تجار و بورژوازی نواخته ایران بود. جالب است که سازشکاران این طبقات از آنجاکه از نیروی خلق بپا خاسته می ترسیدند باردیگر کنترل امور مالییه ای را که آنهمه برای بدست آوردنش خون دل خورده بودند بدست حامی جدیدشان یعنی امپریالیسم آمریکا دادند . در مجلس فقط سه نفر - و از جمله شیخ محمد خیابانی - بر ضد لایحه اختیارات شوستر رای دادند. آمریکا برای آنکه در مقابل روسیه بتواند پایداری کند دست به اتحاد با انگلیس زد و اداره ژاندارمری را هم در دست گرفت. روسیه نمیتوانست ببیند که رقیب نواخته اش آمریکا لقمه چرب و نرمی مثل ایران را از دهانش درآورد و بدین سبب در آبان ۱۲۹۰ ارتش تزاریش را در انزلی پیاده کرد چند روز بعدتر اولتیماتومی از سوی روسیه به دولت ایران داده شد که در آن رفتن مستر شوستر و اینکامایران بدون مشورت با روسیه حق استخدام خارجیان را نداشته و نیز اینکه خرج لشکرکشی روسیه به ایران را دولت بایستی بپردازد ، خواسته شده بود . با پخش اولتیماتوم مردم تهران و تبریز و دیگر شهرها بپا خاستند ، بازارها را بستند و بگفته کسروی "ایران چنین شور و خروشی بخود کمتر دیده بود" ( ۲ ) ص ۲۳۸ . حس ضد استعماری و ضد امپریالیستی مردم آنچنان برانگیخته شده بود که مردم از خوردن چای ، بدلیل اینکه قندش روسی بود چایش از خاک روسیه به ایران میرسید خودداری میکردند . سیل تلگرافها در پشتیبانی از مجلس و محکوم کردن اولتیماتوم از سراسر ایران به مجلس سرازیر شد . کالاهای روسی از سوی مردم تحریم میشوند و بگفته کسروی ( ۲ ) " در تهران جوانان و شاگردان دبستانها در خیابانها گردیده مغازه و دکانها را از خرید و فروش کالاهای روسی باز میداشتند و هرگاه یکی گوش نمیداد شیشه های مغازه و دکانش را میشکستند " و یا " شاگردان دبستانها ( در تهران ) پا بمیان گزارند و دسته دسته بیرقها در دست و سرود خوانان و یا مرگ یا آزادی " گویان در کوچه و بازارها بگردش پرداختند " . و در تبریز شعار " یا مرگ یا استقلال " دسته های دانش آموز بود که مردم را هرچه بیشتر برمی انگیزت زنان تهران به مجلس رفته تپانچه درآوردند و می گویند " اگر نمایندگان بنگهداری استقلال ایران نکوشند ما ایشان را کشته و خود را نیز نابود خواهیم کرد " . و پیشوایان مذهب انقلابی نیز ، همانند دوران های دیگر انقلاب ، بعد از تجاوز روسده دست به عکس العمل شدید

زدند. اینان از عراق کالاهای روسی را تحریم کرده و خود را برای آمدن به ایران و جهاد آماده می‌کردند. همه اینها نشانه گسترش مبارزه ملی و ضد استعماری مردم و عمق یابی انقلاب در این دوران است. بالاخره مجلس اولتیماتوم را رد کرد، عناصر لیبرال و مرتجع درون مجلس نیز علیرغم خواستشان، ولی از ترس مردم، به این عمل صحنه گذاشتند. در این زمان نیروهای روسی تبریز را محاصره کرده و عده‌ای از آنان به داخل شهر نیز نفوذ کرده بودند لکن با تمام این فشارها این انجمن تبریز بود که بنام مردم آذربایجان به تهران تلگراف می‌فرستاد و خواستار ایستادگی آنها در مقابل اولتیماتوم می‌گردید. دولت مرتجع که نمی‌تواند مجلس را متقاعد به قبول کردن اولتیماتوم نمایند روز ۳۰ آذر ۱۲۹۰ نیرو به مجلس فرستاد و در روز ۳ دی مجلس منحل و اولتیماتوم روس از طرف دولت قبول شد. سردسته نیروهائی که برای بستن مجلس فرستاده شدند بیروم خان ارمنی بود، مردی که زمانی در رشت رهبری مجاهدین را داشت و نیز جزو فاتحین تهران بود. بیروم خان یک سوسیال رولوسیونر که حرکت انقلابی مردم ایران او را از روسیه به رشت کشانید و سپس در رهبری انقلاب قرار گرفت، بسبب ماهیت خرده بورژوازیش طی پروسه‌ای از بعد از فتح تهران منززل شده و حال در مقابل نیروی ارتجاع روس بحداغلی پاسیویته و تزلزل رسیده تا بدانحد که به ضد انقلاب خدمت میکند. یکی از نزدیکان بیروم خان درباره این حرکت ضد انقلابی بیروم خان می‌گوید (به نقل از کسروی) "بیروم از دیرزمان شیوه شورشی طلبی خود را رها کرده و بگروه بزرگان و فرمانروایان پیوسته بود. (رئیس امنیه تهران از بعد از فتح تهران) و از کارکنان دولت بشمار میرفت و خود این زندگانی روش او را دیگر میساخت."

به تبریز باز گردیم، از پیش از بسته شدن مجلس و پذیرفتن اولتیماتوم از طرف دولت، جنگ شهری بین مردم تبریز و قشون تزاری آغاز شده بود. بار دیگر حراست از مشروطه به گردن تبریز افتاده بود، مجاهدین می‌کشتند و کشته میشدند. کسروی میگوید "روسیان اگر یکی میکشندده تن و بیست تن کشته میشدند" و بدین ترتیب درابتدا پیروزی با مجاهدین بود. لکن "تلگرافهائی که از تهران میرسید (مبنی بردست از جنگ کشیدن) دست و پای مجاهدین را می‌بست". رهبری تبریز بالاخره کمرخم کرده مجاهدین را وادار به دست کشیدن از جنگ میکند و تبریز در ۲۹ دی ماه ۱۲۹۰ فتح میشود. قشون تزاری به شهر ریخته و بکشتار و فجایع بیسابقه‌ای دست می‌زند، بسیاری از انقلابیون راستین را از دم تیغ می‌گذرانند. ماه بعد انزلی و رشت نیز که انقلابیون در آن می‌جنگیدند به دست

قشون تزاری فتح شد و بدین ترتیب انقلابی که ۶ سال بیشتر شروع شده بود به شکست انجامید. انقلاب مشروطه شکست خورد، لکن آتشی که در دل مردم روشن کرده بود هیچگاه خاموش نگردید. این آتش به زیر خاکستر رفته چند سال بعدتر در آذربایجان، گیلان و خراسان (سه قیام) دوباره دامن گرفت و پشت امپریالیسم و ارتجاع داخلی را برای بار دیگر به لرزه انداخت.

برای بحث علل شکست انقلاب مشروطه قبل از هر چیز میبایست از نیروهای شرکت کننده در آن قوت و ضعف هریک از این نیروها (طبقات) ارزیابی درستی بدست آورد. در مقاله پیش سعی شد ارزیابی همه جانبه، هرآنچه ناقص، از موقعیت طبقات در آن مقطع زمانی بدهیم. با در نظر گرفتن آنچه در آن مقاله گفتیم دلایل شکست مشروطه باختصار عبارتند از:

عدم وجود طبقه پرولتاریا در جامعه تا با گرفتن رهبری انقلاب آنرا تبدیل به انقلابی کاملاً "امپریالیستی" ضد فئودالی نماید، سازشکاری بورژوازی لیبرال، ضعف بورژوازی، متوسط عدم درگیری دهقانان در انقلاب، تبانی دو امپریالیسم روس و انگلیس و بالاخره برخی اشتباهات رهبران انقلابی در اینجا چند زمینه ای که کم و بیش در بالا بدانها اشاره شد را بیشتر میشکافیم.

انقلاب مشروطه ایران، انقلاب بورژوا - دموکراتیک نوع کهن در عصر امپریالیسم بود. این انقلاب برای رسیدن به پیروزی نیاز به برنامه ای داشت که در آن دو مسئله اصلی ضد امپریالیسم - ضد فئودالیسم مطرح میشد. بورژوازی ایران این چنین برنامه ای را نداشت. این انقلاب با وجود اینکه جامعه ایران را تکانی داد، نتوانست حکومت پادشاهان قاجار را از بیخ و بن بلرزاند و ارتجاع را مجبور به عقب نشینی نماید و همچنین افکار آزادی خواهی را بین توده وسیع مردم رشد داد و لکن نتوانست تغییرات چندانی در زیر بنای جامعه نیمه فئودال نیمه مستعمره ایران پدید آورد.

بورژوازی بزرگ که در مراحل اول و دوم انقلاب رهبری را در دست داشت - به سبب بندهایش با فئودالیسم و امپریالیسم - بهیچوجه خواستار حل مسئله ارضی و یا برانداختن سلطه امپریالیست‌ها نبود. از طرف دیگر بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی شهری (که در مرحله سوم رهبری را بدست گرفت) نه قادر بود و نه ابزار آنرا داشت که انقلاب را به سرانجام برساند و بالاخره در مبارزه اش با بورژوازی بزرگ و فئودالها - که عمق یابی انقلاب وحدتشان را لازم نموده بود - شکست خورد که نتیجه اش بسته گردیدن مجلس دوم

و شکست انقلاب شد .

بورژوازی بزرگ از یکطرف ترس بسیاری از توده ها و ازطرف دیگر تمایل به خیانت به مردم و سازش با تاج و تخت و نمایندگان دنیای قدیم ( فئودالها ) داشت . هنگامی که بر سردرواهی تکیه به توده و یا سازش باارتجاع قرار میگرفت طبعاً " دومی را انتخاب مینمود . او درمرحله ابتدای انقلاب سردمدار شده بود چونکه درچارچوب دنیای قدیم جسارت پیدا کرده بود - نه بدین سبب که پیشقدم دنیای جدیدی بود .

مارکس درمقاله " بورژوازی و ضدانقلاب " پیروزی بورژوازی را درانقلابات ۱۶۴۸ انگلیس و ۱۷۸۹ فرانسه ، بمثابه پیروزی یک سیستم اجتماعی جدید بر سیستم اجتماعی قدیم یعنی برسیستم فئودالیه ارزیابی می کند . دراین انقلابات بورژوازی نقش مترقی ضد فئودالی داشت . درحالیکه در انقلاب ۱۸۴۸ آلمان ( که بگفته مارکس نیم قرن از دوران خود عقب تر بود ) بورژوازی آلمان بسبب ضعف نقش مترقی بورژوازی انگلیس و فرانسه را بازی نکرده و درمقابل جنبش مردم وحشت زده به درباروسلطنت پناه میبرد . رفقای چینی در ارزیابی از " انقلاب ۱۹۱۱ " مینویسند ، رفورمیست ها بهنگام بپاخیزی توده مردم مطرح می کنند که " امروزه مبارزه جانانهمان برعلیه حکومت ثانوی ( است ) . . . درحالیکه مبارزه قاطعانه مان برعلیه انقلاب در درجه اول قرار دارد " و در ارزیابی از بورژوازی انقلابی مینویسند " آنها ( بورژوازی انقلابی ) درمقابل دومی مسئله ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم تزلزل و تمایل به سازش نشان دادند " و " همچنین بر سر مسئله انقلاب ارضی و برخوردشان به توده ها ، انقلابیون ( بورژوازی ) کمبودهایی نشان دادند . این چنین برخوردهائی نشانه آن بود که برخورد بورژوازی انقلابی نسبت به توده ها و نسبت به امپریالیسم تفاوت اساسی با بورژوازی رفورمیست نداشت " ( ۸ ) ص ۵۵ . و درجای دیگری نویسند " زمینداران بزرگ و کمیرادورهای بزرگ که از طرف امپریالیسم حمایت میشدند ، رسماً " میوه های پیروزی انقلاب مردم را غصب کرده و دیکتاتوری ضد انقلابی بسرگردگی یوان شی - کای را بر پا نمودند . بدین ترتیب تاریخچه انقلاب ۱۹۱۱ به پایان نهائیش رسید . " ( ۸ ) ص ۱۵۸ .

این چنین ارزیابی از نقش بورژوازی انقلابی درچین ( نه بورژوازی لیبرال وسازش کار ایران ) و اینکه بر سردومی مسئله ضد فئودالیسم - ضد امپریالیسم تزلزل داشت روشن کننده آنستکه در عصر امپریالیسم حتی بورژوازی انقلابی کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره رسالت به پیروزی رساندن انقلاب دموکراتیک را ندارد ، چه رسد به بورژوازی لیبرال ایران که

در دوران اول رهبری انقلاب را در دست داشت .

در مقاله " زمینه‌های انقلاب مشروطه " ( رزم دانشجو " شماره ۲ ) آوردیم که در هنگام انقلاب مشروطه ، پرولتاریا هنوز بصورت یک طبقه مشخص در جامعه ایران در نیامده بود . از طرف دیگر تمایز چندانی بین قشر پیشه وران ( خرده بورژوازی شهری ) و بورژوازی ملی وجود نداشت و لذا همه طبقات و اقشار خلقی - و از جمله نمایندگان سیاسی پرولتاریا یعنی سوسیال دموکراتها - در این انقلاب برای حصول خواسته های بورژوازی یعنی مشروطه سلطنتی\* مبارزه کردند - البته بطریقی انقلابی ، لکن سوسیال دموکراتها بر دو مسئله اساسی انقلاب های دموکراتیک قرن بیستم یعنی مسئله ارضی ( شرکت دهقانان ) و مسئله ضد امپریالیستی انقلاب تاکید نکردند - البته باز هم تاکید کنیم که طبقه ای که میتوانست تا باخر از این دو شعار پشتیبانی کرده و انقلاب را به پیروزی رساند هنوز در جامعه وجود نداشت .

در آخر باز هم تاکید کنیم که از لحاظ عینی طبقه ای که میتوانست تا به آخر از این دو شعار پشتیبانی کرده ، یعنی پرولتاریا ، و بدین ترتیب اکثریت مردم یعنی دهقانان را نیز به مبارزه بکشاند و انقلاب را به پیروزی کامل برساند ، هنوز در جامعه وجود نداشت و این مهمترین دلیل شکست انقلاب بود .  
یادداشتها .

✱ - بگفته آدمیت جمعیت مجاهدین - در تهران و دیگر شهرهای ایران - " معمولا " اما نه همیشه ، به همان اجتماعيون عاميون اطلاق میگردد " و " گاه برای اینکه از لغت ناآشنای " اجتماعيون عاميون " پرهیز جویند آن کلمه عام ( مجاهدین ) را بکار میبردند " .  
( ص ۱۷ فکر دموکراسی اجتماعی در ایران )

✱✱ - " سازمان های مجاهدین نقش بسیار مهمی در بپا کردن قیام های دهقانی در گیلان داشتند " ( فکر سوسیال دموکراسی ... ص ۷۲ ) . فتوایهای گیلان در مقابل رشد جنبش دهقانی دست به ایجاد " انجمن مالکین " زدند که هدفش حمایت از منافشان بود .

✱ - اینکه فرم حکومت مشروطه سلطنتی و یا جمهوری باشد مسئله کلیدی نیست ( هر چند که از نظر تاریخی جمهوری دموکراتیک پیشرفته تر از مشروطه سلطنتی است ) ، آنچه مهم است اینست که کدام طبقه قدرت سیاسی را در دست میگیرد و منافع چه طبقه ای را نمایندگی میکند . چنانچه مسئله جمهوری مطرح هم میشد نیروهای انقلابی ( سوسیال

دموکراتها و خرده بورژوازی انقلابی ( نمی توانستند به تنهایی از عهده پیاده کردن آن برآیند چون بورژوازی ایران در کل بپای این چنین امری نمی رفت .

### منابع

- ۱- " تاریخ مشروطه ایران " احمد کسروی
- ۲- " تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان " احمد کسروی
- ۳- " دومبارز جنبش مشروطه " رئیس نیا، ع ناهید . تبرستان
- ۴- " شش سال انقلاب مشروطه ایران " احمد قاسمی .
- ۵- " حیدرخان عمواعلی " رضا زاده ملک .
- ۶- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران " ف آدمیت .
- ۷- مقاله THE BOURGEOISIE AND COUNTER REVOLUTION  
در کتاب THE REVOL. OF 1848-49 ص ۱۸۱ .
- ۸- "THE REVOLUTION OF 1911" FOREIGN LANGUAGE PRESS, PEKING.

شور و شوق آزادیخواهی در میان مردم خطه شمال ایران دارای گذشته درخشانی است، بقول کسروی " . . . پس از آذربایجان گیلان دوم جایی بود که شور مشروطهخواهی در آنجا زرقا داشت و گیلانیان از درون دل خواهان آزادی گردیده و در راه آن بکوشش و جانفشانی برخاستند و یاران بسیار نیکی برای آزادیخواهان آذربایجان درآمدند." (ص ۴۵۸، (۱) .

با التیماتوم روس و انگلیس به ایران و بسته شدن مجلس دوم در واقع مشروطیت (بمفهوم آنچه در کشورهای غربی بود) نیز بفراموشی سپرده شد (۲). همان مستبدین قدیم این بار با شکل تازه ای بر سر کار آمدند و به جان و مال مردم تجاوز کردند، بسیاری از انقلابیون و آزادیخواهان دوران نهضت مشروطیت دسته دسته بدار آویخته شده و یاز زادگاه خود تبعید شدند. با اینهمه دولت مرتجع و فرسوده قاجار به علت رشد و دامنه مبارزه مردم در آن دوران قادر به بدست آوردن ثبات نسبی هم نبود، بویژه آنکه اوضاع بین-المللی سخت بحرانی و آشفته بوده کابینه ها بیش از چند ماه دوام نمی آوردند.

با آغاز جنگ جهانی اول در تابستان ۱۹۱۴، که دول امپریالیستی از مدتها قبل تدارک آنرا میدیدند، با وجود عدم دخالت ایران (به در این جنگ، کشور ایران از همان آغاز محل تاخت و تاز ارتشهای انگلیسی، تزاری و عثمانی گردید که به بهانه های مختلف نواحی ایران را تحت نفوذ گرفته و از هیچ ظلم و ستمی نسبت به مردم ستمدیده ایران کوتاهی نمی کردند. مواد غذایی و چهارپایان توسط ارتشهای متجاوز بزور مصادره شده، بیگاری گرفتن از اهالی دهات برای کشیدن راههای استراتژیکی معمول بود. بتدریج جنگ روابط بازرگانی کشور را نیز مختل کرده بسیاری از تجار و بازرگانان ورشکسته شدند قیمت نام ۱۲ تا ۱۵ بار افزایش یافت و صادرات خشکبار کشور از ۷۲ میلیون به ۴۸ میلیون قران و برنج از ۴۱ میلیون به ۲۴ میلیون قران تقلیل یافت. و بدین ترتیب ضدمات وارده با آغاز جنگ باعث خانه خرابی هر چه بیشتر اهالی مملکت گردیده گرسنگی و قحطی رواج پیدا کرد. ارتش روسیان نواحی شمال و شمال غربی و آذربایجان را کنترل کرده و بطور مثال در تبریز علنا ریاست اداره شهر بانی را بیکی از وابستگان خود دادند.

در گیلان و آذربایجان کاپیتولاسیون توسط روسیان اعمال میشد. رشته کارها از هم می‌گسیخت، حقوق مردم بازیچه امیال سربازان روسی بود و کسی را مهلت اعتراض نبود و روسیان بسوی تهران پیش می‌آمدند. ارتش انگلیس اساساً جنوب ایران را بخود اختصاص داده در آنجا پلیس ویژه (اس. بی. آر) تشکیل داده خودسرانه حکمرانی می‌کرد. ارتش عثمانی نیز بدلائل مختلف بدهات مرزی حمله کرده اموال مردم را به غارت میبرد و بسیاری از اشرار را نیز بدین کار تشویق مینمود. عشایر تنگستانی، بهارلو، قشقائی (بسرکردگی صولت‌الدوله) و بخشی از بختیاری‌ها در جنوب و ایل سنجابی در غرب بشورش علیه انگلیس برخاسته بودند. بسیاری از این شورش‌ها با تحریک آلمان و عثمانی انجام می‌گرفت. برای مثال عمال جاسوسی دولت آلمان از جمله واسموس در میان عشایر تنگستانی و دشتستانی کاری کردند.

دولت مرتجع قاجار نیز در این اوضاع و احوال شیرازه امور را بکلی از دست داده تنها قصد آن داشت تا پایتخت را از تهران به جای "امن تری" چون اصفهان منتقل کند که آنهم مورد موافقت متفقین (روس و انگلیس) واقع نشد. ص ۲۱۸ (۳).

یک کلام کشور ایران مورد دست اندازی و تجاوز نیروهای بیگانه قرار گرفته و در بحران اقتصادی و سیاسی عمیقی فرو رفته بود، و مردم در مقابل اینهمه ستم و استثمار به جنبش درآمدند. مبارزه خودبخودی در ایالات مختلف بروز میکرد، مردم کردستان بر ضد سپاه روس برخاستند. (ص ۵۹۴، ۱) در شمال ایران در آذربایجان، گیلان و خراسان نیز مردم بمبارزه میخیزند. آزادیخواهان ایران نیز بیکار ننشسته در فکر چاره بودند. ستار خان آهنگ آذربایجان کرد ولی متأسفانه فوتش مهلت نداد، میرزا کوچک در تهران با عده ای دیگر از آزادیخواهان بقصد گیلان و مازندران براه افتادند. در این دوران پر آشوب در ایران سه جنبش مهم بوقوع پیوست. قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان، نهضت جنگل در گیلان و بالاخره قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان که مادر زیر فقط به بررسی نهضت جنگل پرداخته و بررسی سایر جنبش‌ها را بعد موکول مینمائیم.

در ارزیابی از نهضت جنگل ناروشنی‌های بسیاری موجود است، اینجا قصد ما روشن کردن تمامی نکات مهم این جنبش نیست بلکه سعی خواهیم کرد در جهت روشن شدن پاره ای از نکات گام برداریم. در اینجا بی مورد نیست به برخی نظریات ناصحیح در مورد این جنبش برخورد کنیم. این نظرات اصولاً از دوگونه اند، نظریاتی که توسط تاریخ‌نویسان ارتجاع محمد رضا شاهی، امثال سپهر ذبیح تبلیغ میشوند، و دیگر نظراتی که درون جنبش

جای دارند .

در مورد اول باید گفت که ارتجاع همیشه کوشیده که مبارزات مردم را نفی کند ، در تاریخ از میرزا بعنوان یک " یاغی " یاد میبرد ، همچنانکه امروز انقلابیون را " تروریست " می نامد . ما را با اینان گفتاری نیست و در میدان نبرد جواب بحق خود را از مردم دلیر ایران خواهند گرفت .

یکی از طولانی ترین تحقیقات در مورد نهضت جنگل توسط ابراهیم فخرائی انجام شده است منتها وی در کتابش " سردار جنگل " به توجیه انحرافات و سازش کاری میرزا کوچک کوشیده و حتی به تحریف تاریخ نیز میپردازد . در ص ۳۱۷ این کتاب ( واقعه ملا سرا ) فخرائی میکوشد بنحوی میرزا را از درگیری در توطئه قتل حیدر عمو و علی میرا ساخته و گناهش را بگردن اطرافیان " گمنام " میرزا بگذارد . مصطفی شاعیان نیز در کتاب " نگاهی بروابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل " در توجیه میرزا کوشیده و تمام کمبودها و کاستی های جنبش را بگردن اتحاد شوروی ( برهبری لنین ) می اندازد . وی در این مورد از فخرائی نیز پارافراتر نهاده ، حتی از وی ، که اساسا " حزب کمونیست ایران را مقصر می دانست ، در عدم برخورد " قاطع تر " به اتحاد شوروی انتقاد میکند . وی به بسیاری از انقلابیون بویژه کمونیستهای ایران برخورد بسیار خصمانه ای داشته ، میرزا را بیش از حد بزرگ میکند .

نظریه دیگر برخورد مذهبیین راست است که از دیدگاه ضد کمونیستی به جنبش انقلابی برخورد کرد ، نهضت را یک نهضت خالصانه مذهبی ( غیر طبقاتی ) ارزیابی میکند . آنان نیز بگونه ای به توجیه برخی مواضع انحرافی میرزا میپردازند . به عقیده ما درس گیری از تاریخ مبارزات مردم ایران برای کمک به مبارزات آینده اهمیت فراوانی دارد ، این ارزیابی مبیایستی از هرگونه غرض ورزی و ذهنی گرائی بدور باشد ، ما اینچنین خواهیم کوشید .

نهضت جنگل را به سه دوره تقسیم کرده ایم .

دوره اول - ۱۹۱۹-۱۹۱۴ ، جنگ جهانی اول تا فرورداد ۱۹۱۹ ایران - انگلیس :

یونس معروف به میرزا کوچک اهل رشت از مجاهدین بنام دوران مشروطیت بود ، وی در دوران نهضت مشروطه جزء اعدالیون شمرده میشود . میرزا در دوران اقامتش در تفلیس

و باکو از اوضاع دنیای نوین با خبر شده بود و پس از بازگشت همراه با سایر مجاهدین در فتح تهران شرکت داشت. در شورش شاهسونها همراه بیوم خان و سردار اسعد برای کمک به ستارخان رفت منتها زخم خورده مدتی در بادکوبه بستری بود، و پس از بازگشت به گیلان توسط کنسول روسیه تبعید شده به تهران رفت. میرزا کوچک خان مردی با احساسات پاک و میهن پرستانه بود، وی مانند بسیاری دیگر از آزادیخواهان بخوبی می‌دید که نهضت مشروطه ایران چگونه زیر چکمه های درباریون قاجار و هم مسلکانشان خورد می‌شود و از این امر سخت در عذاب بود. وی همراه با عده ای دیگر بسال ۱۹۱۲ انجمن "اتحاد اسلام" را در گیلان تشکیل دادند. (ص ۹۳، ۲) وی هر چند فردی روحانی بود، ولی وی را با روحانیون درباری که با فتوایلیسم عجیب شده و خود مالکان بزرگی بودند کاری نبود. حرکت مبارزاتی توده‌های مردم، و وضع نابسامان دولت مرکزی که نسبت به تجاوز خارجیان بی‌اعتنا بود، میرزا کوچک را نیز بفرجه چاره انداخت. وی پس از مشورت با عده ای دیگر اوضاع را برای ایجاد کانونهای پارتیزانی در جنگلهای گیلان و مازندران مساعد دیده همراه با میرزا علی خان دیو سالار یکی دیگر از مجاهدین مشروطیت به سمت شمال حرکت می‌کنند. میرزا بسمت جنگل های گیلان رفته در لاهیجان با دکتر حشمت ملاقات می‌کند و در همان نواحی به تدارک می‌پردازد. موقعیت جنگلهای گیلان به وسعت بیش از یک میلیون هکتار در دامنه کوههای البرز وجود آبادیهای زیاد در این نواحی، کشاورزی و همسایگی با مرکز صنعتی باکو از طریق دریا موقعیت بسیار مساعدی برای نهضت بوده و بعدها بسیاری از آزادیخواهانی که بمبارزه بر علیه ارتجاع و امپریالیسم برخاسته بودند و تحت پیگرد قرار داشتند به جنگل پناه برده به نهضت می‌پیوندند.

باین ترتیب اولین گروه پارتیزانی جنگل در سال ۱۹۱۵ بکمک دهقانان و تحت رهبری میرزا کوچک خان تشکیل میگردد. مجاهدین جنگل در این زمان از تجهیزات زیادی بهره نداشته با چوب، چماق، داس و غیره به جنگ دشمن می‌رفتند و از طریق غافلگیر کردن دشمنان آنان را شکست داده و اسلحه و مهمات آنان را بچنگ می‌آورند. درگیری اولیه جنگلیون با سربازان روسی بود که خطه شمال را اساساً تحت کنترل در آورده بودند. هدف جنگلیون در سالهای اولیه چندان مشخص نبوده و آنرا می‌توان باین صورت خلاصه کرد. " اخراج نیروهای بیگانه، برقراری امنیت و رفع بیعدالتی و مبارزه با خودکامگی و استبداد. " (ص ۲۲۳، ۳) و یا خودشان درباره ایدئولوژی خود در روزنامه جنگل شماره ۲۸ سال اول می‌گویند " ماقبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم، استقلالی

به تمام معنی کلمه بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی ، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هرچه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است . ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم . این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به هم صدائی کرده خواستار مساعدتیم " . ( ص ۴۲ ( ۴ ) جنگلیون بعدها درکنگره منعقد در کسما به سال ۱۲۹۹ شمسی به پاره ای موازین سوسیالیستی ( البته سوسیالیسم غیرعلمی ) تمایل پیدا کرده و مرامنامه ای طرح نمودند که برخی از اصول آن تحت تاثیر برخی مفاهیم سوسیالیستی قرار گرفته بود . این مرامنامه شامل نه ماده اصلی و ۳۴ بند بود . در مقدمه مرامنامه می خوانیم " آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی ، بدون فرق نژاد و مذهب در اصول زندگی و حاکمیت اکثریت به واسطه منتخبین ملت ، پیشرفت این مقاصد را فرقه " اجتماعیون " به مورد ذیل تعقیب می نماید . . . . .

در این مرامنامه برای رعایت رفاه اکثریت زحمتکش مردم ایران می خوانیم که .

۲۷ - ممنوع بودن کار و مزدوری برای اطفالی که سنشان به ۱۴ سال نرسیده .

۲۸ - برانداختن اصول بیکاری و مفتخواری به وسیله ی ایجاد موسسات و تشکیلاتی

که تولید کار و شغل مینماید .

۲۹ - ایجاد و تکثیر کارخانجات با رعایت حفظ الصحی کارگران .

۳۰ - تحدید ساعات کار در شبانه روز منتها به هشت ساعت . استراحت عمومی و

اجباری در هفته یک روز .

در بند ۱۸ از " انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی . " صحبت میشود . در بند

۹ " تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی " متذکر میگردد . و بالاخره در بند ۱۳ در

باره مالکیت ارضی مینویسند . " مالکیت ارضی با ملاحظه ی تامین معیشت عمومی تا حدی

تصدیق میشود که حاصل آن عاید تولیدکننده شود ، " که تا حدودی ناروشن میباشد . بطور

کلی محتوای این مرامنامه از قانون اساسی و متمم آن مترقی تر بوده با وجود برخی ابهامات

در مورد مسئله ارضی آنرا میتوان برنامه اقشار متوسط و پائین بورژوازی دانست . ص ۲۲۴

( ۳ ) .

جناح بندی های درون نهضت :

با بسط نهضت جنگل جناح بندی درون آن دقیقتر شد . طرفداران اولیه این نهضت

از ضعف و ناتوانی دولت مرکزی منآثر شده خود دست بکار شدند . سپس در مدت کوتاهی این نهضت توانست بین اقبشار پائینی اجتماع پایه محکمی بیابد . پیروزی های پارتیزانهای جنگلی بر روسیان و فتودالهای بزرگ بومی که اکثر اهالی از روز و ستم آنها به تنگ آمده بودند باعث محبوبیت نهضت جنگل در میان دهقانان گردید . مثلا در ناحیه تنگابن بیش از ۸۰۰ تن از سربازان دولتی که اکثرا " از دهاقین بودند به نهضت پیوستند . دهقانان همچنین از هیچ گونه کمکی به جنگلیون کوتاهی نمی کردند . اخبار مربوط به حرکت ارتش در جنگل را برایشان می آوردند . فخرائی مینویسد " جنگلیها با آنکه تعدادشان کمتر بود ( تقریبا ۱۲ نفر ) لیکن همه ی نقاط فومنات و اطراف رشت را عملا " زیر نفوذ معنویشان داشتند چه دهقان و کشاورز بمجرد احساس کمترین خطر حتی زودتر از تلفون و تلگراف جنگلیها را متوجه می ساختند . . . " ( ص ۵۴ ) ( ۴ ) و با بسیاری مواقع هنگام گریز پارتیزانها را در خانه خود پناه می دادند . میرزا زمانی که تنها از سفر لنکران بر میگشت بر اثر راه پیمائی شبانه روزی مریض میشود و در قهوه خانه ای پناه می طلبد . . . " میرزا خود را بصراحت معرفی و قهوه چی بی درنگ بدست و پایش می افتد و انواع پوشاک و خوراکی حاضر مینماید و در ضمن از حال برادرش که در جنگل بوده است جو یا می شود . . . " ( ص ۱۹۶ ) ( ۴ ) .

رهبران جنگلیون در دوران اول افرادی چون احمد کسمائی ( مالک ) رسول گنجهئی خالو قربان ، برادرش رحمان کردهای ایل کلهر ، دکتر حشمت و بعدها احسان الله خان بودند که در میانشان به کادرهای منبر سیاسی برخورد نمی کنیم . شخص میرزا نیز بسیار تحت تاثیر کمیته " اتحاد اسلام " بود که اساسا " از نمایندگان بورژوازی تجاری ، فتودال های لیبرال و خرده بورژوازی مرفه تشکیل شده بود و به تمایلات راست در جنبش جنگل دامن میزد . ( دزمورد این کمیته فخرائی می نویسد که ایشان از طرفداران سازمان " اتحاد اسلام " بودند که مرکز فعالیتش استامبول است و بوسیله روحانیونی چون سید جمال الدین اسدآبادی و سید عبدالرحمن کواکبی ، رشیدرضا و شیخ محمد عبده رهبری میشد . ( ص ۱۸ ) ( ۴ ) بعدها این کمیته دارای اعضا غیر روحانی نیز بود . از ماهیت سازمان " اتحاد اسلام " اسدآبادی در تاریخ تفسیرهای مختلف شده که در اینجا قصد ما بررسی آنان نیست فقط متذکر میشویم که بسیاری از طرفداران این سازمان از جمله میرزا کوچک خان اساسا بدلائل میهنی و بخاطر مبارزه با دشمنان ملت بآن گرویده بودند . در ضمن فخرائی می نویسد که " اتحاد اسلام " در درجه اول در تهران بوجود آمد در حالیکه سلطانزاده چنانچه بیشتر متذکر شدیم تشکیل آنرا در رشت بسال ۱۹۱۲ می نویسد . ) اینان خواهان مبارزه با

خارجیان و فرمهایی که بتواند قدرت شاه و تسلط فئودالهای بزرگ را محدود کند بودند. تاثیر کمیته " اتحاد اسلام " در برنامه اولیه جنگلیون بخوبی متبلور است ، یعنی برنامه بورژوازی لیبرال ایران که بدنبال مشروطه از کف رفته برخاسته بود . کمیته اتحاد اسلام روزنامه جنگل را نیز بیرون می داد .

در مقابل جناح راست که در صدرش " اتحاد اسلام " قرار داشت جناح دیگری فرم گرفت که اقشار پائینی بورژوازی ، خرده بورژوازی فقیر شهری ، دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی را نمایندگی می کرد . اینان خواهان سرنگونی دولت شاه و کوتاه کردن دست امپریالیستها از ایران بودند . میرزا کوچک خان اکثراً " مواضعی بین دو جناح چپ و راست را اتخاذ میکرد . احسان الله خان در جناح چپ قرار داشت . وی از مبارزین با سابقه بوده و به بهترین وجهی تعالیات انقلابی خرده بورژوازی را دیکالیزه ایران را نمایندگی میکرد ، و در ضمن دارای گرایشات آنارشستی و ماجراجویانه نیز بود . احسان الله خان در تهران در " کمیته مجازات " عضویت داشت که کار اساسی آن ترور فردی اعضاء شورور حکومت بود این گروه پس از چهار ترور در فکر ترور وثوق الدوله عنصر وابسته و عامل امپریالیسم انگلیس بود که گروه لورفته و بسیاری دستگیری می شوند خود احسان الله با تنی چند به جنبش جنگل می پیوندند . در تاریخ جنبش ایران در پاره ای از نوشته ها از احسان الله بعنوان " باکونین ایران " اسم برده شده است . خالو قربان نیز مردی بسیار بی باک بود و همیشه جانب جناح چپ را می گرفت منتها درک سیاسی بسیار نازلی داشته و در آخر خواهیم دید که برای " انتقام جوئی " از میرزا کارش به خیانت کشیده می شود .

در این زمان بخاطر تضاد نهضت با انگلیسیان و روسیان ، دول عثمانی و آلمان که با روسیه و انگلیس تضاد داشتند . سعی در سوء استفاده از جنبش جنگل را داشته بسیاری از افسران این دو ارتش در درون جنبش نفوذ کرده از آن در جهت مقاصد خود استفاده می کردند . و بقول کسروی یک نفر از سرکردگان اطریشی بنام فن پاشن ( ) بین آنان می زیسته و این شخص به میرزا کوچک خان نزدیک بوده است " . در ضمن گروه جنگل با " کمیته انقلابی انزلی " ( ۵ ) که از سربازان انقلابی ارتش روسیه تزاری که بر علیه دولت ضد انقلابی تزار مبارزه می کردند ( بویژه بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ ) نیز تماس برقرار کرده بود . ژنرال دنسترویل در این مورد می گوید " ژنرال ماراتف در برابر درجه داران که دارای روحیه انقلابی بودند عاجز شده بود . " ( ۱ )

ژنرال فونسول روس افسکینکوف که در واقع فرماندار مطلق و همه کاره گیلان بود . از

گروه جنگل طبیعتاً " دل خوشی نداشته حشمت الدوله فرماندار گیلان را موظف میسازد که هرچه زودتر به این " غائله " خاتمه دهد. وی نیز گروهی را برای رسیدگی به تعداد افراد و مهماتشان به اطراف رشت می فرستد و آنان مایوس بازمی گردند. قونسول سپس عبدالرزاق شفتی فرماندار فومنات را مامور سرکوب جنگلیون می کند، وی در درگیری با جنگلیون شکست مفتضحی می خورد. ( ص ۵۵ ، (۴) سپس مفاخرالملک رئیس شهربانی رشت داوطلب سرکوب شورشیان می گردد، وی در این راه جان خود را از کف می دهد. در آخر وجهه جنبش در بین مردم منطقه هرچه بیشتر میشود. و بالاخره قنصل قزاقان خونخوار روسی را مامور سرکوب میکند و در جنگ با قزاقان بازهم جنگلیون پیروز می آیند. خلاصه کنیم در اوائل کار نهضت جنگل اقشار و طبقات مختلف در مبارزه درگیر بوده و همگی باهم بر علیه خارجیان می جنگیدند. تعداد افراد مسلح در بین آنان بسیار محدود بوده و کارشان شبیخون زدن به ارتشهای اشغالگر خارجی بود. پارتیزانهای جنگل در ضمن با نیروهای ارتجاع محلی نیز درگیر شدند از آنجمله جنگ با عبدالرزاق بود ولی با تمام اینها جنبش جنگل تا قبل از پیروزی انقلاب روسیه دامنه وسیعی بخود نگرفت.

پیروزی انقلاب بورژوا - دمکراتیک و سپس انقلاب کبیرا کتبر روسیه که منجر به سرنگونی ارتجاع سپاه تزاری و سپس سرنگونی بورژوازی امپریالیسم روسیه گردید مردم سراسر جهان و از جمله ایران را به وجد و سرور درآورد. کار نهضت در گیلان بالا گرفت و بسیاری به جنبش پیوستند و با عقب نشینی سپاه روسیان بسیاری از نواحی شمال به دست نهضت افتاد. ( در ژوئیه ۱۹۱۷ دولت کرنسکی به سپاه روسیه دستور ترک ایران را داد. ) ( ص ۸۵ ، (۴) . جنگلیان به سازمان دهی پرداختند، در کسما مرکز تاسیسات مالی و اداری برپا کردند که توسط حاجی احمد کسمائی کنترل میشد، در گوراب زرمخ نیز تشکیلات نظامی بوجود میآید. در بیانیه اکتبر ۱۹۱۷ لنین بزرگ تمام قراردادهای روسیه تزاری با ایران، از جمله قرارداد ۱۹۰۷ را ملغی اعلام میکند. وی در این پیام میگوید که "عهدنامه سری راجع به تقسیم ایران محو و پاره شده و واجد کمترین ارزشی نیست و همینکه عملیات جنگی پایان یافت و قشون روس خاک ایران را ترک گفت تعیین مقدرات ایران به دست ایرانی محول خواهد گردید" . ( ص ۱۰۵ ، (۴)

در بهار ۱۹۱۸ ارتش جنگل به ۳ هزار نفر میرسد که علاوه بر گیلان و مازندران به مرز آذربایجان و زنجان نیز رسیده و حتی قسمتی از ترکمن صحرا را تحت نفوذ خود میگیرد. با اوج گیری جنبش در گیلان و بیرون رفتن سپاه روس از ایران پس از انقلاب کبیر

اکتبر روسیه، انگلیسیان که از اوج جنبش وحشت کرده بودند بطرف خطه شمال حرکت میکنند. آنان درصدد بودند پس از سرکوب جنبش جنگل از دریای خزر به قفقاز تجا و ز کنند. انگلیسیان ابتدا کوشیدند که بدون درگیری جنگلیون را از سر راه دور کنند ولی در این راه توفیق نیافتند و سپس به زور متوسل شدند. به این ترتیب ارتش انگلیس تحت فرماندهی دسترویل بشمال میرسد. در درگیری ابتدائی با جنبش ضرباتی خورده تا همدان و کرمانشاه عقب می‌نشیند ولی وی سپس با سرهنگ بیچراخوف که فرماندهی گارد سفید قزاقهای روسی را داشت متحد شده در ۱۲ ژوئن ۱۹۱۸ در حوالی منجیل قوای جنگل را شکست می‌دهند و بسیاری از نواحی گیلان را تسخیر می‌کنند. در این جنگ حدود ۱۰۰ تن از مجاهدین جنگل کشته شده و قوای نهضت پراکنده می‌شود. بدنبال جنگ منجیل براوین (سفير اتحاد شوروی در ایران که از جانب دولت ایران رسماً شناخته نشده بود) طی بیانه ای اعلام می‌کند که "قزاقان تحت فرماندهی بیچراخوف که در منجیل و رودبار جنگ جریان دارد، و فدائیان استقلال ایران را بخاک و خون کشیده اند جزء قوای متفقین نبوده داوطلب و زرخیرید جهانگیران انگلیسی اند." (ص ۱۱۶، ۴).

در این هنگام امپریالیسم انگلیس که از جنگ اول پیروز بیرون آمده بود در قاموس کشور شوراها بزرگترین دشمن خود را یافته همراه با ۱۳ کشور دیگر در صدد حمله به دولت روسیه انقلابی برآمدند. آنان از فرصت استفاده کرده می‌خواستند که با خیال راحت بدون مزاحمت جنگلیون تا باکو پیش روی کنند. از این جهت با جنگلیون وارد مذاکره می‌شوند و با وجود مخالفت‌های شدید جناح چپ میرزا کوچک خان تحت تاثیر جناح راست (اتحاد اسلام) در ۱۳ اوت ۱۹۱۸ قراردادی با آنان امضاء می‌کند. این قرارداد جنگلیون را از هرگونه عملیات بر علیه انگلیسیان منع کرده در عوض آنها میرزا کوچک را بر سمیت می‌شناسند. در ضمن کاپیتان نوئل انگلیسی را نیز آزاد میکنند (کاپیتان نوئل انگلیسی جاسوس قهار انگلیسی هنگامیکه از قفقاز بازمی‌گشت در آنزلی توسط انقلابیون دستگیر شده در جنگل زندانی شد. وی از کادرهای زنده انتلیجنت سرویس انگلیس بود و به زبان های ترکی، ارمنی و فارسی آشنائی داشت. بعدها در مصاحبه ای در جواب اینکه "چگونه شما چهل میلیون جزیره نشین، رجال سیاسی ما را فرمان بردار خود میکنید؟" می‌گوید "در ممالکی که منافع حیاتی داریم نباید بگذاریم مردان لایق حکومت کنند دستورا است که هرگاه یکی از رجال سیاست خواست بنفع کشورش کارکنند یا باید او را از بین ببریم و یا از راس کاری که بعهده دارد برداریم" (ص ۹۹، ۴).

این قرارداد دارای هشت ماده بود که در اساس هیچ کدام آن به نفع نهضت نبوده است. مثلاً " در بند ۵ این قراردادی خوانیم " نمایندگان نظامی انگلیس متعهد میشوند در مورد داخلی ایران مداخله نمایند مگر در صورتی که ایرانیها با دشمنان انگلیس مساعدت کرده بصد انگلیس اقدام کنند. " در حقیقت صرف وجود نظامیان انگلیس در ایران دخالت در امور داخلی ایران بود. یا در بند هفت " از اهالی دعوت میشود که برای حفظ خود حاکمی بطور موقت انتخاب کنند تا حکومت ایران نماینده اش را بفرستند " ، و یا در بند ۸ " نمایندگان طرفین متعهد میشوند که قوای مسلح آنها بهیچ وجه داخل شهر نگردد ". از طرف دیگر نهضت مسئول تهیه خواربار برای انگلیسیان می شود و ایرانیان از اقدامات بر علیه انگلیس برحذر میشوند. بهتر می بود که جنگلیون در حالی که بهر حال ضربه خورده بودند به جنگ عقب نشینی کرده به عملیات بپردازند بر علیه انگلیس ادامه می دادند چون این قرارداد فقط دست و پوی جنگلیون را بست و دست انگلیس را آزاد گذاشت. (ص ۱۳۵)

(۴) امضای این قرارداد ضربه سختی بر پیکر نهضت وارد آورده از حیثیتش می کاهد. بر اثر همین شکست زمینه های سازش در جناح راست جنبش بوجود می آید. از کتاب " روسیه و غرب در ایران " نوشته لین چاوسکی یکی از ایدئولوگهای امپریالیسم آمریکانیز بر می آید که بخشی از جناح راست بویژه فنودالها با انگلیسها وارد تجارت شده از این راه نفعی می برند، بهمین جهت طرفدار برقراری این قرارداد بودند. (۵)

در اواخر سال ۱۹۱۸ جنگ جهانی اول خاتمه یافت و انگلیسیان از جنگ فاتح بیرون آمدند. آنان زمینه را برای مستعمره کامل کردن ایران مساعد دیده یک تن از نوکران وفادار خود میرزا حسن خان وثوق الدوله را به صدارت تشاندند، تا از طریق وی و همچنین نصرت الدوله ( فیروز میرزا ) ، صارم الدوله و سید ضیاء با دادن رشوه های کلان ( ص ۱۶۶ ، (۴) ) بتوانند براحتمی امیال خود را از طریق قراردادی بعمل در آورند. وثوق الدوله از همان آغاز در فکر سرکوب نهضت جنگل بوده است. نغمه های سازشکارانه از سوی حاجی احمد کسمائی ، امید دولت مرکزی وثوق الدوله را دو چندان کرد. بهانه جوئی ها و دلخوری های بی مورد حاجی احمد بالاخره بدانجا کشید که از طریق برادرش شیخ محمود با وثوق الدوله تماس برقرار کرده خود را با غش ارتجاع افکند و مانند تمام خود فروختگان در نهایت پستی به نوکری پذیرفته شده و حتی مدتی زندانی گردید. (ص ۱۷۳ ، (۴) ) . با جدا شدن حاجی احمد و یارانش اغتشاش در نهضت افتاده و بسیاری از عناصر متزلزل از آن کناره گیری کردند. از جانب دیگر در کشور انقلابی همسایه نیز بدلیل محاصره ۱۴

کشور اسرائیلیستی ، قفقاز بدست ارتجاعیون افتاده و انقلابیون موقتا " عقب‌سسی کرده بودند و اس امر بی شک در افول جنبش در گیلان هم موثر بوده است .

دوره دوم - قرارداد ۱۹۱۹ ، تشکیل اولین جمهوری گیلان ۴ ژوئن ۱۹۲۰ تا جمهوری دوم ۳۱

ژوئیه ۱۹۲۰ :

بررسی و جمع بندی از نهضت جنگل بدون توجه به برنامه و سیاست حزب کمونیست ایران در مورد این نهضت ناقص است از این جهت هر چند اجمالی ، برخورد و جمع بندی از عملکرد حزب کمونیست ایران در مورد این نهضت در بخشهای زیرین خواهد آمد .  
قرارداد واگذاری ایران به انگلیسیان و تبدیل آن به مستعمره کامل که معروف به قرارداد منحوس ۹ اوت ۱۹۱۹ است در زمان وثوق الدوله عیان می شود ، لیکن افسار و طبقات مختلف مردم ایران به مقابله با این قرارداد برمی خیزند بطوریکه نه تنها وثوق - الدوله بلکه هیچ یک از دولت‌های که بعد از او روی کار آمدند جرئت نداشتند بنا برخواست انگلیس عمل کنند . جنبش بویژه در نواحی شمالی ایران ، خراسان ، گیلان و آذربایجان اوج می گیرد . مردم ایران هم چنانکه بارها در تاریخ ثابت کرده اند ، همانگونه که زیر بار قرارداد تقسیم ایران بین دول روسیه تزاری و انگلیس نرفتند ( قرارداد ۱۹۰۷ ) این بار نیز انگلیسیان را ناکام کرده و آنان عاقبت در نهایت بی آبرویی این قرارداد را ناچارا پس می گیرند . در مورد شکست سیاست انگلیس در امضای قرارداد ۱۹۱۹ خود کارگزاران این قرارداد نیز اعتراف دارند که ( لرد چلمسفورد ، در روزنامه تایمز مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۲۱ ) : " انگلستان در ایران اشتباهات عدیده ای مرتکب شد . . . ایرانی ها دیدند که انگلیس فقط در فکر ارضای منافع خویش است و بهیچ وجه به ایران توجهی ندارد . قرارداد انگلیس - ایران منفور عام و از همان آغاز محکوم به شکست گردید . اکنون در نتیجه همه اینها انگلیس منتهای درجه بدنام است و بکلی بی آبرو شده . . . " ( ص ۹۵ ، ۲ ) ( ص ۱۷۳ ، ۴ ) در گیلان نیز به دنبال اوج گیری دوباره نهضت توده وسیعی به آن می پیوندند .

در ماه مارس ۱۹۱۹ دولت قرارداد ( اوت ۱۹۱۸ ) با جنگلیون رامطعی شده اعلام کرده و با یک اولتیماتم ۵ روزه در آوریل ۱۹۱۹ ( بهار ۱۲۹۸ ) با ۲۰۰۰۰۰ قشون تحت فرماندهی سرهنگ استاروتسکلی به جنبش حمله می کند . رهبری قشون دولتیان از طرف وثوق الدوله بعهدہ رضا خان میرپنج گذاشته شده بود . در این درگیری جنگلیون صریح خورده دکتر حشمت ، معزالسلطنه ، موفق السلطان و میرزا علی اکبرخان با هزاران تن دستگیر میشوند .

( ص ۸۱۵ ، (۱) ) دکتر حشمت که با قصد سازش با دولت مرکزی تسلیم شده بود ، در رشت بدست دولتیان اعدام میشود ( ص ۱۵۷ ، (۴) ) رشت و لاهیجان بدست قوای دولت افتاده ، تیمورتاش جلاد معروف به والیگری رشت برگزیده می شود . در این جنگ حاجی احمد کسمائی علنا " خیانت کرده همراه برادرش کربلائی ابراهیم با ۳۰۰ سوار خودبسی دولتیان می رود . ارتش دولت نیز بعدا " اکثرا " برای مقابله با مردم که در مقابل قرارداد ۱۹۱۹ برخاسته بودند به پایتخت باز می گردد و فقط رضا خان در رشت باقی می ماند . نفرات میرزا کوچک در جنگ پراکنده شده به جنگ پارتیزانی با دولت ادامه می دهند . میرزا کوچک خان در ژوئن ۱۹۱۹ برای تماس با انقلابیون به لنکران می رود ولی ناموفق باز می گردد . در این زمان دولت مرکزی و امپریالیسم انگلیس که سخت می کوشیدند از تماس جنگلیون با بلشویکها جلوگیری کنند ، به میرزا پیشنهاد صلح می دهند که با وجود مخالفت های احسان الله پذیرفته می شود . ( ص ۲۸۲ ، (۶) ) و نهضت چند ماهی در رکود فرو می رود .

با پیش روی ارتش سرخ در آذربایجان شوروی و قفقاز جنبش گیلان نیز نیروئی تازه می گیرد . در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ ارتش سرخ و انقلابیون قفقاز بر ارتجاعیون پیروزی شوند ( ص ۱۰ ، (۷) ) کمیته انقلابیون لنکران بعد از پیروزی نامه زیر را برای میرزا کوچک خان می فرستد . " رفیق محبوب میرزا کوچک خان ، کارگران ، دهاقین لنکران و ارتش روسیه و آذربایجان سویتی ، سلامهای گرم و برادرانه خود را به کارگران و دهقانان ایران تقدیم می دارند . دروهای ما به کارگران و دهقانان ایران بی پایان است . . . . ما تا به امروز امکان نیافتیم که به کارگران ایرانی کمک کنیم تا خود را از یوغ تعدیات سرمایه داران انگلیسی نجات دهند . چه دو سال و نیم است که در روسیه دچار جنگهای داخلی بودیم . . . " ( ص ۲۲۹ ، (۳) )

#### ورود ارتش سرخ به ایران :

۱۸ ام ماه می ۱۹۲۰ شاید یکی از زیباترین روزهای بهاری برای مردم ایران و بویژه خطه شمال بود . در این روز تاریخی ارتش سرخ تحت رهبری راسکولنیکف هم چنانچه اعلام کرده بود بدنبال ارتش ارتجاعیون سفید ، دنیکن که به انزلی عقب نشینی کرده بود بان شهر وارد شد . برخلاف گفته ارتجاعیون و مغرضین " تاریخ نویس " دربار پهلوی ( امثال سپهر ذبیح ) ارتش سرخ نه برای تجاوز و نه صرفا " بخاطر کمک به انقلاب گیلان چنانچه عده ای از جمله میرزا کوچک خان و احسان الله می پنداشتند ، بلکه برای بیرون راندن

ناوگان دنیکن از دریای خزر و تارومار کردن از تجایون که توسط انگلیسیان پشتیبانی می شد به انزلی ورود کرد. راکولنیکف خود در این مورد می گوید: " . . . پس از اعلام تشکیل جمهوری آذربایجان، و با علم باینکه روسیه شوروی و جمهوری آذربایجان نمی توانستند اطمینان داشته باشند که انگلیسیها حمله جدیدی را به باکو و انزلی نخواهند کرد من تصمیم گرفتم انزلی را تسخیر کنم و کشتی های روسان سفید را زیر کنترل درآورم و بدینوسیله انگلیسیها را از اصلی ترین پایگاههایشان در دریای مازندران محروم سازم . . . ص ۸۲ (۸)

بسیاری از مورخین جیره خوار ارتجاع ( تاریخ نویسان نثریه " رستاخیز " ) سخت کوشیده اند عکس العمل مردم را در آنروز وارونه جلوه بدهند ولی واقعیت اینست که مردم انزلی بعد از اطلاع از علت ورود ارتش سرخ به آن شهر از آن استقبال شایانی کردند، تمام شهر به پرچمهای سرخ آذین بسته شده بود، مردم تشنه به آزادی ایران در مقابل خود ناجیان رهائی واقعی خلقهای کشور شوراها را می دیدند که در مقابل گلوبه های آتشینشان امپریالیسم غول پیکر انگلیس و حشت زده با فرار گذاشته است. شور و هیجان مردم در آن روز توصیف ناپذیر است، احسان الله خان در خاطراتش می نویسد: " در ۱۸ ماه مه ( ۱۹۲۵ ) صبح زود ناوگان بلشویک با انزلی نزدیک شد . . . کوچک خان و من که همیشه با هم بودیم با غرش توپخانه بیدار شدیم . من جلوتر از کوچک خان پرسیدم . غرش توپخانه دوستان ما را می شنوید؟ او . . . نماز صبح را آغاز کرده از من خواست که حداقل بخاطر ورود دوستانمان هم که شده دعا کنیم . " ( ص ۲۸۹ ، (۶)

بعد از ورود ارتش سرخ به انزلی ملاقاتی بین میرزا کوچک و انقلابیون شوروی وهم چنین پیشه وری از طرف فرقه عدالت بوقوع پیوست . این نشست در روز اول به توافق نرسید و بالاخره روز دوم با وساطت ارژنیکیدزه ( کمیسر عالی قفقاز ) بانظر میرزا در مورد مخالفت با تبلیغات کمونیستی موافقت شده و به توافق رسیدند ، ص ۲۰۹ ، (۳) اصول مهم مورد توافق عبارت بودند از .

۱- " عدم اجرای اصول کمونیسم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات . "

۲- " تاسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت . "

۳- " پس از ورود به تهران و تاسیس مجلس مبعوثان هر نوع حکومتی را که نمایندگان ملت بپذیرند . " ( ص ۲۱۰ ، (۴) از شواهد چنین برمی آید که ارژنیکیدزه با نظر میرزا در

مورد عدم لزوم تبلیغ کمونیستی موافقت کرده است. البته این نظر ارزشی‌کدزده اساساً غلط بوده چه هر چند اجرای برنامه انقلاب پرولتری ( برنامه حداکثر) در آن زمان بدرستی در دستور روز جای نداشته لاکن تبلیغ اصول کمونیسم بدون شک در مغایرت به انقلاب آندوره نبوده است. با احتمال زیاد انقلابیون بدلیل ضعف نسبی پرولتاریا در ایران با این نظر میرزا کوچک موافقت کردند. کمیت ناچیز پرولتاریای ایران و بویژه پرولتاریای صنعتی در آن هنگام نمی‌بایستی مانع تبلیغات کمونیستی ما بین زحمتکشان دهقانان و خرده بورژوازی فقیر شهری بشود. در این دوره بطور کلی چرخش عمومی رهبری نهضت جنگل ( میرزا کوچک) اساساً بطرف همکاری و هم آهنگی با کمونیستها و ارتش سرخ بوده و در مجموع در این مقطع حرکت اقشار خرده بورژوازی انقلابی (دموکراتیکسم انقلابی) را نمایندگی می‌کرده است.

#### تشکیل اولین جمهوری گیلان ۴ جون ۱۹۲۵:

بعد از این توافق انقلابیون بسوی رشت می‌روند، نماینده حکومت مرکزی در رشت نیز چاره‌ای نداشته و شهر را در اختیار انقلابیون می‌گذارد. با ورود میرزا به رشت اولین جمهوری انقلابی گیلان در ۴ جون ۱۹۲۵ بنام " جمعیت انقلاب ایران " تشکیل می‌شود. این دولت دارای ۸ کمیسر بود کوچک خان در صدر این دولت قرار داشت و از اعضا اش کامران آقایی، احسان الله، کائوک آلمانی، میر صالح مظفر زاده، حسن آلبانی، گاریتلی و همچنین کازانف بودند. ص ۲۲۱، (۴) بعد از اعلام جمهوری میرزا کوچک پیام زیر را به لندن می‌فرستد. " موفقیت های درخشان شما را در غلبه بردشمنان نظام سوسیالیستی به شما و تمام رفقای شما تبریک میگویم. " ما انقلابیون ایران نیز در مبارزه‌ی طولانی علیه ظالمین منفور و اهریمی انگلیسی و ایرانی مدتها دل به این امید بسته بودیم. حال برای ما مان سعادت مند جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران که مدتها انتظارش را می‌کشیدیم فرا رسیده و آن را در برابر همه‌ی جهان اعلام میکنیم... به نام بشریت و برابری همه‌ی خلق‌ها، جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران از شما و تمام سوسیالیستهای انترناسیونال سوم تقاضا دارد با آزادی ما و تمام ملل ضعیف و ستمدیده‌ی دیگر از یوغ منفور ستمگران انگلیسی و ایرانی کمک نمائید... اطمینان راسخ داریم که بزودی تمام دنیا بایگانه نظام ایده آل انترناسیونال سوم اداره خواهد شد. رئیس جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران که در شهر رشت اعلام شده میرزا کوچک خان " ص ۲۹۲، (۶)، (۷) این نامه تبلور دیگری است از حرکت صحیح میرزا در این دوره در پشتیبانی از انقلاب روسیه که در مجموع یک

حرکت انقلابی است .

از جمله کارهای مثبت دولت جدید برچیدن بساط قزاقان در گیلان ، برگنار کردن بسیاری از عمال دولت مرکزی و اعزام قوا به سایر نقاط گیلان و مازندران میباشد . ولی اساس حکومت فتودالی دست نخورد ، و بویژه برخورد میرزا بعد از تشکیل جمهوری ائتلافی به اصول فتودالیته ( آریاب - رعیتی ) بسیار ناچیز و متزلزل بود ، و بفرم سابق به اخذ مالیات از رعیت پرداخت و باین ترتیب اکثریت اعظم دهقانان را نسبت بدولت بی علاقه ساخت . در این دوران در رشت روزنامه های مختلفی بیرون می آمد " ایران سرخ " ، انقلاب سرخ " ، " فریاد " ، " جوانان " ، " بیداری " ، " کامونیست " \* ص ۲۳۷ ، ( ۳ ) . دولت جدید با استقبال اکثریت مردم ( از جمله بورژوازی ملی ) برای برقراری رابطه تجاری با شوروی ۳۰۰۰۰۰ تومان وجه جمع آوری می کند . لیکن این دولت در پیش برد کارها با مشکلاتی مواجه میشود . از طرفی ارزیابی جناحی از کمونیستهای ایران که اساسا در این ائتلاف شرکت کردند ( جناح سلطان زاده ) در ارزیابی از مرحله انقلاب ایران و نقش افشار و طبقات مختلف ناصحیح بوده و هیچگونه نقش مترقی برای بورژوازی ملی ایران در مبارزه با امپریالیسم قائل نبودند و در ایران از آنجا که نقش مترقی جنبش بورژوا - دموکراتیک را پایان یافته می پنداشتند ، خواهان انقلاب صرفا " سوسیالیستی بودند . سلطان زاده در پنجمین نشست دومین کنگره کمیته در این مورد می گوید . " بنظر من آن نکته از اصول اساسی که باید خط راهنمای ما باشد این است که حمایت از جنبش بورژوا - دموکراتیک در کشورهای پس مانده باید تنها در آن کشورهایی لازم شمرده شود که جنبش شان مراحل مقدماتی را می پیماید . اگر بخواهیم در کشورهایی که ده سال یا بیشتر تجربه پشت سر گذاشته اند یا کشورهاییکه هم اکنون مانند ایران ( جمهوری ایران - مترجم ) قدرت را در دست گرفته اند ، همان اصل را بکار بندیم ، نتیجه اش جز این نخواهد بود که توده ها را بدمان ضد انقلاب برانیم . در مقایسه با جنبشهای بورژوا - دموکراتیک ، مسئله عبارتست از انجام و حفاظت از انقلاب دقیقا " کمونیستی . هر ارزیابی دیگری از این واقعیت می تواند نتایج ناسف آوری ببار آورد . " ( ص ۵۲ ، ( ۹ ) ) این تز سلطان زاده در مورد مراحل انقلاب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره با نظامهای ماقبل سرمایه داری و حتی در جوامعی که سرمایه داری هنوز کاملا " غلبه نکرده و بقایای نظام فتودالی در روستا و زیربنای جامعه

\* سردبیر میر - نشر پیشه وی .

پابرجاست اساساً" اشتباه و مغایر با تزه‌های انقلابیون کبیر چون لنین و استالین و بعدها مائوتسه دون و پراتیک انقلابات آزادیبخش می‌باشد. مائوتسه دون ۱۹ سال بعد نظرات خود را در مورد انقلاب در جوامعی نیمه مستعمره مانند چین فرموله کرده می‌نویسد. "... ولبه تیز انقلاب حتی وقتیکه بورژوازی بزرگ به انقلاب خیانت می‌کند و دشمن آن میشود هم متوجه سرمایه داری و مالکیت خصوصی سرمایه داری به طور کلی نیست بلکه متوجه امپریالیسم و فئودالیسم است - با توجه به تمام این نکات خصلت انقلاب چین در مرحله کنونی پرولتاریائی - سوسیالیستی نیست بلکه بورژوا - دموکراتیک است. ص ۱۸۳، (۱۹) .

در باره تز سلطان زاده در مورد عدم لزوم انکشاف سرمایه داری در کشورهای نظیر ایران باید توجه داشت که این تز نیز با نظرنین و استالین در مورد عدم لزوم انکشاف سرمایه داری در کشورهای عقب مانده متضاد بوده است. لنین در گنگره دوم کمینترن در مورد لزوم انقلاب دموکراتیک برهبری طبقه کارگر در کشورهای عقب مانده صحبت کرده و در مورد عدم لزوم انکشاف سرمایه داری در این کشورها میگوید "آیا درست است که انکشاف سرمایه داری برای آندسته از کشورهای عقب افتاده‌ای که دست اندرکاررهای خویش هستند و از جنگ (اول) ببعده جنبشهای ترقی خواهانه در آنها آغاز گشته است، اجتناب ناپذیر است؟ مابدین سؤال پاسخ منفی میدهم. " ص ۲۳ (۱۵) وی در ضمن در مورد اهمیت پشتیبانی از جنبش‌رهای بخش ملی و کمک به دهقانان که بر علیه مالکان و مظاهر فئودالی مبارزه میکنند (انقلاب ارضی) صحبت میکند و در واقع آنها را دوسوی یک‌سکه میداند. این تز مورد قبول روی (RSD) نماینده هندوستان) و سلطان زاده نمی‌توانست باشد آنها این دو جنبه را از یکدیگر جدا می‌کردند زیرا برای بورژوازی خودی خصلت ضد امپریالیستی قائل نبودند. اشکال تز سلطان زاده در مخالفت با تز "انکشاف سرمایه داری" در ایران نیست بلکه بنظر می‌رسد این اشکال در اینست که سلطان زاده در مورد مرحله انقلاب ایران دچار اشتباه بوده است.

سلطان زاده در برخورد به مسئله ارضی لزوم ایجاد شوراهای دهقانی را طرح میکند، در حالیکه رفیق استالین برای چونکه وضع مشابهی داشته (پیش از خیانت کمیندان) ایجاد انجمن‌های دهقانی را طرح می‌کرده که این تز با مخالفت تروتسکی روبرو بوده است. فرق شورای دهقانی با انجمن‌های دهقانی در این است که اولی اساساً ابزاری برای کسب قدرت سیاسی در مناطق غیر آزاد شده می‌باشد. در گیلان در آن دوران حکومتی خلقی (جمهوری گیلان) ، ائتلافی با بورژوازی ملی قدرت را در دست داشته و دیگر ابزار ویژه ای برای

کسب قدرت لازم نبوده و تنها سازمانهای توده ای برای شرکت توده ها در امور سیاسی - اجتماعی لازم بود و انجمن های دهقانی بعنوان یکی از انواع این سازمانها کفاف میکرد. در این میان حرکات خودسرانه احسان الله خان نیز اوضاع را وخیم تر می کند. سپهر ذبیح (ص ۲۱) بستن ۱۹ مسجد و احتمالاً "آتش زدن مساجد را به احسان الله نسبت می دهد، به اعتقاد ما با احتمال قوی این امر توسط جاسوسان انگلیسی که بدرون دولت نفوذ کرده بودند انجام گرفته است. از طرف دیگر میرزا که از درگیری هرچه بیشتر مردم زحمتکش در جنبش سخت به هراس افتاده بود، بویژه بعد از سیاستهای اشتباه کمونیست ها، مانند تبلیغ مالکیت اشتراکی و تبلیغ مرحله انقلاب سوسیالیستی نه دموکراتیک، هرچه بیشتر بسوی تمایلات راست بورژوازی لیبرال متمایل میشود. در این میان عمال دولت انگلیس و ارتجاع نیز غافل ننشسته به اختلافات دامن می زنند. حاجی میرزا یحیی دولت آبادی در کتاب "حیات یحیی" از کمیته مخفی نام می برد که توسط سید ضیاء عامل انگلیس در زرگنده بوجود آمده بود. . . . سردار محی با ارتباط با کمیته زرگنده و با دستورات مخصوص با برادر خود به گیلان رفت و چندی در رشت می ماند و خود را بلشویک می خوانند. . . .

ص ۱۵۲ (۳) احمد سیگاری نامی نیز به آتش اختلاف دامن می زند. ص ۲۳۹ (۳) در چنین اوضاعی میرزا سعی در تماس با نماینده دولت مرکزی می گیرد. و باین دلیل در جلسه کمیته در ۱۸ ماه ژوئیه ۱۹۲۰ سخت مورد سرزنش سایر اعضا کمیته قرار می گیرد. فردای همان روز (۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰) میرزا بعنوان اعتراض با ۱۱۰۰ نفر به جنگل باز می گردد و به تقاضای اعضای کمیته که خواهان بازگشت او به رشت بودند وقتی نمی گذارد و شکایت نامه ای برای لنین می فرستد. "پیش از ورود ارتش سرخ به انزلی من و همکارانم در جنگلیهای گیلان به ضد مظالم انگلیس و دولت ایران می جنگیدیم و تنها قدرت واقعی و ذی صلاح ما بودیم که توانستیم مافوق تصور بنام آزادی ایران پرچم سرخ را برافرازیم و بتمام جهان آرزوی آزاد شدن مان را از قیود سرمایه داری اعلان کنیم من بدون هیچ شک و تردید وسیله فرمانده کشتیهای جنگی بحر خزر و نماینده کمیته اجرائیه مرکزی فرقه اشتراکی روسیه رفیق اورژنیکیدزه اطمینان کامل خود را از قشون سرخ ابراز کردم و قرار شد قشون مزبور در ایران بماند و به قشون سرخ جوان ایران که هنوز آماده جنگ نشده است کمک کند. متعاقب این قرارداد من آماده شدم که با شما متحد گردم تا ملت ایران و ملل دیگر آسیا را برای یک جنگ آزادی دعوت نمایم . . . و " . . . من و رفقایم اطمینان کامل داریم که ملت آزاد روسیه آزادی خویش را بنحو شایسته حفظ خواهد کرد و بتمام خلقهای خواهان آزادی کمک لازم خواهد

نمود تا بصد دشمن مشترکشان قیام کنند و انتظار آنها داریم که افراد ناسالمی را که با تاکتیکیهای ناصواب از آزادی ملت ایران جلوگیری میکنند از صحنه انقلاب دور سازد .  
 ص ۲۳۸ (۴) چنانچه از محتوی این نامه برمی آید ، در این زمان با وجود بروز اختلالات عمیق بین میرزا و کمونیستهای ایران ، میرزا کوچک هنوز از موضع اعتماد به کمونیستهای روسیه بویژه شخص لنین حرکت کرده و از آنها میانجیگری می طلبید .

### تشکیل اولین کنگره حزب کمونیست ایران

از جمله وقایع بسیار مهمی که در زمان جمهوری اول گیلان رخ داد تشکیل اولین کنگره فرقه کامونیست ( عدالت ) در انزلی میباشد . نخستین تشکیلات عدالت در خارج از مرز های ایران " ... در کارانه های معادن نفت آلود سیاه مرطوب و در نیمکتهای خشن و کتیف کارگری تشکیل گردید ... " ( ص ۶۹ (۱۱) . از پیشقدمان آن اشخاصی چون اسدالله غفارزاده ( رئیس ) میرزا قوام ( منشی ) ، می زاده ، آقا یوسف بهرام ، آقا یوسف مهرم ، ملا بابا ، رستم کریم زاده محمد حسین صمد زاده ، قاسم معروف به پیغمبر ، مشهد آقا وردی ، قارداش سیف الله ابراهیم زاده ، آقا بابا یوسف زاده ، محمد فتح الله اوغلی ، حسین خان طالب زاده بودند . این حزب پس از انقلاب روسیه در باکو بوجود آمد در طی سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ بقول سلطان زاده ص ۹۹ (۲) این حزب در بین کارگران ایرانی مقیم باکو نفوذ داشته و زمانی حدود ۶ هزار نفر عضو مخفی داشته است . در اواخر جنگ بین الملل اول دولت شوروی اسدالله غفار زاده را برای تماس با انقلابیون جنگل روانه ایران میسازد ( در سال ۱۹۱۸ نیز رفیق کولومیتروف همراه نامه ای خطاب به ملت ایران از طرف انقلابیون روسیه به نزد میرزا فرستاده شده بود . وی بدست انگلیسیها تیرباران شده و این تماس برقرار نشد ) ص ۸۵ (۱۲) . در آن زمان در رشت بسیاری از مخالفین حزب عدالت که از تجار بزرگ بودند زندگی میکردند ، آنان غفار زاده را " ... در خیابانهای رشت مورد حمله ( ارتجاعیون که او را شناخته بودند ) قرار دادند بواسطه اشخاصی که اسم آنها را لازم نمیدانم بقلم بیاروم نماینده رسمی شورای باکو زخمی شده از پا درآمد . نهایت نظمیه بهانه مدافعه و حمایت و جلوگیری از تحقیر و توهین مداخله کرده او را در حال بیپوشی توقیف نموده شبانه بواسطه همان شخصی که آمدن او را بدشمنانش اطلاع داده بود خود در نظمیه کار میکرد در یکی از اطاقهای تاریک زندان بقتل رسید " . ص ۷۸ (۱۳)

بدنیال قتل غفار زاده و اشغال باکو توسط انگلیسیها " مساوات چیها " ، تشکیلات مساوات چی ها اعضا " حزب ارتجاعی بودند که با کمک و پشتیبانی امپریالیسم انگلیس در آذربایجان ( شوروی ) حکومتی تشکیل داده به جنگ با ارتش سرخ اشتغال داشتند . این دولت دست نشانده بدست توانای ارتش سرخ در آوریل ۱۹۲۰ سرنگون گردید .

عدالت در باکو نتوانست با ایران ارتباط برقرار کند. پس از استقرار حکومت شوروی در آذربایجان در ۲۷ آوریل ۱۹۲۰، و علنی شدن حزب عدالت امکان برقراری این رابطه بوجود آمد. پیش از کنگره اول در اوائل سال ۱۹۲۰ در تاشکند (ترکستان) نخستین کنفرانس حزبی عدالت برگزار شد که در آن بزعم سلطانزاده "۰۰۰ حدود ۷ هزار کمونیست سازمان داده شده نماینده داشتند. حتی قبل از برگزاری این کنفرانس سازمان دهی یک ارتش سرخ ایرانی در تمام مناطق آغاز گشت. " ص ۵۹، (۱۴) در ماه مه ۱۹۲۰ هیئت اجرائی حزب مرکب از آقازاده، سیف الله ابراهیم زاده، جعفر جوادزاده (پیشه وری)، و نعمت بصیر تشکیل شده موظف بود مرکز فعالیت را از قفقاز به ایران انتقال دهد. در ضمن قرار بود در ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ کنگره کمونیستهای ایرانی خارج از کشور در تاشکند ترکستان شوروی تشکیل شود و اساسا در همین دوران فعالیت حزب ایران منتقل شد.

در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ اولین کنگره عدالت در انزلی تشکیل شد. نام این حزب به حزب کمونیست ایران (عدالت) بدل شده بعضویت انترناسیونال آمونیستی درآمد. در این کنگره ۴۸ نماینده به نمایندگی از ۲ هزار نفر شرکت داشتند. در کتاب "انقلاب اکتبر و ایران" از انتشارات "حزب توده"، چنین آمده که اکثریت اعضا حزب را عناصر خرده بورژوازی، شاگرد کارگر، مستخدمین ادارات، پیشه‌وران و روشنفکران و افراد نظامی تشکیل میدادند که این متناسب با ساخت طبقاتی جامعه ایران در آن زمان بود، که پرولتاریای صنعتی بسیار ضعیف بوده است. در حالیکه سلطانزاده آنرا عمدتا "از کارگران و دهقانان میداند که اکثرا" بین ۱۰ تا ۱۵ سال در جنبش انقلابی ایران شرکت داشتند. ص ۴۸، (۱۵) انقلابی کبیر حیدر عمو اوغلی متأسفانه نتوانست در این کنگره شرکت کند. در این کنگره سلطانزاده بعنوان صد کمیته مرکزی انتخاب شد. از اعضای کمیته مرکزی که ۱۵ نفر بودند سلطانزاده، جوادزاده، پیشه‌وری، برادران آقازاده، و چلنگریان را میتوان نام برد. ص ۶، (۱۶) در ضمن کنگره رفقا لنین و نریمان نریمانف را بعنوان اعضای افتخاری کمیته مرکزی انتخاب میکند. از تزه‌های مطروحه در این کنگره یکی از سلطانزاده می‌باشد. وی در گزارشی به کنگره میگوید "در حال حاضر در ایران "وضعیت انقلابی" وجود ندارد زیرا توده‌ها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمی‌جویند. شعارهایی که اکنون باید به‌سود

---

\* تحلیل سلطانزاده در مورد عدم وجود وضعیت انقلابی در ایران (در سال ۱۹۲۰ در اوج نهضت جنگل) در این نوشته صحیح بنظر نمی‌رسد.

انقلاب عنوان ساخت عبارتند از. ۱) مبارزه علیه انگلستان (۲) مبارزه علیه دولت شاه (۳) مبارزه علیه خانها و زمین داران بزرگ ، حتی اگر یکی از این شعارها کنار گذاشته شود ، انقلاب در ایران به پیروزی نخواهد رسید . " ص ۸۲ ، (۱۷)

در همان کنگره رفیق نابیناشویلی در نشست سوم در پشتیبانی از انقلاب دموکراتیک چنین می گوید " ... ماهرکز با جنبشهای آزادیبخش مخالف نبوده ایم بلکه برعکس ما از آنها حمایت میکنیم ... همه نیروهای انقلابی باید در مبارزه علیه انگلستان بسیج شوند . در ایران هنوز زمان انقلاب کمونیستی نرسیده است . در سال ۱۹۵۵ لنین نه از انقلاب اجتماعی سوسیال بل از جمهوری دموکراتیک سخن میگفت . " ص ۸۲ ، (۱۸) ابو کف - (ابو جف) که از جانب ارتش سرخ ایران به کنگره درود آورده بود پشت تریبون رفته چنین میگوید . " باید با تمام وسایل بامیرالیسم انگلیس ضربه وارد ساخت . اگر بتوان از خانها استفاده کرد ما از آنان نیز حمایت خواهیم کرد . در مبارزه علیه انگلستان همه وسایل نیک ( مشروع ) اند . ص ۸۲ ، (۱۸) و سپس " اگر بورژوازی امروز علیه انگلستان قیام نمی کند و از کوچک خان پشتیبانی نمی کند علت آن در اشتباهی است که ما مرتکب شده ایم و در ایران حکومت سوویتی تشکیل داده ایم . ( مقصودم کمیته انقلابی آستارا است ) . برای پایان دادن باین برخورد قابل تأسف باید بهمه اهالی بفهمانیم که حکومت شوروی در ایران در واقع نه زمینداران را تهدید می کند و نه بورژوازی را ... و نیز نباید هیچگونه تظاهراتی علیه زمینداران و بورژوازی را اجازه داد . امروز جز از یک شعار نمی توان سخت گفت " مرگ بر انگلستان نابود باد حکومت شاه " ( همانجا تاکید از ماست ) این ترها در برخورد به مسئله ارضی و تضاد بین دهقانان و فئودالها انحرافی اند ( ترهای ابو کف ) . سپس کنگره یک قطعنامه هشت ماده ایرا بتصویب می رساند که در آن از انقلاب دموکراتیک در ایران پشتیبانی شده است . ص ۸۳ ، (۱۸) در اینجا اشاره می کنیم که اسناد موجود درباره کنگره اول حزب کمونیست باین سؤال جواب نمی دهد که آیا مصوبات این کنگره اساسا مطابق ترهای سلطان زاده بوده است یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب این مسئله پیش می آید که وی در مدتی کمتر از دوماه ( یعنی در دومین کنگره کمینترن ژوئیه - اوت ۱۹۲۵ ) به منفی نظرات خود پرداخته و ترهایی متضاد با مصوبات کنگره اول حزب کمونیست ایران را مطرح می کند . اگر پاسخ منفی باشد باین نتیجه می رسیم که نظرات سلطان زاده در کنگره اول حزب در اقلیت قرار داشته است . بهر حال برای پاسخ به این سؤال تحقیق و بررسی بیشتری لازم است .

از جمله مصوبات اصلی کنگره عبارت بود از اخراج کامل امپریالیستهای انگلیسی از ایران، سرنگون کردن حکومت شاه، اعلام جمهوری دموکراتیک خلق، مصادرہ زمین های ملاکان بزرگ و فتوٰدالها و تقسیم بلاعوض بین دهقانان، لغز امتیازات خارجی و غیره. این برنامه در مجموعه خود در رابطه با انقلاب ایران تز صحیح را مطرح می کرده است. برگزاری اولین کنگره حزب کمونیست ایران در واقع پیروزی عظیمی برای انقلابیون کمونیست ایران در واقع پیروزی عظیمی برای انقلابیون کمونیست و زحمتکشان ایران بود.

مرحله سوم - از جمهوری دوم تا شکست جنبش

بدنبال رفتن میرزا از رشت به فومن مدت یک ماه حکومت در حال بلاتکلیفی بود و بالاخره انقلابیون بدرستی در ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۰ "کمیته ملی آزادی ایران" به ریاست احسان الله خان تشکیل می دهند. عده ای از طرفداران میرزا دستگیر شده و انبار اسلحه که در باغ مدیریه رشت بود بدست دولت جدید افتاد ص ۲۴۰، (۳)، هیئت دولت جدید عبارت بودند از احسان الله، خالوقربان، سیدجعفر محسنی، پیشموری، آقازاده، بهرام آقاییف، حاجی محمد کنگاوری. ص ۲۲۱، (۳) در برنامه دولت جدید اخراج انگلیسیها از ایران، سرنگون کردن سلسله قاجار، برقراری روابط دوستانه با روسیه شوروی و آذربایجان شوروی، ملی کردن وسائل تولید، مصادرہ تمام زمینهای ملاکین بود. برنامه این دولت در برخورد به ملاکین بسیار محکم و قاطع بود و خواست اکثریت دهقانان را نشان میداد ولی با اینهمه برنامه اش اساسا برنامه ای برای انقلاب سوسیالیستی در ایران بود. دولت جدید ۲۰۰۰ سرباز روسی، ارمنی و گرجی و حدود ۱۲۰۰ کارگر ایرانی از صنایع نفت باکورا تحت فرماندهی داشت و یکی از کارهای اولیه اش ایجاد "اتحادیه جوانان کمونیست" برای پیشبرد امر تبلیغات کمونیستی در بین جوانان بود که از زمره کارهای صحیح حکومت بحساب می آید. ص ۲۹، (۷) "دومجله" "کمونیست" و "انقلاب سرخ" ارگانهای دولت جدید بودند. در اواسط اوت همانسال دولت جدید برای تسخیر تهران ستاد ارتجاع بسیج میکند. منتها در این جنگ که در حوالی قزوین اتفاق افتاد سخت شکست می خورد و گروه کوچک خان به یاری برنخاست. در ۲۲ اوت ۱۹۲۰ قشون دولت از فرصت استفاده کرده به رشت میریزد و به ضرب و هتیم انقلابیون و مردم میبردازد ولی بعداً "عقب نشینی میکند عده زیادی از مردم که وحشت کرده بودند از شهر کوچ میکنند و بسیاری در این فاجعه کشته میشوند. البته بعداً در ۲۱ اکتبر رشت دوباره بدست انقلابیون میافتد.

در چنین اوضاعی کنگره ملل شرق در سپتامبر ۱۹۲۰ در باکو تشکیل میشود. در کنگره

باکو ۱۸۹۱ نماینده از کشورهای مختلف شرق شرکت کردند. ص ۲۳ (۷) هینت حاسدکی ایرانیان از ۱۹۲ نماینده تشکیل شده بود ( بعد از ترکیه بزرگترین گروه بود ). ارتش با انقلابیون گیلان سید جعفر جواد زاده ( پیشه وری ) مسو یفکیان ارمنی و میرزااحمدخان حیدری به کنگره رفتند. حیدرخان عمواوغلی در این کنگره شرکت داشت و نطق مفصلی ایراد کرد و در " شورای تبلیغات " همراه با سلطان زاده عضو شد. حیدرخان همچنین به عضویت هیئت رئیسه نمایندگان ایرانی نیز انتخاب گردید.

در این کنگره هرچند برسر بسیاری از قطعنامه‌ها توافق کامل وجود داشت ولی اساسا در درون حزب کمونیست ایران اختلافات بویژه برسر برخورد به انقلاب در گیلان بروز میکند. خود سلطان زاده در این مورد مینویسد " از آنجا که بسیاری از کمونیستهای ایران در باره تاکتیکهای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در تردید بودند ( من ) از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ماموریت یافتم با لنین در این باره تماس برقرار کنم . . . " ص ۸۲ ( ۲۰ ) این کنگره کار کمیته آزادی ایران را مورد انتقاد قرار میدهد. اعضاء حزب از این حکومت بیرون می‌آیند و با صوابدید کمینترن اولین پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ تشکیل می‌شود. در پلنوم جدید سلطان زاده از ریاست کمیته مرکزی برکنار شده و از کمیته مرکزی نیز بیرون میرود در عوض انقلابی کبیر حیدرخان عمواوغلی صدر کمیته مرکزی میشود. اعضاء کمیته مرکزی از ۱۵ نفر به ۱۲ نفر میرسد که چهار نفر از کمیته قبلی آفاکریم نیک بین سلیمان تاربیوریدیف محمد آخوند زاده و پیشه وری ( از قول اسناد . . . انتشارات مزدک پیشه وری در کمیته مرکزی جدید نبوده است ) هنوز عضویت دارند. طبیعتا " این رهبری جدید مورد توافق کمیته مرکزی قبلی نبوده زیرا که تحلیلی دیگر از مرحله انقلاب ایران داشت. چچیرین وزیرامور خارجه شوروی در نطقی می‌گوید که " . . . در ۲۲ اکتبر ۱۹۱۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران ضمن تصویب قطعنامه ای اشعار داشت که انقلاب ایران هنوز باید از مرحله انقلاب بورژوائی گذر کند. " ص ۸۲ ( ۲۰ ) پیشه‌وری در زمان کنگره کمینترن از دو حزب کمونیست در ایران صحبت میکند ص ۷ ( ۱۶ ) . و سرانجام بعد از کشته شدن حیدر در ژانویه ۱۹۲۲ کمیته مرکزی واحدی از اعضاء حزب کمونیست ایران بوجود می‌آید. سلطان زاده در این مورد میگوید " هیئت رهبری حزب در اثر این نارسائی‌ها خطاها و اشتباهات زیادی مرتکب شد که بمنازعات داخلی و انشعاب منجر گردید. ولی در آغاز سال ۱۹۲۲ پس از مداخله جدی کمیته اجرائیه بین‌المللی کمونیست تمام این مشاجرات فرساینده از بین رفت. " ص ۱۰۰ ( ۲ ) در اینجا لازم است مختصری در مورد حیدرخان عمواوغلی گفته شود.

رفیق حیدر عمواوغلی چهره درخشان و محبوب انقلاب ایران به صحنه سیاسی انقلاب در گیلان وارد می شود . شاید بحرث بتوان گفت که حیدر عمواوغلی صاحب درخشانترین کارنامه مبارزاتی در جنبش مردم ایران است . حیدر از آغاز جوانی تحت تأثیر جنبش سوسیال دموکراسی روسیه قرا گرفته ، در سال ۱۸۹۸ وارد حزب گردیده خانه اش در الکساندرپول ( ارمنستان ) محل ملاقاتهای انقلابیونی چون استالین ، نریمان نریمان اف و ارژنیکیدزه بوده است . وی از همان آغاز نهضت مشروطیت ایران نقش مؤثری در این جنبش بازی کرده است . در سال ۱۹۰۴ وی که مدتی بعنوان مهندس برق در مشهد کار میکرد به تهران رفته به تشکیل سازمان حزب سوسیال دموکرات در تهران موفق گشت . حیدر در دوران مبارزاتش در جنبش مشروطیت تجاربی بدست آورده بود . وی در خاطراتش ص ۵۶ ( ۲۱ ) در رابطه با انداختن بمب به خانه علاالدوله می نویسد که چگونه " . . . تائیرات فوق العاده در مردم داده است حتی اروپائیهای مقیم طهران نیز عقیده پیدا کرده ومی گفتمند که ایران دیگر ایران سابق نیست . دیگر ملت بحقوق خود واقف شده حق گرفته شده از دولت را بخوبی نگاهداری خواهندکرد . " و سپس اضافه میکند " تقریباً " یک ماه که از این واقعه گذشت تمام آن اثرات از نظر مردم محو شد و مستبدین بیش از پیش بفساد خود افزوده مشغول کار بودند . . . " ( همانجا ) دیگر از کارهای حیدرخان ترو بموقع اتابکوسو قصد به محمدعلی میرزا بود که متأسفانه در مورد دوم موفق نشد . حیدر عمواوغلی در جنگ های ۱۱ ماهه تبریز نیز نقش مؤثری داشته است . " فعالیت خستگی ناپذیر وایمان راسخ حیدرخان به مشروطه طوری ستارخان را مجذوب کرده بود که همیشه دستی به شانهی حیدر خان میزد و می گفته است . " هرچه عمواوغلی بگوید همان است " . ص ۲۶۷ ( ۳ ) در آن زمان حیدرخان توانست با نابودی شجاع نظام مرندی و عدهای از اعوان او از طریق بمبی که در بسته ای بعنوان تحفه برایش فرستاد حلقه محاصره تبریز را شل کرده کمک مؤثری به انقلابیون بکند . در زمان احیاء دوباره استبداد و ارتجاع حیدر مدتی از ایران تبعید بود ولی در خارج از کشور به بسیج انقلابی ایرانیان می پرداخت . ( نقل از آژیر )

بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ حیدر به پتروگراد آمده و در اواخر همانسال با سازمانهای انقلابی ایران در باکو و آسیای میانه ( مثل حزب عدالت برهبری غفارزاده ) تماس برقرار کند . در اواخر سال ۱۹۱۹ حیدر و عده ای دیگر " قطار شرق سرخ " را برای کمک به خلقهای آسیای میانه در مبارزه علیه ضدانقلاب داخلی و امپریالیستهای رنگارنگ در تاشکند میسازد

در آوریل ۱۹۲۵ نخستین کنفرانس حزب " عدالت " تشکیل میشود که حیدر در آن شرکت داشته است. در آن کنفرانس قرار میشود ارتش سرخ از ایرانیان مقیم آسیای میانه تشکیل شود حیدر که عضو شورای جنگی انقلابی جبهه ترکستان بود، مسئول تشکیل گروه های جنگی ایرانی میشود تا علیه اشغالگران انگلیسی و سربازان گارد سفید بجنگد. و بالاخره پس از نخستین کنگره خلقهای شرق و جمع بندی از اشتباهات جناح دیگر حزب حیدر خان عمو اوغلی با یک کشتی اسلحه و حمایت متخصص انقلابیون قفقاز برهبری رفیق استالین بکمک جنبش درگیلان می شتابد.

در ژانویه سال ۱۹۲۱ تزاها و برنامه هائی مورد تصویب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و حیدر خان قرار گرفت. این تزاها بنام " تزاهاى حیدر " معروف هستند ص ۵۳، (۲۲) این تزاها شامل ۱۳ ماده بود که به بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست، نقش اقشار و طبقات مختلف جامعه در نهضت و غیره می پرداخت. و هم چنین مقاله ای یک هفته پیش از تشکیل کنگره اول حزب کمونیست ایران ( عدالت ) با مضای حیدر تازی وردیف منتشر شده که بیان نظرات حیدر خان در مورد انقلاب در ایران است ص ۱۰، (۲۳). از نکات مهم این تزاها برخوردار روشن به مرحله انقلاب دموکراتیک در ایران و سپس انقلاب سوسیالیستی می باشد ص ۵۸، (۲۲) که اساسا بایستی " ... با تکیه منحصر به نیروهای انقلابی ملی ایرانی. " به پیش برده شود. ص ۶۲، (۲۲) در مقاله حیدر تازی وردیف می خوانیم " ... تا آن حد که بورژوازی ایران هنوز روابطی نزدیک در تجارت با سرمایه داران انگلیسی برقرار نساخته است، ما حق داریم انتظار داشته باشیم در مرحله اول، بخشی از بورژوازی متوسط و بزرگ نیز در میان نیروهائی که علیه دولت تهران قیام خواهند کرد، باشند. " ص ۱۰۱، (۲۳) وی سپس اضافه می کند که " بسیار روشن است که طبقه تجار ( بورژوازی تجاری ایران ) نه متحد بسیار وفاداری بل و حداکثر هم سفری کوتاه مدت خواهد بود " و سپس " ... تا اخراج انگلیسیها بورژوازی ایران در برابر مبارزه در حال جریان کم و بیش منفصل باقی خواهد ماند، و شاید هم به رهبران انقلاب ملی کمک برساند. " چنانکه انقلاب ۱۹۰۷ نشان داد، در صف اول انقلاب ملی خرده بورژوازی شهری و فقراء یعنی کسانی که بار اساسی تحمیلی از جانب انحصارات و امتیازات امپریالیسم انگلیسی را به دوش دارند، قرار خواهند داشت. " و یا " دهقانان بسهم خود، بهر حال تا آخر در سمت نیروهای انقلابی باقی خواهند ماند، زیرا دشمنان مستقیم طبقاتی ایشان، نه آنقدر سرمایه داران خارجی اند، بل زمین داران و سرمایه داران حریص ایرانی. "

" امید داشته باشیم که رفقای ما ، کمونیستهای ایرانی بتوانند از تجربه جنبش دهقانی ۱۹۰۵ استفاده کنند ، و در مرحله نخست بتوانند انجمنهای روستائی ( تاهکید از ماست ) سازمان دهند تا سرانجام با مدد انجمنهای کارگران و فقرای شهری عدالت تقسیم اقتصادی برقرار گردد . "

" انقلاب ایران دیگر نمی‌تواند تنها به آزاد کردن توده های زحمتکش از یوغ استثمار خارجی بسنده کند . عدالت باید عملیات خود را تا انهدام آخرین ملکدار ، خان ، مباشر از هر ملتی یا مذهبی می‌خواهد باشد ، ادامه دهد . انقلاب ملی باید به انقلاب اجتماعی دگر سان گردد . " ( ص ۱۰۳ ، ۲۳ ) .

در " تزه‌های حیدر " می‌خوانیم که دوهدف در مقابل حزب قرار دارد " ۱ - قیام و گسترش جنبش آزادببخش ملی بمنظور اخراج امپریالیستهای انگلیسی از ایران و سرنگونی رژیم شاه که بطرز جدا ناپذیری با آن مرتبط است ، بدون آنکه به کمک مرنی نیروهای مسلح روسیه شوروی روی آورده شود و باتکیه منحصر به نیروهای انقلابی ملی ایران ، ۲ - در جریان مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیس متحد و متشکل کردن دهقانان و مستمندان شهری و ایجاد خودآگاهی طبقاتی در آنان تا پس از پیروزی بر امپریالیست های انگلیس بتوان مبارزه ملی را بمبارزه طبقاتی و نهضت آزادببخش ملی را به نهضت کمونیستی تبدیل کرد . ص ۶۲ ( ۲۲ ) اینها اهداف نزدیک حزب بودند . و بعد می‌نویسد " . . . حزب کمونیست ایران ( عدالت ) از اقدامات فوری در باره اجرای تدابیر خالص کمونیستی در ایران امتناع می‌ورزد و تاکتیک نزدیکترین دوره ( مبارزه ) خود را ( تاسرنگونی دولت شاه و طرد انگلیس ها از ایران ) برپایه اتحاد همه طبقات از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه قاجار و امپریالیست های خارجی . . . " ( همانجا ) در مورد مسئله ارضی می‌نویسد . " . . . معهذا ممکن و مطلوب میباشد که در جریان مبارزه با انگلستان و دولت شاه برای جلب توده های وسیع دهقانی بدین مبارزه مسئله ارضی بدون تاخیر و بطور قاطع حل شود و املاک بزرگ ملاکین - ملکداران بنفع دهقانان مصادره شود . " ( همانجا )

از جمله نکات ناروشن و در عین حال اشتباه " تزه‌های حیدر " اینست که می‌نویسد . " انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادببخش ملی که هدفش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تشبیه استقلال کامل سیاسی اقتصادی ایران باشد میتواند بوجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد ، چنین انقلابی بوسیله خرده بورژوازی تجاری که یگانه طبقه قادر بر رهبری سیاسی در ایران است رهبری خواهد شد . " ( ص ۴۸ ، ۲۴ ) این درست است که پرولتاریا در ایران

ضعیف بوده و اساساً "منشاء" پرولتاریا را خرده بورژوازی فقیر شهر و دهات تشکیل می دهد و لیکن نفی رهبری پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک ایران و بویژه با وجود حزب کمونیست ایران ناصحیح بنظر می آید. نکته ای که باید تاکید شود اینست که در آن زمان دست آورده های انقلاب موقع بورژوا-دموکراتیک نوع نوین (رهبری پرولتاریا) چین چنانچه حالیه مورد استفاده است و جمع بندی انقلابی کبیر مائوتسه دون وجود نداشت تا دقیقاً "مورد استفاده انقلابیون ایران در پیشبرد امر انقلاب در کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال قرار گیرد. هر چند بسیاری از نکات اساسی توسط کمینترن به درستی مطرح شده بودند.

برنامه کمیته مرکزی رهبری حیدر در برخورد به انقلاب در ایران در مجموع صحیح تر بوده است چنانچه در عمل ثابت شده است. چه بسیارند مفروضین لیبرال تر و سکیست که کورکورانه میکوشند تاریخچه درخشان جنبش جنگل بویژه تحت رهبری کمونیست کبیر حیدر خان را تیره و تار نمایند. اینان سخت می کوشند که حیدر خان عمو اوغلی را یک انقلابی بورژوا-دموکرات جابزنند، که در واقع در ایران فقط خواهان انقلاب بورژوازی بوده است (یا "خواهان" انکشاف سرمایه داری). "مزدکین" از آنجائیکه شهامت حمله مستقیم به حیدر عمو اوغلی را ندارند، این حمله را از طریق حمله به سیروس بهرام یکی از کمونیستهای قدیمی که اکنون رویزیونیست شده می نمایند. آنچه واضح است اینست که "حزب توده" کنونی نه تنها خواهان انکشاف سرمایه داری در ایران بلکه انکشاف نوع "خاص" ("راه رشد غیر سرمایه داری" از طریق کمک امپریالیسم شوروی) است. منتهای هدف و برنامه "مزدک" از تمام این حملات به سیروس بهرام نه افشای ترزهای حزب توده بلکه حمله مستقیم به حیدر خان و ترزهای او می باشد. آنها از جناح راست (سیروس بهرام) در مقابل جناح چپ (سلطان زاده) صحبت میکنند، یعنی به زبان بی زبانی حیدر را "راست" می خوانند. ص ۶۵ (۲۵)

در ۱۶ ماه مه ۱۹۲۱ اولین تماس از طریق حیدر خان بین کوچک خان و احسان الله و خالوقربان برقرار شد که بامضا "موافقتنامه ای درباره وحدت عمل منجر شد. و سپس "کمیته انقلاب ایران" با شرکت میرزا کوچک خان حیدر عمو اوغلی، سرخوش، خالوقربان و محمدی تشکیل شده در ۴ اوت ۱۹۲۱ سومین جمهوری گیلان اعلام گردید. ظاهراً "احسان الله خان در این کمیته نقش مشخصی نداشته است. سپهر ذبیح می نویسد که بدنبال تشکیل جبهه واحد، حزب کمونیست ماهیت مستقل خود را حفظ کرده و عمل می کرد. در قطعنامه ای که بامضا حیدر خان عمو اوغلی در مارچ ۱۹۲۲ خطاب به کادرهای حزبی نوشته شده بود،

تاکید زیادی در مورد اهمیت کار سیاسی در بین مردم گذاشته شده بود. هسته های محلی مامور بودند که بتدارک برای سرنوشتی رژیم پرداخته و آمادگی برای قیام مسلحانه را فراهم نمایند. با مستحکم شدن کمیته انقلاب و برای اولین بار تحکیم حکومت در گیلان انقلابیون سعی در تماس با نهضت در سایر نواحی ایران نمودند. قطعنامه حزب به آذربایجان فرستاده شد و هسته های حزبی در آذربایجان هم محکم شد. کار تبلیغی در میان دهقانان اهمیت یافت و در اواخر ژوئیه ۱۹۲۱ انجمن دهقانی جنگل برهبری حیدرخان تشکیل شد. ص ۳۸ (۷) هر چند این امر چندان بطول نیانجامید.

در این هنگام احسان الله خان خودسرانه با شجاع السلطنه و سعدالدوله ( پسر سپهدار) بقصد حمله به تهران حرکت می کند و با وجود مخالفت رهبری پیش رفته و شکست می خورد و در ۳۰ ژوئیه از فرماندهی قشون لاهیجان عزل میگردد و سرخوش جایش را میگیرد. ارتجاع ایران که از بسط جنبش در گیلان به وحشت افتاده بود از فرصت استفاده کرده برای سرکوب انقلاب ارتش را بجلو می راند. در ناحیه لنگرود و لاهیجان جنگ سختی در میگیرد و حیدرخان با یک واحد بزرگ از کمونیستها بکمک شتافته از ۴ تا ۷ سپتامبر جنگ ادامه می یابد و بالاخره ارتش دولتیان ضربه خورده به شهسوار عقب می نشیند. در کتاب " حیدر چکیده انقلاب " میخوانیم که " میرزا کوچک خان سیمد نفر مجاهد همراه مشهدی علیشاه به کمک نیروی خالوقربان به لاهیجان فرستاد، حیدرخان عمو او علی نیز از راه دریا به سواحل رود سر نیرو پیاده کرد. جنگی که در حوالی لاهیجان رخ داد به شکست نیروی قزاق به فرماندهی نصیر دیوان ( سپهبد فضل الله زاهدی ) منجر میشود. " ص ۲۵۰-۲۴۹. (۳) بخاطر این پیروزی موقعیت انقلابیون بویژه کمونیستها به رهبری حیدرخان تثبیت شده دشمنان ملت به توطئه چینی می افتد، میرزا کوچک نیز که موقعیت خود را تحت الشعاع حیدرخان می بیند دودلی نشان داده در عمل در مقابل توطئه چینان تمکین می کند و به برنامه ضد انقلابی اشان صحنه می گذارد و نام خود را در تاریخ نهضت ایران سخت لکه دار می سازد.

کمیته انقلاب هفته ای دوبار در ناحیه پسیخان در خانه ای در ملا سرا تشکیل جلسه میداده است. اطرافیان میرزا، سیدجلیل اردبیلی و ناصر السلطنه و عده ای از ارتجاعیون سفید ( مساواتیهای حکومت ساقط ارتجاعی آذربایجان شوروی احتمالاً " با توافق وی توطئه ای می چینند و در روز جلسه ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ خانه را با آتش کشیده به اعضاء کمیته تیراندازی میکنند. بر اثر این توطئه سرخوش شهید میشود، خالو قربان و حیدرخان از مهلکه نجات پیدا

میکنند ولی حیدرخان که تیرخورده بود بدست حسن رضائی از طرفداران میرزا اسیر شده به کما برده میشود و احتمالاً " همانجا در سن ۴۲ سالگی شهید میشود (۲۱ اکتبر ۱۹۲۱) هنگامیکه داداش بیک ( نماینده شورای جمهوری قفقاز ) برای ملاقات حیدر به کما می‌رود در نامه ای باومی نویسنده که " ملاقات حیدرخان مقدور نیست زیرا حیدرخان عمواغلی بعد از واقعه ملاسرا در موقعی که قصد داشت فرار کند به دست قراول کشته شد " ، لاهوتی شاعر انقلابی از شهادت حیدر سخت خشمگین شده و قتل وی را بکوچک خان منسوب می‌کند و می‌گوید . ص ۲۶۱ ، (۳)

تبرستان  
www.tabarestan.info

شی تاریک و باد سردی و بوران زحد بیرون  
به زندان حال حیدر زین هیاهو بود دیگرگون  
دلش پیش رفیقان چشمش از زور غضب پرخون  
دودستش محکم از بس بسته و زنجیر در گردن  
در آن شب هیئتی وارد به زندان شد  
سپس برقی بزد کبریتی و شمعی فروزان شد  
به پیش اهل زندان صدر ملیون نمایان شد  
سخن کوتاه حیدر با رفیقان تیر باران شد

ابراهیم فخرائی نویسنده کتاب سردار جنگل سخت می‌کوشد هر طوری شده میرزا کوچک خان را از توطئه قتل حیدر مبرا سازد . ولی از بررسی اسناد و مدارک موجود در کتاب " حیدر ، چکیده انقلاب " ( ص ۲۵۷-۲۵۲ ) چنین برمی‌آید که در توطئه قتل حیدرخان یاران نزدیک میرزا دست داشته و آنرا طرح ریزی کرده اند و بنا بر این بدون شک خود میرزا نیز از این توطئه باخبر بوده است . اینکه آیا قتل حیدرخان بدستور و یا حتی بدست شخص میرزا انجام گرفته مدرکی در دست نیست ولی از نظر تاریخی مسئولیت قتل حیدرخان بگردن میرزا کوچک خان افتاده است . بطور کلی می‌توان گفت که بر اثر رشد و گسترش نهضت گیلان از یکطرف و وعده های امپریالیسم انگلیس و برنامه نوینش ( کودتای سیدضیاء - رضاخان ) از طرف دیگر ، ملیون لیبرال را که در جنبش گیلان نقش مهم داشتند و ادار کرد که سرانقلاب ایران را از گردنش جداکنند یعنی حیدرخان را بکشند . با خیانت بورژوازی به انقلاب و قتل حیدر ، جنبش بسرعت راه قهقرا می‌پیماید . در همان روز واحدهای میرزابه رشت و انزلی حمله می‌کنند به سازمانهای کمونیستی حمله کرده از جمله شیخ اف دبیر کمیته ایالتی رشت را به قتل می‌رسانند . در اینجا خیانت بورژوازی باوج میرسد . خالو قربان دوباره رشت را میگیرد

و خلاصه جنگ بین بخشهای مختلف نهضت ادامه پیدا می‌کنند. رضاخان از طرف دولت مرکزی مأمور از بین بردن کامل نهضت میشود.

در اینجا نیز یکی از نکات مبهم نهضت جنگل برمی‌خوریم بر طبق نظرات مندرجه در کتاب "انقلاب اکتبر و ایران" (انتشارات "حزب توده") خالوقربان و کوچک خان هر دو و هر یک جداگانه با رضاخان تماس گرفته تقاضای کمک می‌کنند. در این میان رضاخان با خالو قربان کنار آمده در حالیکه ابراهیم فخرائی فقط از تماس خالو قربان و تسلیم شدنش به رضا خان صحبت می‌کند. بهرحالت با شکست نهضت خالوقربان در اباس برای انتقال جوئی خیانت پیشه کرده به صفوف دشمن می‌پیوندد و بدرجه سرهنگی در ارتش رضاخان قبول میشود.

اکتبر ۱۹۲۱ احسان الله خان با ۸۰ نفر از اطرافیانش به جمهوری شوروی آذربایجان فرار میکند (۲۲ اکتبر ۱۹۲۱) و بالاخره جسد میرزا کوچک و هوشنگ آلمانی در اواخر نوامبر همانسال در حالیکه از سرما در کوههای تالش یخ زده بود را به رشت آورده و سپس سربریده اش را پیش سردار سپه می‌فرستد. در ۲۱ سپتامبر همانسال ارتش سرخ شوروی مطابق قرارداد فوریه ۱۹۲۱ ایران را ترک می‌کند.

باین ترتیب سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ با فروکش جنبش درگیلان به پایان میرسد. این سالها از یکجهت از سالهای نامیمون برای مردم ایران است چه در این سالها مردم ایران چند تن از بهترین فرزندانشان را در راس نهضت های دموکراتیک خلق از دست می‌دهند. اول شیخ محمد خیابانی در تبریز بدست ارتش ارتجاع شهید میشود. و قیام تبریز در هم شکسته میشود و سپس قیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان شکست خورده و بالاخره حیدرخان عمواعلی رهبر جنبش کمونیستی ایران شهید میشود. دیگر از وقایع شوم سال ۱۹۲۱ (۱۲۹۹ ه. ش) کودتای ننگین سوم حوت اوگلیسی سید ضیاء و سردار سپه می‌باشد. بخاطر اهمیت این کودتا در رابطه با جنبش مردم به بررسی آن می‌پردازیم.

در مورد ماهیت واقعی این کودتا بد نیست نقل قولی از ژنرال ادموند ایرون ساید که در واقع برنامه کودتا را برای امپریالیسم انگلیس اجرا کرد بیاوریم. آیرون ساید در مورد انتخاب رضاخان چنین مینویسد "تدریجا" سرهنگ سمایت و من متوجه شدیم که نظرمان بکار اتریاد تبریز جلب میگردد. . . سروان آنان مردی بود با بلندی بیش از شش فوت و شانمائی پهن که صورتی با شخص تراز دیگران داشت. . . نام او رضاخان بود. لذا من متوجه مردی شدم که میرفت در سرنوشت کشورش تاثیر بزرگی بگذارد. . . ما (آیرون ساید و سمایت) تصمیم گرفتیم او را فرمانده بریکاد قزاق بسازیم، هرچند موقتاً، ولی فوراً" ص ۵۱، (۲۶)

عمق گیری جنبش مردم ایران شکست مفتضحانه انگلیس در قفقاز و عدم اجرای قرارداد شوم ۱۹۱۹ که بحق از طرف دولت شوراها مورد حمله قرار گرفته بود که در باره اش می گویند .

در این هنگام که فاتح سرمست یعنی درنده انگلیسی در صدد است کمند بردگی نهائی را بگردن مردم ایران بیافکند . حکومت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه با رسمیت هر چه تمامتر اعلام میدارد که قرارداد انگلیس و ایران قراردادی را که به این بردگی تحقق می بخشد برسمیت نمی شناسد . . . . " ص ۴۸ ( ۲۷ ) . انگلیسیان را بر آن داشت که تاکتیک جدیدی اتخاذ نمایند . انگلیس بر آن بود که در ایران دولت مرکزی مسلح و متمرکز بسازد که بتواند از طرفی جنبش را سرکوب کرده و چون پایگاهی ارتجاعی در مقابل دولت شوراها باشد . سید ضیاء و رضاخان بامر ارباب انگلیسی مامور انجام کودتا شدند در ایران بسیاری از مردم از سید ضیاء برداشت صحیحی داشتند و او را عامل سرسپرده انگلیس می دانستند ولیکن ماهیت رضاخان برای آنان روشن نبود . قدر مسلم آنست که انگلیس با اطمینان کامل از سرسپردگی این دو آنان را مامور کودتا نمود . در سوم اسفند ( حوت ) ۱۲۹۹ ( ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ) کودتای شومی بوقوع پیوست . در این روز نیروهای قزاق پادگان قزوین به سمت تهران رفتند و بدون هیچ گونه درگیری ارتش و شهربانی و دیگر مراکز مهم تسلیم شد . کاخ سلطنت ظاهرا " محاصره شده و ۲۰۰ نفر از فتوادلهای بزرگ و وابستگان به حکومت از جمله فرمانفرمایان و دو پسرش شاهزاده فیروز و نصرت الدوله که در سرسپردگی شان به انگلیس کسی شک نداشت ظاهرا " دستگیر شدند . ص ۹۶ ( ۲ ) پس از کودتا اعلامیه ریاکارانه ای بامضای سید ضیاء بیرون آمد که حاوی نکات زیر بود " تفویض اراضی خالصه به دهقانان اعلام حق زحمت کشان در تصاحب ثمره دسترنج خود باندوین قوانین استیجاری عادلانه اصلاح دوایر مالی و قضائی ، استقرار انجمن های شهری تشکیل ارتش ملی ، در زمینه خارجی . اتخاذ خط مشی معطوف بمحصول استقلال واقعی ایران بمثابه یک کشور دارای حق حاکمیت ابطال کابینتولاسیون ، تجدید نظر در سلسله امتیازات الغای قرارداد انگلیس - ایران و مناسبات دوستانه و شایسته با تمام همسایگان و بخصوص با روسیه اعلام میشد . " ص ۹۶ ( ۲ ) از جمله دیگر اقدامات مردم فریب این دولت " لغو " قرار داد ۱۹۱۹ انگلیس بود که از مدتها قبل عملا " بر اثر مبارزات مردم بی حاصل شده بود . ولی در واقع با اجرای این کودتا امپریالیسم انگلستان توانست دو امتیاز مهم یعنی کنترل امور مالی و ارتش را که از طریق قرارداد ۱۹۱۹ خواهان آن بود بدست بیاورد . ( خواندنیها شماره ۳۴ سال چهارم ) و چنانکه بالفور وزیر امور خارجه وقت انگلستان در نوشته های خود اعتراف میکند " سیاست کابینه سید ضیاء الدین همان بود که در موافقتنامه ۱۹۱۹ ایران و انگلیس پیش

بینی شده بود. " ص ۴۸ (۱۹) .

بسیاری از مشاورین نظامی انگلستان ظاهراً " از ایران بیرون رفتند از جمله در ۱۸ سپتامبر مشاور مالی بریتانیا تفنگداران جنوب که تحت فرماندهی افسران انگلیسی بودند مرخص شدند. ص ۲۶، (۱۶) ولی باهمه اینها ماهیت سیدضیاء هیچ گاه از دید مردم ایران پنهان نبود و بالاخره سید ضیاء ناچاراً بدستور ارباب صحنه را برای رضاخان که چهره اش چون سید ضیاء شناخته شده نبود خالی کرده و خود در ۲۵ ماه مه ۱۹۲۱ از ایران فرار کرد. و دولت قوام السلطنه بجای سیدضیاء بروی کار آمد.

دیگر از اعمال دولت سید ضیاء امضاء قرارداد ایران - شوروی میباشد. در مورد امضاء این قرارداد ۲۶ ماده ای با شوروی و بیرون رفتن ارتش سرخ مطابق آن قرارداد در ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱ ناروشنی های بسیاری وجود دارد و بسیاری تنگ نظران بورژوا حتی دارند چنین وانمود کنند که دلیل اصلی شکست جنبش در ایران بیرون رفتن ارتش سرخ از ایران بوده است. آنچه مسلم است اینست که وجود ارتش سرخ پشتوانه مهمی برای مردم ایران بوده است و به انقلاب ایران کمک بسیاری کرده لیکن ارتش سرخ فقط بخاطر انجام انقلاب در ایران به انزلی وارد نشده بود و قصد سرکوب ارتجاعیون سفید را داشت.

از همان آغاز دولت شوروی اعلام کرد که توقف ارتش سرخ در ایران موقتی خواهد بود و هرگاه ارتش انگلیس از ایران بیرون برود ارتش سرخ نیز این کشور را ترک خواهد کرد. درباره انعقاد قرارداد ۱۹۲۱ نیز باید گفت که دولت شوروی متن این قرارداد را از مدتها قبل حاضر کرده بود. منتها دولت ایران تحت فشار امپریالیسم انگلیس از امضاء این قرارداد که به تمام معنی نمونه ای از انترناسیونالیسم پرولتری دولت شوروا بوده سر باز می زد. لنین در کنگره هشتم سرتاسری شوروا در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ ( یعنی قبل از روی کار آمدن سیدضیاء ) از امضاء قریب الوقوع قراردادی با ایران صحبت میکند. " ما بخود اجازه میدهم امضای قریب الوقوع قراردادی را با ایران تهنیت بگوئیم که روابط دوستانه ما را با ایران تامین میکند و با منافع همه کشورها تیکه تحت یوغ امپریالیسم تحقیر میشوند، تطبیق مینماید. " ( نقل از جلد ۳۱ ترجمه آثار لنین به آلمانی ص ۴۸۷ \* ) ( ۲۸ ) یعنی از زمان صدارت مشیرالدوله ( که در ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰ بر روی کار آمد ) رفت و آمد بر سر امضاء این قرارداد بین ایران و شوروی شروع شد. بعد از پیروزی ارتش سرخ در آذربایجان شوروی دولت دست نشانده و ثوق الدوله که با دولت مساواتی ها در آذربایجان روابط نزدیک داشت با عجله خواهان عقد قرارداد با دولت شوروی شد، ولیکن دولت شوروی انجام این امر را فقط منحصر به بیرون رفتن ارتش انگلیس از ایران

دانست. چچرین وزیر خارجه اتحاد شوروی خود در این باره می نویسد " در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱، رفیق رونشتاین بعنوان سفیر تام الاختیار حکومت شوراهای در ایران منصوب شد. کاراخان معاون چچرین کابینه جدید انگلوفیل را مطلع ساخت که آذربایجان سرخ زمانی نیروهای خود را از گیلان... فرا خواهد خواند که نیروی انگلیسی نیز از ایران بیرون کشیده شوند. کابینه انگلوفیل افتتاح مجلس را بتعمیق انداخت... "، یعنی دولت شوراهای خواهان برقراری روابط دیپلماتیک با دولت ایران بود. روابطی که در چهارچوب سیاست خارجی یک کشور سوسیالیستی و با در نظر گرفتن اینکه مهم ترین رکن این سیاست انترناسیونالیسم پرولتری و کمک به جنبش های رهایی بخش می باشد.

تا اینکه بالاخره بالاخره در ۲۱ قوربه ۱۹۲۱ کودتای سیدضیاء - رضاخان این کابینه را ساقط کرد. دولت شوروی یکبار در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ ( دیماه ۱۲۹۶ ) و یکبار هم در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ ( تیرماه ۱۲۹۷ ) بدولت و ملت ایران ابلاغ نمود که دولت شوروی از کابینتولاسیون و تمام امتیازنامه ها و مزایائی را که تزاریم در ایران مورد استفاده قرار میداد، صرفنظر می کند. ص ۴۹، ۱۹ )

با این ترتیب دولت کودتا فقط از نظر تشریفات رسمی و بالاجبار قرارداد را امضاء نمود در حالیکه قرارداد خائنه ۱۹۱۹ از مدتها قبل از طرف مردم ایران مطرود شده بود، و ارتش سرخ نیز بر طبق این قرارداد بعد از بیرون رفتن فوای انگلیس از ایران در ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱ انزلی را ترک کرد.

در ارزیابی از کودتای سیدضیاء و بویژه بعد از برکناری وی در ارزیابی از ماهیت رضاخان اشتباهات زیادی رخ داد، و بسیاری از انقلابیون و از جمله کمونیستهای ایرانی از وی ارزیابی غلطی کردند و گول برنامه ظاهر فریبش را خوردند. ارزیابی حزب کمونیست ایران که بعد از شهادت حیدر بویژه اوائل سال ۱۹۲۹ در یک کمیته مرکزی متشکل شده بود، اساساً نادرست بوده است. در این دوره تنها تئوریسین عمده حزب را سلطان زاده تشکیل میداده است که ارزیابی غلطی از رضا شاه می کند. سلطان زاده در مورد کودتا می نویسد " ... در چنین اوضاع و احوالی در تهران کودتا روی داد کودتائی که هدفش ایجاد تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی - اقتصادی ایران بوده، ص ۹۵، ( ۲ ) و یاد در جای دیگر ... و اما تصدیق این مطلب که آیا انگلیس ها این کودتا را رهبری میکردند و آیا سیدضیاء الدین چنانکه در تهران می گفتند با آنان در ارتباط بوده بسیار دشوار است. ( همانجا )

با این ترتیب فردی که از شرکت میرزا کوچک خان در جنبش " ابراز نگرانی " می کرد، و

ارزیابی نادرستی از خصلت دوگانه بورژوازی ملی ایران داشت در دوره بعدی ارزیابی بسیار نادرستی از رضاخان نماینده ملاکان و بورژوازی بزرگ وابسته ایران می‌کند و نزدیکی با وی را مجازمی‌داند. سلطان زاده در کتاب "اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای خاور دور و نزدیک" (۱۹۲۲) می‌نویسد "این وضع باثبات دولت تاقوریه ۱۹۲۰ (مسلماً مقصود فوریه ۱۹۲۱ است) ادامه یافت تا سرانجام گروهی از دمکراتهای چپ با کمک نیروهای قزاق قزوين به واژگونی حکومت اقدام کردند و قدرت را بکف گرفتند و از تصویب قرارداد (۱۹۱۹) مطلقاً "سرباز زدند." ص ۱۵، (۱۶) و یا در جای دیگر رضاخان را نماینده بورژوازی ایران که علیه اریستوکراسی متکی بانکستان برخاسته است معرفی می‌کند. نکته‌ای که باید اضافه شود اینست که کمینترن نیز در برخورد و ارزیابی از رضاخان با احتمال زیاد تحت تاثیر ارزیابی نادرست کمونیستهای ایران، برای مدتی ارزیابی نادرستی داشته‌است، لیکن مزدک بخاطر کینه حیوانی خود از کمینترن و استالین می‌کوشد و انمود کند برخورد کمینترن بارضا شاه با آگاهی از ماهیت انگلیسی رضاشاه صورت گرفته‌است. ص ۲۱، (۱۶)

جنبش در گیلان شکست خورد ولی همانند جنبش‌های دیگر اثرات عمیقی از خود بجای گذاشت. بعد از استقرار ارتجاع در رشت ضرب و شتم انقلابیون در گیلان آغاز شد. رضا خان قلدر بویژه در این زمینه پشتکار خاصی مبذول داشت. دلایل شکست نهضت جنگل را بصورت زیرمیتوان خلاصه نمود.

۱) ضعف عمومی طبقه کارگر ایران بویژه در نواحی شمالی کشور که فقط بندرت کارگاهی با ۵۰-۱۵ کارگر دیده میشد. ص ۶۱ (۲) اشتباهات و ارزیابی ناصحیح انقلابیون کمو-نیست از مرحله انقلاب ایران، آنان برای انقلاب مرحله دموکراتیکی قائل نبوده و سلطان زاده طرح می‌کرد که انقلاب ایران مرحله دمکراتیک را پشت سر گذاشته و خواهان انقلاب سوسیالیستی در ایران بود. در این میان حرکات خودسرانه احسان الله خان نیز اوضاع را وخیم تر می‌کرد. بین دوفاکتور، دومی مهمتر است.

۲) تزلزل و سازشکاری بورژوازی لیبرال ایران که در این نهضت نیز بوضوح بچشم می‌خورد میرزا کوچک خان با وجود اینکه در برخی موارد مواضع انقلابی اتخاذ می‌کرده ولی در ضمن تحت تاثیر از راست روی بورژوازی لیبرال در شرایط اوج جنبش در بسیاری موارد عدم قاطعیت نشان داده مواضع بینابینی و بالاخره برخی مواضع سازشکارانه اتخاذ می‌کرده‌است. وی در برخورد به دولت مرکزی تحت تاثیر جناح راست که از موقعیت متزلزل دولت سخت ناراحت بودند بارها عدم ناطعیت خود را نشان می‌دهد. مثلاً در نامه میرزا کوچک به معین

الملل ریاست محکمه نظامی گیلان ( مامور مخصوص وثوق الدوله ) بتاريخ ۱۰ حمل ۱۲۹۸ ، ( ۱۹۱۹ ) می خوانیم که " همواره مطیع اوامر شاهنشاه تاج دار دولت متبوع خود بوده و هستم . . . فعلا برای ثبوت اطاعتم نسبت به دولت دومسئله را پیشنهاد می کنم . . . " ص ۱۳۶ ، ( ۲۹ ) وی که بهرحال از پایه گیری جنبش کمونیستی ایران بویژه بعد از آمدن حیدر به ایران سخت به وحشت افتاده بود ، تحت تاثیر جناح راست همراه با توطئه چیمی های ارتجاع با برنامه قتل حیدر در عمل موافقت می کند و خیانتی بزرگ نسبت به نهضت مردم ایران مرتکب میشود .

پایگاه اجتماعی میرزا که نماینده جناح میانی جنبش جنگل بود را در اساس خرده بورژوازی ایران تشکیل میداد ( در اینجا اساسا منظور خرده بورژوازی سنتی مانند کسبه و پیشه وران ، طلاب علوم دینی و بخشهایی از دهقانان است ) . این طبقه گرچه در ایران در اساس متمایل به دموکراتیسم انقلابی است لیکن خود در برگرنده طیفی است که لایه های فوقانی و مرفه خرده بورژوازی در یکسو قرار گرفته و لایه های تحتانی و فلاکت زده خرده بورژوازی در قطب دیگر . لایه های تحتانی خرده بورژوازی که تحت ستم شدید امپریالیسم فئودالیسم و سرمایه داری بزرگ دائم روبه نابودی و بیوستن بصوف پرولتاریا بیکاران و گدایان است در سیاست متمایل به قطب دمکراتیسم انقلابی است در حالیکه لایه های فوقانی خرده بورژوازی علاوه بر حرکات انقلابی از آنجا که هنوز برای مبدل شدن به بورژوازی متوسط و بزرگ امیدوار است ، در شرایطی همانند بورژوازی متوسط ( ملی ) حرکات سازشکارانه و فرمیستی نیز از خود بروز میدهد . میرزا بین این دو قطب در نوسان بود .

میرزا قاطعیت سنارویاحتی شیخ محمد خیابانی را نداشت ولی در عین حال قراردادان او در کنار بورژوازی لیبرال سلطنت طلب ایران درست نیست . شاید بهترین جایگاه او همانا موضع بین مشی دمکراتیسم انقلابی و لیبرالیسم بورژوائی است .

۳) یکی دیگر از دلائل شکست نهضت را بطور کلی میتوان در عدم توجه به انقلاب ارضی دانست . باتوجه باینکه مسئله ارضی جوهر و مضمون اساسی انقلاب بورژوازدموکراتیک در کشورهای عقب مانده با نظامهای ماقبل سرمایه داری است برخوردار آن محل و معیار صحت یا عدم صحت خط مشی و برنامه مورد نظر است . در نهضت گیلان فقط در یک مرحله کوتساه تحت رهبری حیدر انجمن های دهقانی تشکیل شد که متاسفانه بامرک حیدر ثمرهای نداد . میرزا کوچک خان نیز اصولا در برخورد به اصول فئودالیته تردید زیاد نشان می داد .

۴) دیگر از علل شکست نهضت جنگل را می توان در عدم برقراری تماس خلاق با سایر

نهضت‌های ایران (آذربایجان خراسان) دانست هرچند نهضت گیلان هیچ‌گاه برای مدت طولانی تثبیت نشده که بعد بتواند بجای دیگر بسط یابد. رهبران اولیه نهضت خواهان محدود شدن نهضت در گیلان را داشته چندان قصد تهران را نداشتند، این امر بعدها در دستورکار انقلابیون قرار گرفت، حیدر حتی نمایندگانی نزد شیخ محمد کلنل محمدتقی خان پسیان فرستاد ولی متأسفانه دیر شده بود.

۵) در مورد نقش اتحاد شوروی و برخورد انقلابیون شوروی به نهضت جنگل سخنان زیاد رفته است در اینجا بد نیست به ارزیابی مختصری از آن بپردازیم.

انقلابیون روسیه بویژه سوسیال دمکرات‌های قفقاز (استالین در ارتزیکیدزه) از همان آغاز جنبش از هیچ گونه پشتیبانی به این نهضت دریغ ننمودند. و انقلابیون در طول نهضت گیلان همیشه از حمایت انقلابیون شوروی برخوردار بودند. بعد از پیروزی انقلاب در روسیه و تشکیل دولت شوراهای، لنین از همان آغاز حمایت دولت شوروی را از نهضت‌های کشورهای عقب مانده اعلام کرد و در مورد ویژه ایران توجه خاصی مبذول داشت. بلافاصله بعد از انقلاب تمام قراردادهای یک جانبه دولت تزاری با ایران ملغی شده اعلام گردید و دولت شوراهای خواهان برقراری قراردادی بود که بنفع خلق‌های هردو کشور باشد. حتی بسیاری از ملیون ایران نیز در وجود کشور همسایه شمالی بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بهترین دوست خلق‌های وطن خود را می‌دیدند. حتی ابراهیم فخرائی نیز در کتابش به دوستی دولت شوراهای اذعان دارد، در حالیکه مصطفی شاعیان در کتاب "نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل" برخورد بسیار خصمانه به دولت اتحاد شوروی کرده می‌نویسد "این دشمن جدید با حرارت بسیار از تساوی ملل، از ارتباط ملل (نه دول)، از انقلابات ضد استعماری از مبارزه با ارتجاع، استعمار و هرگونه استثمار انسان از انسان نه تنها در خود شوروی بلکه در سراسر جهان دم می‌زد و خون اکتبر رنگی به سیمای این دیپلماسی داده بود که برای همه انقلابیون جهان قابل پذیرش می‌آمد" ص ۱۴، (۲۹). و با از شوروی بعنوان "... یکی از این عوامل ضد انقلابی و خارجی ... صحبت میکند.

ما معتقدیم که دلیل اصلی شکست جنبش جنگل را می‌بایستی در نارسائی‌های درونی جنبش جستجو کرد و نه در برخورد شوروی به این نهضت. ولی بهر حال بنظر میرسد (بر طبق منابع مختلف) که بویژه در اواخر نهضت جنگل نظرات مختلفی در اتحاد شوروی در برخورد به نهضت وجود داشته است، بویژه بعد از آمدن رونیشتاین \* سفير تام الاختیار دولت شوراهای به ایران، مصطفی شاعیان با قدری تردید می‌نویسد "... که اغلب مدافعین جنگل از باران

استالین و کودتاچیان ( منظور همان حکومتی است که فخرانی از آن بنام " کودتای سرخ " نام می برد ) اغلب از یاران تروتسکی بوده اند " ص ۲۱۹ ، همانجا .

برطبق برخی اسناد ( ۲ ) ، ص ۹۲ ، ( ۳۰ ) اساساً دو نظر در اتحاد شوروی در مورد جنبش در شمال ایران وجود داشت یکی نظر رنشتاین - کراسین و تروتسکی و دیگری نظر کمونیستهای قفقاز در راسشان استالین . نظریه اول معتقد بود که از آنجا که غرب صحنه اصلی جنبشهای انقلابی است مبیایست با حکومتها و جنبشهای بورژوا - ناسیونالیستی در شرق حتی در ارا " جنبشهای انقلابی و فداکردن آنها کنار آمد . در حالیکه نظریه دوم معتقد بود که می بایست کمک به انقلابیون در شرق در صدر برنامه اتحاد شوروی قرار گیرد . در این رابطه کمک انقلابیون قفقاز حتی بعد از عقد قرارداد بین ایران و شوروی ادامه داشت و رنشتاین به این امر در نامه ای به چپرین ( وزیر امور خارجه دولت شوروا ( ولنین اعتراض می کند . و این می رساند که این دفتر و جناح قفقاز ( استالین و ارژنیکیدزه ) با سیاست رنشتاین توافق نداشتند ص ۲۶ ، ( ۲ ) . رنشتاین در نامه ای خطاب به میرزا وی را به کنار آمدن با دولت مرکزی تشویق می کند و می نویسد " ... من مطمئنم که این پیشنهاد ( پیشنهادکنار آمدن با دولت قوام - رضاخان ) برای آینده مزبور بهیچ وجه مضر نخواهد بود بعکس کمک خواهد کرد برای برقراری امنیت در شمال و گردش اقتصادیات کشور ، از روی تجربه آموخته ام که ملت ایران از ضعف قوای مرکزی بهره مند نمیشود ، بلکه استفاده از آن ضعف نصیب بیگانگان ستمگر میگردد . . . " ص ۳۰۹ ( ۴ ) ، که در هر حال موضع ناصحیحی در رابطه با دولت قوام - سردار سپه می باشد . اینجا بدنیست اشاره کنیم که تروتسکی تاحد وجه المضالعه قراردادن جنبش ها برای گرفتن امتیاز از انگلیس پیش میرود . توجه کنید " ما باید با استفاده از همه طرق و وسائل به تاکید دایر بر آمادگی خود در رسیدن به تفاهم با انگلستان در مورد شرق ادامه دهیم . " ص ۲۸ ، ( ۲ )

یک نکته قابل ذکر دیگر اینست که تروتسکیستهای ایرانی علیرغم ناسزاهایشان به استالین و اینکه گوئی استالین بخاطر " دفاع از سوسیالیسم در یک کشور " و غیره از جنبش های انقلابی " دفاع نکرده " مجبورند ادعان کنند که کمونیستهای قفقاز برهبری استالین ( اسناد مزدک ) از زمره طرفداران و پشتیبانان تا با آخر جنبش درگیلان بودند . بعد از روی کار آمدن رضاخان ارزیابی کمیترن از ماهیت وی تحت تاثیر اشتباهات و انحرافات جناحی از کمونیستهای ایران نامدتی ناصحیح بود که بعدها تصحیح شد .

## مآخذ

- ۱- "تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان"، احمد کسروی.
- ۲- "ایران معاصر"، سلطان زاده، اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد چهارم ص ۶۳ (انتشارات مزدک)
- ۳- "چکیده انقلاب حیدرخان عمواغلی"، رحیم رضا زاده ملک.
- ۴- "میرزا کوچک خان سردار جنگل"، ابراهیم فخرائی، تهران ۱۳۴۴ ه. ش.
- ۵- "روسیه و غرب در ایران، ۱۹۴۸-۱۹۱۸"، جورج لین چاوکی، نشریات دانشگاه کرنل، اتیکا، نیویورک، ۱۹۴۹.
- ۶- "جنبش انقلابی در شرق، جنبش ملی و انقلابی در ایران، ۱۹۱۹" (خاطره احسان الله خان شرکت کننده در جنبش)، اسناد... جلد سوم ص ۲۸۰.
- ۷- "جنبش کمونیستی در ایران"، سپهر ذبیح.
- ۸- "روسیه شوروی و شرق ۱۹۲۰/۲۷" ص ۸۰-۱۷۸، اسناد... جلد اول ص ۸۳.
- ۹- "انقلاب در خاور زمین"، سلطان زاده، اسناد... جلد چهارم ص ۵۱.
- ۱۰- لنین، کلیات جلد ۳۱ (بفرانسه)، ۱۹۶۱ مسکو ص ۸۳، ۲۵، اسناد... جلد چهارم ص ۳۳.
- ۱۱- آژیر (۱۱ مرداد ۱۳۲۲)، اسناد... مجلد ششم ص ۶۷.
- ۱۲- "حوادث ایران" نقل از "کمونیست" (ارگان کمیونترن برای کشورهای اروپای شرقی) بالکان، سال ۲۱-۱۹۲۰، ص ۱۹۴۸، اسناد... جلد اول ص ۸۰.
- ۱۳- آژیر (۱۵ آبانماه ۱۳۲۲)، اسناد... جلد ششم ص ۷۶.
- ۱۴- "از گزارش نخستین حزب کمونیست ایران"، (خلاصه اظهارات رفیق سلطان زاده) اسناد... جلد چهارم ص ۶۰-۵۹.
- ۱۵- "جنبش انقلابی در ایران" سلطان زاده اسناد... جلد چهارم ص ۵۰-۴۵.
- ۱۶- "پیرامون شخصیت ناشناخته یک کوشنده انترناسیونالیست ایرانی" بزرگ، د. اسناد... جلد چهارم ص ۳۷-۱.
- ۱۷- "صور تجلسه نخستین کنگره کمونیستهای ایرانی حزب عدالت" اسناد... جلد ششم ص ۸۳-۸۰.
- ۱۸- "برنامه حزب کمونیست ایران (بلشویک) مصوبه کنگره انزلی" اسناد... جلد ششم، ص ۸۵-۹۵.

- ۱۹- منتخب آثار جلد دوم مائوتسه دون ، " انقلاب چین و حزب کمونیست چین " ص ۴۴۹.
- ۲۰- " درباره نهضت جنگل " سلطان زاده اسناد . . . جلد اول ص ۸۲ ، همچنین از نطق چچین درباره کشورهای خاورزمین از پراودا ، شماره ۲۵۱ مورخ (۶ نوامبر ۱۹۲۱) .
- ۲۱- " خاطرات حیدرخان عمواغلی " مجله یادگار شماره چهارم و شماره پنجم ۱۳۲۵ ، اسناد . . . جلد ششم ص ۴۶ .
- ۲۲- " مرامنامه حالیه فرقه کامونیست (بلشویک) ایران " اسناد . . . جلد اول ص ۵۳-۶۳ .
- ۲۳- " پایه اجتماعی انقلاب ایران " حیدر تاروی وردیف ، اسناد . . . جلد ششم ص ۱۰۲-۱۰۱ .
- ۲۴- " تزه‌های حیدر عمواغلی " اسناد . . . جلد سوم ص ۵۹-۴۵ .
- ۲۵- " سخنی درباره‌ی تاریخ جنبش کمونیستی ایران " ، د. بزرگد " مسائل انقلاب و سوسیالیسم ، جلد ۵ ص ۶۱-۵۳ .
- ۲۶- " امیربالیسم ، دو کودتا و یک خانواده " ، مسائل انقلاب و سوسیالیسم ، جلد اول ، ص ۶۲-۴۹ .
- ۲۷- م . ن . ایوانوا ص ۴۸ .
- ۲۸- لنین جلد ۳۱ به آلمانی ص ۴۸۷ .
- ۲۹- " نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل " ، مصطفی شاعیان .
- ۳۰- " انتقاد کتاب " ، مسائل انقلاب و سوسیالیسم " جلد ۱ ص ۹۸-۸۲ .

تبرستان  
www.tabarestan.info

نشر: حقیقت

۵۵ رباع